کتاب سؤال و جواب

موسوم بالوسیلة که مجموعه ایست

از فتاوی [illegible] حجة الاسلام والمسلمین و اعلم

الفقهاء المجتهدین مجمع بحور الاخبار و فاتح کنوز الاسرار ناشر اعلام

الهدایة و کاسر اصنام الضلالة والغوایة علامة البشر و مجدد المائة الرابع عشر [illegible]

فی العلم [illegible] جامع معانی القرآن [illegible] علی الاطلاق المشار بالبنان

فی الآفاق هو البحر [illegible] شیخنا الهادی الی الحق

الکل فی الکل لکل الخلق غوث المسلمین عماد الملة والدین حضرة آیة الله [illegible]

[illegible] المشهور بشیخ الشریعة الاصفهانی ادام الله ظله علی رؤس الاعالی والادانی که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حاجی عبدالرحیم [illegible] بطبع رسید

محرم ۱۳۳۹

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۶۶۹۹

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷٫۳۴۲۲ ش ۴۳۸ س ۱۳۳۹ مرجع ☐

سرشناسه: شریعت اصفهانی، فتح الله بن محمدجواد، ۱۲۶۶ - ۱۳۳۹ ق

عنوان قراردادی:

عنوان: سؤال و جواب

شرح پدیدآور:

کاتب: محمدعلی   تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران   ناشر: مطبعه حاج عبدالرحیم   تاریخ نشر: ۱۳۳۹ ق

صفحه شمار: ۱۷۸ ص.   مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی   ابعاد: ۲۱×۱۶٫۵   نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☐ خریداری ☑ ارسالی ☐

واقف: آستان قدس رضوی   تاریخ ثبت: خرداد ۸۷

یادداشتها: سؤال و جواب مسمی به وسیله یا وسیلة العباد

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه(های) افزوده: الف. محمدعلی، کاتب

ب. آستان قدس رضوی، خریداری. ج. عنوان.

سؤال و جواب حجة الاسلام شیخ الشریعه اصفهانی.

د. عنوان: وسیلة العباد هـ. عنوان:

فهرستنگار: [illegible]   تاریخ فهرستنگاری: خرداد ۸۷

کتاب سؤال و جواب

مسائل الوسیلة که مجموعه

از فتاوای مستطاب حجة الاسلام والمسلمین و اعلم

الفقهاء المجتهدین مشکوة نور الغیاب و فاتح کنوز اسرار ناشر اعلام

الهدایة و کاسر اصنام الضلال والغوایة علامة البشر و مجدد المائة الرابع عشر

[illegible] العلم و العرفان [illegible] معانی القرآن [illegible] على الاطلاق الملقب بالبنان

فی الآفاق هو البحر الذی لا یوجد مثله [illegible] شیخنا الهادی الی الحق

الکل فی الکل لکل الخلق غوث المسلمین و ملاذ الملة و الدین حضرة آیة الله تعالی

فی الارضین السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی ادام الله ظله علی رؤس العالی والادانی

و در کار ... اند و فرزند ... شرع ... و حامی ...

و ... اللهم اعزه و انصره و انصر من نصره و اخذل من خذله

فحالیه ... کتاب ... کتاب ... و عاملین بارند

علیهذا ... آقا میرزا علی ... آقا میرزا ... کتابی ...

... طبع ... و تصحیح ...

... حاجی عبدالرحیم ... بطبع رسید

محرم ۱۳۳۹

سؤال و جواب مختصر از حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی العالمین اعلم العلماء و استاد الفقهاء و المجتهدین آقای شیخ الشریعة الاصفهانی متع الله المسلمین بطول وجوده الشریف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** این مجموعه ایست مسمی بوسیله مشتمل بر جمله از مسائل شرعیه که محل ابتلاء عامه مکلفین است بنظر مبارک حضرت مستطاب اعلم العلماء العاملین و افضل الفقهاء الراشدین حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی العالمین آقای حاج میرزا فتح الله المشتهر بشیخ الشریعه اصفهانی متع الله المسلمین بطول بقائه رسیده ملاحظه فرموده اند و بخط شریف مزین و مرقوم و بخاتم مبارک مختوم فرموده اند **سؤال** اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی **جواب** واجب کفائی است **سؤال** بیان فرمائید که مقلد چه شخصی باید باشد **جواب** کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض بوده باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم دانشد باشد **سؤال** شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصافش را بیان فرمائید **جواب** چند شرط در آن معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد یعنی اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده

باشد

باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه **جواب** جایز است مگر آنکه در احیاء شخصی اعلم از آن میت باشد که عدول باو لازمست **سؤال** تقلید اعلم واجب است یا نه **جواب** بلی حتی تقلید اعلم را واجب میدانم با علم بمخالفت او در فتوی با غیر اعلم لکن اگر معلوم شود که غیر اعلم اوثق در فتوی است مظنه قرب واقع در قول او بیشتر باشد بجهت اکثریت تدبر او و احتیاط و بواقع ادله تقلید او نیز معتبر است **سؤال** معنی اعلم را بیان فرمائید **جواب** اعلم یعنی بصیرتر و در بهره ورتر در فهمیدن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه بیشتر باشد و در فروع منصوصه مستقیم تر باشد در فهم نصوص **سؤال** اجتهاد بچه چیز ثابت میشود **جواب** ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول ایشان مفید علم باشد **سؤال** اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه **جواب** با عدم تمکن از علم مطلق ظن کافیست چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها **سؤال** هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد چه کند **جواب** اگر علم بمخالفت ندارد تقلید مجتهد غیر اعلم نماید و الا احتیاط کند یا عدم تعذر و در تقلید غیر اعلم و غائب الاعلم فالاعلم نماید **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هرکدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمید نحکم خدا از دیگران باو تقلید کنند **سؤال** هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند **جواب** عمل باحتیاط کند **سؤال** هرگاه طریقه احتیاط را نداند چه کند **جواب** میپرسد از دو نفر عادل که از اهل خبره باشند که خبر بدهند از طریق احتیاط برای مجتهدی **سؤال** هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجبست یا نه **جواب** بلی واجب است عدول باعلم **سؤال** معنی تقلید چیست **جواب** یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل کند اگرچه عمل نکرده باشد **سؤال** طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید **جواب** از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلی که عادل باشد یا ثقه یا از کتابی که فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او باشد یا ظن **سؤال** اگر دو مجتهد که فتاوی ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود

و بعد

وبعد از فحص اعلمیت هیچ کدام معلوم نباشد پس در این صورت تکلیف چیست ج اگر یکی مظنون
الاعلمیت است تقلید از او نماید والا مخیر است در تقلید هر یک س آیا جایز است که یکی از
این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن ج بلی
جایز است مگر در بعضی مسائل که میان آنها ارتباط مخصوصی باشد و در آن تفصیل است س
در صورت موافقت مجتهدین در رای تعیین احدهما لازم است یا نه ج تعیین لازم نیست س
عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باعلم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمایید
ج جاهل قاصر عملی که کرده است مثل نماز و صحیح دانسته و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش
برای مجتهد حی اعلم که در آن زمان باید او را تقلید کند مطابق افتاده عملش صحیح است والا فلا
س صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمایید ج اگر فرض شود که عملی را بقصد قربت
کرده و برای مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است
س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف از ملکه است با حصول
ظن منه علی الاحوط س معنای عدالت چیست ج عدالت عبارت است از آنکه ملکه اجتناب از گناهان
کبیره داشته باشد و اصرار بر گناهان صغیره ننماید بجهت ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد
بیان فرمایید ج اصرار عبارت است از آنکه مداومت نماید بر آن گناه صغیره اگر کرده است هر چند
دو دفعه باشد و اگر یک دفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم
اصرار متحقق میشود س اگر کسی شک کند در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش
چیست ج اگر پیش از عمل در شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در بقیه اعمال تقلید
میکند و اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشک نیست عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای عمل باشد
مثل نماز اعاده نماید با تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر موت او نشود مگر بعد از مدتی
تکلیف او چیست ج اعمالیکه در آن مدت بر طبق رای آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضاء
آنها لازم نیست اگر آن اعمال مطابق بوده باشد با رای مجتهدی که بعد از فوت مجتهد اول تکلیفش
رجوع کردن باو بوده س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق در فتوی تقلید کدام یک
مقدم میدارد ج سابقا گذشت که اوثق بمعنی گذشته مقدم است س اگر اعلم یا غیر اعلم

موافق باشند در فتوی یا در این صورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در این صورت جایز
است بلکه جایز نیست با عدم علم بمخالفت تفصیلا و اجمالا الا بطریق شبهه محصوره س کیفیت
تطهیر نجاسات را با آب قلیل و کر و جاری و آب باران بیان فرمایید ج اگر متنجس ببول است در
آب قلیل دو مرتبه شستن واجب است غساله اول نجس است اگر غساله عین باشد بلکه مطلقا در اینجا
محتاج بتعدد است تا بنحو ظاهر است اگر چه احوط اجتناب است در آب کر دو مرتبه شستن احوط است
و در جاری یک مرتبه کفایت میکند و در متنجس بغایط و غیره یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن
عین نجاست یکمرتبه شستن کافیست و بهتر شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زایل
شدن عین نجاست یک مرتبه کافیست و آب باران در زمان باریدنش حکم آب جاری را دارد بشرط آنکه جریان
داشته باشد یعنی بقدری باشد که بر زمین بیفتد جاری شود سؤال بدن تماما یا بعض بدن هرگاه
نجس باشد داخل در آبی که مثل خزینه یا جاری مثل چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون آمدن از
آب میخواهد یا نه ج ازاله نجاست از بدن کافیست و احتیاج بخارج شدن از آب ندارد بهتر
خارج شدن است س اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن
لازم است یا نه ج در قلیل لازم است و در کر و جاری احوط است و یک مرتبه کافیست س
لباسیکه بنیل یا بقم یا بغیره رنگ شده نجس شود در تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد پاک
میشود یا نه ج اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل و دوات نباشد و آب را مضاف نکند پاک
میشود و اگر از خود نیل و دوات باشد پاک نمیشود و همچنین اگر آب از اطراف بیرون کشید مضاف
نماید س مقدار کر چه قدر است ج اقوی در نظر حقیر اگر مجموع مکسر آب بیست و هفت وجب
باشد کر است س اگر شخص دستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از
کر و ظرفی هم نباشد که آب بردارد بجهت تطهیر نجاسات تکلیفش چیست ج اگر ممکن است آب را بکف بخود
برساند بریزد بدستهایش تا ازاله نجاست نماید و بعد دست را ببرد بمخرج غایط و بدست دیگر آب
بریزد بدست و محل را تطهیر نماید س طفل شیرخواری که هنوز غذاخوار نشده و شیر خنزیر و کافر
هم نخورده بول جائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها و بخشکند مگر آن غلیه نماید کفایت
میکند یا نه ج بلی کفایت میکند ولی احوط تعدد است س چیزهائیکه قابل فشار نیستند مثل

چوب و برنج و گندم و شبیه اینها هرگاه نجس شوند یعنی آب نجس بجوف آنها برود تطهیر شان بچه نحو است
ج تطهیر ظاهر آنها میشود اما باطن تطهیر آن مشکل است مگر آنکه بخشکانند و علم بنفوذ آب
در آنها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در آب س هرگاه جُب یا کوزه یا شبه آن مثلا آب نجس بجوف
آنها برود چه باید کرد ج اینها را نیز بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند که آب در آنها
نفوذ کند پاک میشود س فرش یا لحاف یا حصیر یکه ریسمان دارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری
کنند بعد از ازالهٔ نجاست یا احتیاج بلگد و فشاردن هست یا نه ج بعد از زایل شدن عین
نجاست احتیاج بفشار و لگد زدن نیست اما اگر فشار بدهند و لگد بکنند بهتر است س
هرگاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند آن نجس شود بآب کر یا جاری ممکن است تطهیر آنها یا نه
ج بلی پاک میشود بکر یا جاری قطعا اما بآب قلیل پس اینقدر آب بر آن بریزند که مستولی و مستوعب
بر جمیع اجزای متنجس بشود و انفصال غساله نیز کرده و در این صورت طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء
بعضی از آب غساله در آن و همچنین است حال در بقاء از غساله مثل لحاف و جامهای پنبه دار س
هرگاه آجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند تطهیر شان بچه نحو است ج داخل آب کر یا جاری نمایند
تا آب بجوف ایشان برسد یعنی بکه آب بجمیع اجزاء او مستوعب بشود آنوقت پاک میشود س در ظرف لازم
است سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه یا دو دفعه کافی است ج سه مرتبه باید
شست اگر بآب قلیل باشد و در آب کر و جاری علی الاحوط س ظرفیکه آب دارد سگ اگر در او ولوغ
نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش چیست ج تطهیر آن اینست که اول آنرا یکمرتبه خاک مال
نمایند و بعد از آن دو مرتبه با آب بشویند پاک میشود س هر چیزیکه در آن ولوغ صدق نماید خاک
مالیدن بخواهد یا نه ج بلی واجب است در ظرف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند
اینها س تطهیر ظرف نجس بآب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگهای شیره
و قنادی و خم رنگ ریزی و آنچه از این قبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن آنها در میان آب
چه باید کرد ج تطهیر آنها باین قسم است که آبرا از ظرف آنها جاری نمایند چنانکه همه اطراف
او را بگیرد و بعد از آن غساله را که در ته آن جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه همچنین نمایند
تا پاک بشود و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه تمام غساله از او خارج شود هم خوب است

ظرفیکه غساله آن بیرون بیاورند باید پاک باشد و هرگاه همان ظرف را بخواهند دوباره داخل
در ظرف نجس شده نماید احوط شستن است و همچنین دست شخصیکه آبرا بیرون بیاورد و ملاقات
با آن نموده احوط شستن است س ذغالیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازمست یا نه
ج احوط اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست س بخار یا دود یا شعله که از نجس یا از متنجس
برخیزد پاک است یا نه ج بلی طاهر است س بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت و
آبیکه باقی میماند در محل پاکست یا نه ج بلی پاک است س بممزوج کردن روغن نجس را در آب
کر پاک میشود یا نه ج طاهر نمیشود س اگر بجهة نبودن آب یا بسبب عذر دیگر میت را تیمم
بدهند نجاست او دفع میشود یا آنکه نجاست بر حال خود باقیست و مس نمودن آن نیز موجب
غسل است یا نه ج نجاست خود باقی است و مس آن موجب غسل است علی الاقوی س
هرگاه بجهة ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرموده دادن مسلم غسل داده باشد
نجاست باقی است و در مس او غسل لازم است یا نه ج بلی نجاست او باقی است و مس او موجب
غسل است س هرگاه سدر و کافور یافت نشود و همه غسل را با آب قراح داده باشند آیا
نجاست او باقیست و مس او موجب غسل است یا نه ج اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم
غسل است اگرچه احوط است س اگر شراب بر گردد سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل
آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه ج در صورت استحاله بسرکه بخودی خود
پاک است و اما در صورت ثانیه هرگاه عین علاج باقی است احوط اجتناب است اگرچه طهارت
خالی از قوت نیست س اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آب عصیر
چنین چیز بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه ج پاک است نجس نمیشود حرام س آب
انگور که بجوش بیاید یا تتن پیش از ثلثان چیزی از اجسام مثل به و سیب و کدو و مانند اینها در
آن بیندازند چه صورت دارد ج باکی ندارد چونکه آب انگور بجوش آمدن نجس نمیشود س
هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد
ج در هر دو صورت پاک و حلال است س هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعامهای
دیگر بجوشانند یعنی مغز آن بجوش آید چه صورت دارد ج پاک و حلال است س هرگاه

انگور را در میان تیزآب بگذارند که سبزه شود چه صورت دارد ج پاکی ندارد س هرگاه انگور را
در میان سرکه شیره بگذارند و بجوش بیاید چه صورت دارد ج پاکی ندارد س هرگاه انگور را
سرکه بگذارند و در میان آن اشیائی مثل به یا سیب یا خیار یا کدو و امثال اینها بگذارند و بجوش بیاید
و بعد پر کرده سرکه شود چه صورت دارد ج احوط آنکه از جمیع اجتناب نمایند اگر بجوش آمده
خمر شود و بعد سرکه شود س خمره که روغن پس بهده در میان آن انگور یا خرما را سرکه بگذارند و بعد
سرکه شدن روغن هم بالای سرکه دیده شود پس در این صورت آیا آن سرکه پاک است یا نه ج احوط
اجتناب در صورتیکه اول خمر شود بعد سرکه شود س هرگاه مرغی منقار یا ... نجاست زده بعد از
زوال عین پاک است یا نه ج بلی بعد از زوال عین پاک است مطلقا اگر احتمال طهارت بدهد
بهتر است س آب نجس شده زراعت و درخت را آبیاری کنند که آب متنجس بعروق آنها داخل
شود آیا پاک خواهد بود آن زراعت و آن درخت یا نه و آب که از آن بیرون میآید پاک است یا نه
ج بلی پاک است س هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود یا آنکه زیر چرک قبل از آن
چرک نجس بوده است پس آن چرک با آب قلیل یا کثیر بر تبعیت دست پاک میشود یا نه ج در صورت
اولی پاک میشود اگر بعد متعارف باشد و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام
تطهیر والا تطهیر آن اشکال دارد س طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتوان داد یا نه
ج نمیتوان داد س چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه آن اگر نجس شود بخون یا غایط ...
بمالند یا با پارچه عین آن را زایل کنند پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود مگر با آب س خوردن
و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد ج جایز نیست س آیا شرط است در صحت صلوة
که مکان مصلی طاهر باشد یا نه ج پاک بودن محل سجده سوای از هر نجاست مسری و غیر مسری
شرط است در صحت صلوة و اما مکان سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتیکه نجاست
سرایت بثوب و بدن مصلی نماید که در این صورت اجتناب لازم است س اگر مسجد را نجس
ببیند آیا ازاله نجاست و پاک کردن آن واجب است یا نه ج بلی واجب است با تمکن و نجس کردن آن هم
است اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بگذارند و نجاست سرایت نکند عیبی ندارد بعضی اینها را
و هم چنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد س شاهد مشهور بعضی ...

ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط
و اما صحن ظاهر این است که داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه
میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه ج بنابر مشهور قبول تذکیه مینماید
بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه و در رسوخ اشکال است بلی مستحب
است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بنا بر وجوب دباغت آن از اشیاء
طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت
پس اشکالی در جواز استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س
پوست نجس بعد با دباغی پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین و در دست
ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدن یا نداریم چه صورت دارد ج پاک است مگر آنکه
بدانیم که بدست مسلم مسبوق بید کافر است و این مسلم هم بدون احراز تذکیه از آن کافر گرفته س
نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود ج اول علم بهم رسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا اخبار
ذی الید اگر چه صاحب مال نباشد و اما در گوشت و پوست پیه یا شک در تذکیه حکم بنجاست
است مگر آنکه از ید مسلم یا سوق مسلم گرفته شود بشرط مذکور و احتمال احراز او تذکیه را س
بعد از علم بنجاست طاهر شدن آن بچه چیز حاصل میشود ج اول یقین بر رفع آن یا خبر دادن عدلین
یا اخبار ذو الید و شک یا مظنه ثابت نمیشود س لباس نجس بعد از تطهیر اگر خوب دیده نشد
میتوان بعد از آن نماز نمود یا نه ج لباس و ظاهر آن پاک است س لباس نجس را هرگاه
وکیل تطهیر کند پاک است یا نه ج بلی پاک است س زمین بازار و غیره پاک است یا نه ج
تا علم بنجاستش نباشد پاک است س در غوره انگور هرگاه دانه شیرین باشد که آب او را بگیرند
مستهلک شود در جوش آمدن حرام میشود یا نه ج حرام نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است
س هرگاه غوره را در طبخ بجوش بیاید چه صورت دارد ج پاک و حلال است س زنهائی
را فرش یا لباس نجس با رطوبت سرایت کنند غریبی بر او وارد شود و بر بالای آنها
بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحب خانه لازم است او را اعلام کند یا نه ج لازم نیست لکن
خودش بآنها مباشرت نکند علی الاحوط س جمعی طعامی میخورند یکی از آنها متنجس موشی در آن

طعام دهد واجب است دیگری را اعلام کند یا نه ج واجب نیست تا خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مبتلا
باشان دارد اعلام کند که هر چیز نجس شده تطهیر کنند س حنای نجس را اگر بر دست یا سر ببندد
چه صورت دارد ج بعد از شستن دست و سر زائل شد پاک است و اگر اجزاء صغار آن باقی بماند
بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود س هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگری بخورد و خون در زیر
ناخن بمیرد بعد سوراخ شود یا نه یا آن خون پاکست یا نه ج مادام که صدق خون میکند نجس است
هم چنین است در غیر ناخن س زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی پاک شخص راه رفت در آن و رطوبت
بر کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت هم رساند س
از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت مخلوط هم کرد پس فضله موشی در آن دید
و نمیداند که از کدام بوده چه کند ج بنا بر احوط از هر دو اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نرود س
نجاسات چند چیز است ج نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشت
که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی حرام شود
چون حیوان نجاستخوار یا حیوانیکه آدمی او را وطی نموده و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاک
است و فرق در انواع حیوانات نیست لیکن در بول و خرء حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد
اشکال است و خفاش که از آن در عرف عجم شبپره و شب کور میگویند حرام گوشت است لکن پرستوک
حلال گوشت و فضله اش پاک است سیم میته هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است چهارم
میته حیوانیکه صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که زندگانی در آن قرار گیرد و اجزا
از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در آن حلول نموده نجس است بلی پوستیکه از لب یا جوشش بدن
یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا میشود پاک است و همچنین جزئیکه از بیخ مو وقت جدا شدن آن بواسطه
شانه زدن و شستن جدا میشود پاک است و نافه مشکی که از آهوی زنده جدا میشود پاک است
و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکال است و احوط اجتناب است لکن نافه که از دست مسلم
گرفته شود پاک است اگر چه قطع حاصل نشود که از آهوی زنده منفصل شده است و جزئی که در آن
حیوة حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان و مو و غیره اینها پاک است و تخمی که از شکم میته مرغ
و غیر آن بیرون آید پاکست اگر پوست روی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن

یعنی مطلقا چه حلال گوشت باشد یا حرام گوشت ... هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد

بل هرگاه ملاقات نموده باشد با میت در حال رطوبت و همچنین وقتی مس آن لازم است و انفحه که
شیردان بچه و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار بشوند با شیرها پر کرده و او پاک است اگر چه بهتر
اجتناب است و اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است شستن آن لازم میشود و شیر
در پستان میته اجتناب از آن لازم است خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل
کافر و سگ و خوک بهمه جهت از آنها پاک نیست خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه اجزائی
بوده باشد که حیوة در آن قرار گرفته باشد و چه غیر اینها باشد پنجم خون حیوانی که خون جهنده
دارد هر چند از دل نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون هر حیوانیکه خون
جهنده ندارد پاک است و خون پشه و غیره که از بدن انسان میخورد یا تازه خورده و برخواسته است
و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست بنا بر احوط اجتناب لازم است و همچنین پاک است خونیکه از غیر حیوان
مانند درخت معروفیکه در روز عاشورا از آن خون میاید و از این قبیل است خونیکه در واقعه
جناب سید الشهداء علیه السلام دیده شده و همچنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران ع
بوده پاکست و اما خون علقه که منشاء صورت حیوانی است نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست
و وجوب اجتناب علی الاحوط و خونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن آن میماند هرگاه
بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف باشد پاک است بشرط آنکه در جزء حلال آن باشد چون گوشت
اما اگر در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکال است و بهتر اجتناب است و هرگاه خونیکه عادت
بیرون آمدن در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با
خون دیگر از اهم نجس میکند و خون باقی مانده در بدن غیر ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف
وجوب اجتناب از آن خالی از قوت نیست و در طهارت خون بچه که در زمان تذکیه در شکم مادر بوده
اشکال است و بهتر اجتناب است چنانچه در طهارت خونیکه در حال جاری شدن خون از محل ذبح
داخل شکم حیوان مذبوح شده و در آنجا مانده محل اشکال است لکن اجتناب از آن لازم است و
هرگاه حال خون از باب طهارت و نجاست مشتبه شود مثل آنکه نداند از صاحب خون جهنده است یا غیر
آن پاک است و اگر مشتبه شود که از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون تذکیه
است یا غیر آن احوط اجتناب است ششم و هفتم سگ و خوک است هرگاه آبی نباشد پس هر جزئی از آنها

چرچیان در آن حلول بکند یا نه مانند موی و ناخن و هم چنین لبابهٔ دهن و شیر و سایر فضلات آنها همه نجس
است و اما سلّه و خلال آن پاک است هشتم شراب خواه از انگور باشد یا غیر آن و هر مست کننده که در
اصل روان باشد نجس است و اما بنگ و چرس و مانند آنها از هر چیز بگیرد در اصل روان نباشد نجس نیست
او را ممزوج با آب کنند پاک است گرچه با آب بجوشد نهم فقاع و آن شرابی مخصوص است که غالب افراد
او از جو است و او را میگذارند تا در آن غلیان و جوشش پیدا شود و بوی تندی حاصل شود و آن غیر
ماء الشعیر است که معمول اطباء است دهم کافر و آن کسی است که بغیر دین اسلام باشد مانند یهود
و نصاری و مجوس و دهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود
از او گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن قرآن العیاذ بالله یا فحش به یکی
از اهل عصمت علیهم السلام و جمیع کفار از حربی و ذمی و خوارج و غالی و ناصبی و مرتد خواه فطری
خواه ملّی و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح و غیر اینها از روباه
و خرگوش و موش و جلال و عرق جنب از حرام و مسوخات و ولد الزنا و مخالفین پاک است و بهتر اجتناب
از آن و از عرق شتر جلال نجس خوار پاک است لکن اشکال و مستحب است بعد از استعمال در فاخر کردن
و سر ... نماید تا ... محل را پاک نماید معلوم است چند چیز است مطهرات یازده چیز است اول
آب آنها است خواه با مطلق است یا مضاف که مضاف نه رفع حدث میکند و نه رفع خبث یعنی پاک نمیشود
بسبب ... نجاست ... اگر چه بعید نیست که زیاده تر باشد و اما مطلق ... پاک میکند هر چیز را
مگر آنکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد مثل ... و نجس العین ... دوم زمین و آن
پاک میکند کف پا و ته کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن
از زمین شود یا بمالیدن بزمین و هر گاه پیش از راه رفتن و مالیدن عین نجاست زایل شود
... بودن بزمین کفایت نمودن در تطهیر شدن بلکه ... مسح ... بالید
بزمین ... و هم چنین است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجس که خشک شده
باشد و فرقی نیست در زمین ما بین خاک و سنگ و غیر اینها از چیزهائی که زمین گفته میشود و
معتبر است پاک بودن زمین و اینکه تر نباشد بقسمیکه رطوبت از آن بکف پا تعدی نماید و اندک
نم داشتن ضرر ندارد اگر رطوبت که عرفاً آن را خشک میگویند اگر چه معتبر است که زمین بیعونم

باشد و در پاک کردن زمین کف دست ... که بیست پا بود و زانو یا کف ...
راه ... محل تامل است و هم چنین هر چیزیکه حکم دست یا زانو یا ان نماید و سر عصای کور ...
انکه ... نماید بزمین پاک نمیشود و اینجا از اطراف پاک حقیقت نیست تا اصل لکن ...
کف پا و ... است که بزمین بخورد و ... اجزاء ...
غالباً غیر از آب ... نمیشود ... کرد آنها واجب نیست با ... اجزاء ریزه ...
مانده است ... که اگر چیزی ... رطوبت ... اجزاء ... یا آنکه
پا ... ولیکن ... و هم چنانکه حکم در استنجا ... بمودن آنها
و هم چنین چیزهای ... اجزاء زمین که در کف پا ... بعد از راه رفتن و ...
ازالهٔ آن لازم نیست احتیاط نمودن بهتر است سیم آفتاب و آن پاک میکند زمین و عمارات
در و پنجره و ... در و اجسام ... نجاسات ... هر چه از مذکورات که عین نجاست در آن نباشد
و آفتاب او را بتابد ... پاک میشود و هنگامیکه گفته شود که محل با آفتاب خشک شد کفایت
تطهیر میکند هر چند ... باد و گرمی هوا ... هم داشته باشد و ...
چنان ... که هیچ اثری از رطوبت باقی نماند و ... آفتاب ... محل ...
باشد و هم چنین آفتاب ... که مانع از تابیدن باشد کفایت نمیکند ... آفتاب ...
زمین ... ظاهر و باطن متصل ظاهر باشد ... پاک میشود و هم
چنین است حال در مثل دیوار و ... و هر گاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره از دیوار ...
... خشکید ... آفتاب ... لکن بواسطهٔ تابیدن ...
دیگر خشک شده ... پاک نمیکند و منقولاتیکه در اصل از زمین بوده لکن بالفعل نقل شده از آن
مثل کوزه و ... پاک نمیشود و ... از زمین ...
... و مانند اینها ... لکن بالفعل از زمین شمرده میشود آفتاب
پاک میشود چهارم از مطهرات استحاله است و آن عبارت است از اینکه جسم نجسی برگردد بشکل از اشیاء
طاهره ... که بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه آن نجس در اصل نجس ...
یا بسبب ملاقات با نجاست نجس شده باشد و ... از چیز نجس ... پاک است اگر چه ...

با آتش نباشد و عرقیکه از آن بهم رسد اجتناب از آن احوط است بلکه وجوب خالی از قوة نیست و هرگاه
چوب نجس سوختن ذغال شود یا خشت خام نجس پخته آجر شود یا سنگ نجس بجهت آهک شود یا گچ شود
هیچیک پاک نمیشود و بر نجاست خود باقی است و هر حیوانیکه از نجس بهم رسد مثل کرمیکه از غایط انسان
متولد شود پاک است همچنان حیوانیکه اصل او از خون و منی بوده پاک است و اگر آب نجس را حیوانیکه
حلال گوشت است بخورد و آن آب منقلب به بول یا عرق یا لعاب شود پاک میشود همچنانکه اگر غذای نجس
بخورد و سرگین شود پاک است و از این قبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه و شبه اینها هرگاه
از آب نجس بعمل آمده باشند پس همه پاکست سگی که در نمکزار بیفتد و نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب
ثلثین شیره انگور یکه بجوش بیاید با آتش و دو ثلث آن برود بنا بر نجاست آن بجوشیدن و اگر بخودی
خود بجوش آید پس طاهر نمیشود مگر بسرکه شدن و ذهاب ثلثین در آن مفید نیست ششم انتقال است
پس هرگاه نجس اصلی یا عارضی در حیوانی یا که یا غیر حیوان قرار گیرد و از اجزاء آن محسوب شود بسبب
انتقال پاک میشود مثل خون نجسیکه کیک یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد و یا و نسبت داده شود
و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود یا چند روز قرار گرفته باشند خونیکه از زالو بمکید از بدن
انسان میکشد که از آن خون زالو میگویند در این حال نجس است و همچنین لازم است احتیاط از
از خون پشه در حالیکه میمکد از بدن انسان و بعد از برخاستن از بدن بدون فصل طولی و همچنین
نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود هفتم اسلام است بدن کافر است پس او را پاک میکند و
فرقی در اقسام کفار نیست گرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاک میکند مو و ناخن و
آب دهن و شیر و سایر رطوبات فضلیه صاحب خود را و آنچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده
هر چند جامهای بدنش باشد با اسلام او بدن پاک نمیشود هشتم تبعیت است مانند تبعیت طفلی
که پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد پس آن طفل نیز پاک میشود و همچنین پاک میشود طفلی
که او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جدات با او نباشد علی اشکال و پاک
میشود بر تبعیت کنار چاهی که آب آن بتغییر نجس شده باشد بعد از پاک شدن آب چاه علی اشکال
احوط بلکه اقوی عدم جریان حکم تبعیت است در ظرف شراب پس از سرکه شدن بالتبع پاک میشود و
نیز پاک میشود تخته و دست غسل دهنده میت و غیر آنها از سایر آلات اشکال است نهم

زوال عین نجاست از بدن حیوان صامت زنده مطلقا خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و فضاء
دهن و مانند اینها دهم غیبت پس هرگاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا نجاست رخت یا فرش
یا ظرف یا سایر چیزهای متعلقه بآن غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را پاک کرده
باشد حکم بطهارت آن میشود لکن با اعتبار علم او بنجاست و استعمال او بروجهیکه علامت
طهارت شود خواه آن شخص بی مبالات در امر دین باشد یا نباشد و حکم بطهارت با فقدان دو شرط
مشکل است و لکن حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص از خود و توابع خود جاری
نیست بلی هرگاه فرش یا ظرف و غیر آن از توابع شخص دیگر هم محسوب شود در چنین وقتی بغیبت از آن
شخص حکم بطهارت میشود و از این باب فرش و ظرف و فیکه در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از
غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کلوخ استنجاء است و بخوان
تفصیل آن در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد دوازدهم استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه
ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده بول است سیزدهم نبودن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی
که باقی میماند در محل بعد از فشردن بنا بر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محل
ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه متعارف از آن رفته باشد و بآن حکم بطهارت خون
باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و لکن در حیوان غیر ماکول اللحم مشکل است پانزدهم استبراء
حیوان جلال کرد را اصل حلال گوشت باشد و جلال حیوانی است که غذاء او مدتی منحصر بعذره انسان
باشد فقط تا او را جلال گویند پس همینکه از نجاست خوردن زمانی گذشت و از نجاست خوار نگفتند
بول و فضله اش پاک است اگرچه احوط بلکه اقوی وجوب استبراء آن حیوان است در مدتیکه در اخبار از
برای هر یک از حیوانات نجاست خوار وارد شده است و استبراء باین است که آن حیوان را از غذاء طاهر
بدهند تا مدتیکه حد آن در مرغ سه شبانه روز است و در شتر چهل روز و در گاو بیست روز و در [illegible]
روز و در مرغابی هفت روز فصل احکام بیت الخلاء رفتن را بیان فرماشد چیز واجب است در
حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محترم غیر از زوجه و کنیزیکه در حباله
دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز
و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست و لحاف از هر چیزیکه حاجب بشره آن بوده باشد و نیز

پوشانیدن از ناف تا زانو است و از ان بهتر پوشانیدن تا نصف ساق است و از ان بهتر پوشانیدن
مجموع بدنست در حال تخلی بجهت دو مکانی باشد که هیچکس او را نبیند س اما جایز است نظر کردن
بعورت زن خود و کنیز خود که از شوهر نداده باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز
نیز جایز است نظر کردن بعورت شوهر و آقای خود س نگاه کردن هر مکلفی بعورت غیر جایز است
یا نه ج حرام است اگرچه او مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و طفلان بلکه جایز
نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیز س اما بعورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج
بلی جایز است س عورت عبارت از چیست ج عورت عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و
عورت زن عبارتست از قبل و دبر اگرچه نسبت بغیر محارم تمام بدن او مثل عورت است و غیر اینچه مذکور
شد از عورت نیست مثل رانها و آنچه ما بین دبر و خصیتین است و موی که بر گرد عورت میروید
س نشستن در حال تخلی رو بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد ج حرام است
مگر با ضرورت و احوط ترک استقبال قبله است در حال [illegible] و غیره یا نه ج فرقی نیست
در محل س تطهیر مخرج بول چه نحو است ج متعین است شستن مخرج بول را با آب و واجب است
دو مرتبه بشوید اگر بول از محل معتاد کرده باشد والا دو مرتبه احوط است و بهتر آنستکه
[illegible] بعد از آنستکه در حال شستن آب [illegible] بول بشود [illegible]
شود س [illegible] در حکم مذکور در میان مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س
کسیکه ختنه نشده و پوست سر حشفه او اگر [illegible] باشد چه کند ج اکتفا بدو شستن آن پوست
میکند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگرچه ممکن هم بوده باشد از ان س تطهیر مخرج غائط
بیان فرمائید ج مخیر است میان آنکه از آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بطرز
آنکه نجاست از محل معتاد تعدی نموده باشد لکن آب شستن افضل است س اگر نجاست از محل
معتاد تعدی نماید چه کرده تکلیف چیست ج متعین است شستن با آب مگر از حد معمول بقدر
تا بدی س اما تعدی از برای شستن غائط هست یا نه ج در غائط حد تعدی نیست مگر تعدی بشود
که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غائط نماند بلی باقی ماندن رنگ و بوی آن در محل عیب
ندارد ولکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است س استنجا بسنگ و مانند آن چه کند

چند است ج باید بسه عدد باشد اگرچه بکمتر از آن زایل شود س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود
چه کند ج اینقدر استنجا کند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو باشد تا کرها سه دفعه
هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آنرا استعمال کند کفایت میکند یا نه ج اقوی عدم کفایت
س اما استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافیست یا نه ج بلی کافیست در اجزاء ریزه
که بعد از دقت نظر مانده آن معلوم میشود ضرر ندارد و باقی ماندن آنها ضرر ندارد لکن اگر چیزی
با رطوبت با آن اجزاء ملاقات کند نجس میشود س آیا معتبر است پاک بودن چیزیکه با آن
استنجاء میکند یا نه ج بلی اگرچه بشستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان
نجسه چون قطعه از پوست میته مثلا و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را با آب
و استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س جایز است استنجاء
با استخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست و لیکن اگر استنجا کند موجب طهارت محل میشود
اگرچه حرام است چنانچه جایز نیست استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه
و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی از صور موجب
کفر میشود س اگر اقدام و معصیت نموده استعمال کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک
میشود س کیفیت و آداب و سنن تخلی را بیان فرمائید ج مستحب است که در وقت داخل
شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و مستحب است بسم الله گفتن
و بهتر از آن چیزی است که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن در استنجا
س مکروهات در حال تخلی را بیان فرمائید ج مکروه است نشستن تخلی در کنار راه
و کنار نهر و چشمه و محل افتادن میوه ها و قافله اندازی و در نهاها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد
بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و در جائی
که باعث لعن کردن شخص بشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و مسواک کردن در حال
تخلی و استنجاء کردن بدست راست و در دست چپ انگشتری در آن باشد که نقش آن اسماء الله
باشد اگر مستلزم تلویث نشود والا حرام است و سخن گفتن مگر بذکر خداوند و خواندن آیه
الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را بطرف هوا و بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن

و تخلی میان قبرها و ایستاده بول نمودن و در آب نشستن در خلا و با خود داشتن نقره که بر [illegible] نام خدا [illegible]
اگر [illegible] باشد پس [illegible] استنجا از [illegible] میشود پاک است یا نه جواب بلی پاک میشود
و فرق [illegible] ما بین غساله استنجاء از غایط و بول نیست [illegible] آب استنجاء وضو و
غسل یا نه جواب جایز نیست اما ازاله نجاست با آن میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت آب غساله
استنجاء دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست نشود [illegible] عین نجاست نشده باشد و اجزاء نجس که در
زمان استنجاء در آب [illegible] جدا میشود ابرانگین نبود مگر آنکه آن را متغیر نماید و اگر در بقای آب
استنجاء جمع شده [illegible] از اجزاء نجاست [illegible] نجاست [illegible] ثابت است [illegible]
باشد و از [illegible] استنجاستیکه از محل [illegible] تعدی کرده باشد پس اگر غایط از [illegible]
تعدی کرده [illegible] و وقت استنجاء با حجار و کلوخ [illegible] بکند چه صورت دارد جواب اگر در [illegible]
[illegible] استنجاء متنبه باشد [illegible] نیست که [illegible] باشد و الا مشکل است
[illegible] هر گاه مشتبه شود [illegible] حدث هست یا نه جواب اگر [illegible]
[illegible] و لیکن مبتلا میشود بنجاست [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] باشد پس اگر مشتبه شود
[illegible] مگر آنکه مکرر کند عمل را پس
اگر مشتبه شود [illegible] جایز نیست استعمال آن در صورت
[illegible] واجبست [illegible] بول [illegible] یا نه جواب واجب
[illegible] آنکه [illegible] شود که در این حال [illegible]
[illegible] مذی یا ودی [illegible]
[illegible] میشود [illegible] بلی نجس میشود [illegible]
[illegible] متصل است [illegible] وارد بر [illegible]
[illegible] شبه [illegible] پس آب کر اگر متغیر شود
[illegible] نجاست باشد نجس میشود یا نه جواب بلی نجس
میشود [illegible] از نجاست باشد [illegible] پس استبراء کردن بعد از بول [illegible]

خارج شدن منی واجب است یا نه جواب واجب نیست بلکه مستحب است [illegible]
بول با خارج شدن منی استبراء کرده و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر
آن پاک است و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون آید که محکوم به بول است
مگر آنکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری آن باقی نمانده بود [illegible]
[illegible] پس مثل شبهه که از [illegible] استبراء بیرون بیاید پاک است
یا نه جواب محکوم بنجاست است [illegible] اشتباه [illegible] اعتبار [illegible]
یا آنکه متمکن از اختیار آن بواسطه [illegible] نشود پس آیا استبراء ساقط است در حق
کسیکه بسبب [illegible] حرکت نمودن و طول زمان [illegible] شود که در [illegible]
است یا نه جواب سقوط [illegible] پس کسیکه [illegible] باشد یا آنکه تمام
ذکر او بریده باشد استبراء از او ساقط است یا نه [illegible] عدم سقوط [illegible] استبراء
[illegible] شرط است در استبراء [illegible] بلکه [illegible] حاصل میشود جواب
استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکر او بریده باشد پس احکام استبراء [illegible]
[illegible] اگر حشفه او بریده باشد [illegible]
[illegible] و اگر تمام ذکر او بریده باشد [illegible]
و [illegible] مرتبه و اقوی عدم اعتبار [illegible] شرط است بلکه [illegible] استبراء
حاصل میشود پس اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو [illegible] ظاهر شود نداند
که بول است یا غیر آن و شک دارد که [illegible] استبراء نموده بود [illegible] صورت دارد جواب
حکم کند که بول است [illegible] وضو [illegible] بسازد [illegible] و هم چنین است
هر گاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود [illegible] استبراء [illegible] حکم کند که
استبراء [illegible] استبراء در حق زنان [illegible] یا نه جواب استبراء در حق زنان
[illegible] بعد از بول [illegible] بطرف عرض
[illegible] و بلل مشتبه خارج [illegible] طهارت نیست اگر چه
[illegible] پس [illegible] استبراء از بول [illegible] جواب استبراء [illegible]

از بول برطرف شده است و مطهر آن سه چیز است اول آنست که از دم سوراخ مقعد تا بیخ تخم ها سه مرتبه دست
بکشد بنحوی که اگر چیزی در میان مانده بیرون آید و داخل نشود و بعد انگشت بزرگ پشت فرج را و انگشت
وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا سر قضیب بکشد و بیاورد تا اگر چیزی در میان مجرا باشد
بیرون آید و بعد از آن سه دفعه حشفه را افشار داده از آنها بیند و بعد از آن بقوت بکشد تا چیزی
در مجرا مانده باشد بیرون بیاید پس امور یکه واجب است وضوء از برای آنها چند چیز
است چنانچه بیان شده است اول نماز واجب و در حکم آنست اجزای منسیه و نماز های احتیاطیه
و سجده سهو علی الاحوط دوم طواف واجب است و شرط است وضوء در صحت هر یک از اینها و بلکه
[illegible] در صحت هر نماز مستحبه نیز سیم مس کتابت قرآن و اسم جلاله و اسماء الله و همچنین
[illegible] اسامی انبیاء و ائمه و سیدة نساء و ملائکه علی الاحوط که واجب است
[illegible] از [illegible] بالعرض مثل نذر و شبه آن چنانکه در [illegible]
[illegible] موجبات و مبطلات وضوء چند چیز است [illegible] دوازده چیز است اول بول دوم
غایط [illegible] باشد یا [illegible] ندارد بادیکه از فرج زنان بیرون بیاید چهارم
خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم رطوبتی که
بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و ظهور آن
باشد یا نه نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم
مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگرچه ناقض و شکننده وضوء هست لیکن موجب غسل فقط است
[illegible] غسل نماز را میتوان بعمل بیاورد بدون وضوء و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه
و حیض و نفاس و مس میت اگرچه لازم است غسل ولکن بغسل تنها به نماز کردن خلاف مشهور است
بلکه وضوء نیز از برای نماز یکی در احتیاط [illegible] واجب است تقدیم وضوء بر غسل اولی بوده یا
آنکه غسل است [illegible] و تاخیر [illegible] اگرچه احوط است [illegible] در حصول
هر یک از نواقض مذکوره بر علم است [illegible] مدار بر علم است لیکن [illegible] بلکه در شک
باطل کردن وضوء و اعاده کردن آن است [illegible] حقیقت وضوء را تفصیلاً بیان فرمایند [illegible] حقیقت
وضوء شستن روی و دستها و مسح سر و مسح پاها است اما روی پس واجب است شستن آن بحسب طول از

اول رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب عرض آنچه فرا گیرد از انگشت بزرگ و انگشت میانه
و هر چه داخل در این حدود باشد شستن آن لازم است [illegible] باشد واجب نیست خواه از دو طرف
شقیقه باشد یا از عذار و کرانه اگر شقیقه است بلی از باب مقدمه داخل نمودن قدری از خارج حدود را تا
یقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق لبها [illegible]
و داخل چشم از بواطن محسوب است شستن آن لازم نیست [illegible] روی [illegible] در انگشتان
[illegible] واجب است که در شستن شروع باعلا نماید و هرگاه تمام روی را یکبار
در [illegible] لکن در [illegible] ابتدا [illegible] اول [illegible] قرار دهد [illegible]
از جهت وضوء مشکل است [illegible] معلوم نیست واجب نیست شستن بشره که موی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] که بشره از زیر آن نمایان است [illegible] لازم است شستن و حکم
[illegible] در شستن دوم واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان
بازو و دست است [illegible] محل جمع شدن این دو استخوان [illegible] لازم است داخل نمودن
چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجب است ابتدا نمودن بشستن مرفق
[illegible] در ابتداء شستن روی [illegible] و همچنین لازم است شروع نمودن از بالا به پائین [illegible]
[illegible] و هرگاه عکس نماید وضوء باطل است و کسیکه بعضی از دست او را بریده باشند [illegible]
[illegible] باقی مانده از آن و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از آن باقی نمانده باشد
[illegible] اعضا و بهتر آنست که تمام بازو را [illegible] و کسیکه در زیر
مرفق او دست [illegible] باشد [illegible] بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد یا آنکه گوشت زیادی
بر دست او روئیده باشد همه را بشوید و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن
زیر ناخن اگر از حد متعارف بلند تر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد [illegible]
[illegible] واجب است در شستن هر یک از روی و دستها اینکه [illegible] مقداری از آن
[illegible] واجب است [illegible] مانع از رسیدن آب به بشره است [illegible]
[illegible] قابل نمودن [illegible] تا آب تمام
محل وضوء را فرا گیرد [illegible] و واجب است مسح [illegible] پس چه

قدر مسح پس سر جایز نیست چه آنکه در عرض [illegible] و بعضی گفته اند مقدار عرض یک انگشت است
بعضی از آن مقدار در عرض سه انگشت است پس [illegible] مسح [illegible] موزون یا نه چه فرق
نیست اگر مسح [illegible] برای [illegible] وضو بجهت نماز صبح برداشتن چنانکه سر خود را با
[illegible] اگر احتیاط [illegible] نماز مغرب [illegible] و نماز ها را [illegible]
[illegible] پس آیا در مسح نمودن پیشانی را باید چه لازم نیست
اگر [illegible] هر موضعی از پیش سر باشد پس [illegible] جایز است چه ربع است که
[illegible] و ربع دیگر عقب سر است و دو پهلو است که منتهی شود بجهت گوشها پس
آیا جایز است مسح [illegible] کردن [illegible] چه بلی جایز است و ترک [illegible] احوط است پس اگر
موی [illegible] مسح [illegible] باشد مسح بر آن جایز است یا نه چه اگر از حد خود [illegible]
بر آن جایز است و هر گاه از حد خود بیرون رفته باشد یا آنکه او را بر همان موضع جمع کرده باشد
مسح بر آن جایز نیست پس آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا معتبر است بباطن دست چه
واجب است بباطن دست پس اگر ممکن نشود بباطن دست [illegible] مسح نماید چه اگر [illegible]
از سایر اعضای دست [illegible] مسح نمودن [illegible] پس آیا جایز است مسح [illegible]
[illegible] جایز نیست مگر [illegible] هم چنانکه جایز است [illegible]
[illegible] وضو و محل [illegible] است و اگر [illegible] مسح نمودن [illegible] حاصل شود [illegible]
[illegible] است که [illegible] کسیکه بتواند وضو بسازد در مکان [illegible]
[illegible] نباشد احوط بلکه اقوی است [illegible] وضو بسازد و تقیه نماید پس اگر [illegible]
[illegible] ممکن نباشد [illegible] مسح نماید چه مسح نماید [illegible] پس آیا مسح را با آب خارج از وضو
میتوان نمود یا نه چه نمیتواند پس آیا معتبر است خشک بودن محل مسح یا نه چه بلی معتبر است و اگر
[illegible] در محل مسح باشد که آب دست بر آن غالب باشد ضرر ندارد پس کسیکه عضو او [illegible]
[illegible] عضو مسح نماید یا نه چه هر گاه در حال فرو بردن [illegible]
[illegible] وضو کرده باشد و هم چنین هر گاه بعد از فرو بردن [illegible] کرده باشد مسح
آن جایز نیست و هر گاه قصد نماید [illegible] عضو را در حال بیرون آوردن از آب [illegible]

پس هر گاه [illegible] دست [illegible] بود [illegible] بجهت فراموشی از مسح [illegible]
چه کند چه جایز است که [illegible] بجهت مسح [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] است بلکه از حد خود [illegible] باشد و هر گاه جمیع اعضا [illegible]
وضو بسازد پس هر گاه ممکن نباشد [illegible] که بتواند [illegible] مسح نمود [illegible]
چه باید کرد چه بهتر است که [illegible] وضو مسح نماید با آب خارج [illegible] تیمم نماید و بعضی
از آنهم است که [illegible] مسح نماید [illegible] در آن حالت [illegible] بعد از آن تیمم نماید [illegible]
واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا کعبین [illegible] در طول [illegible]
بلکه بهتر [illegible] است و از عرض بتمام باطن دست مسح نماید [illegible]
واجب است که مسح پاها را از سر انگشتان تا کعب بکشد یا بعکس میشود چه جایز است بلکه بهتر
[illegible] پس خشک بودن اعضای وضو قبل از وضو شرط است در صحت وضو یا نه
چه شرط نیست و لکن بهتر خشک بودن است پس [illegible] عضو [illegible] در باران [illegible]
برای وضو یا غسل آیا جایز است [illegible] وضو و غسل [illegible] حاصل میشود یا نه چه بلی
صحیح و جایز است [illegible] وضو [illegible] لکن در وضو باید مسح سر و [illegible]
[illegible] باران واقع نشود [illegible] وضو [illegible]
است پس تکرار در مسح موجب بطلان وضو است یا نه چه ضرر ندارد [illegible]
احتیاط باشد [illegible] مسح شرعی و لکن موجب اثم است اگر [illegible] باشد پس [illegible]
در وضو [illegible] اعضا [illegible] جایز است
یا نه چه بلی جایز است پس مسح سر [illegible] مسح پای راست [illegible]
راست جایز است یا نه چه احوط مسح سر [illegible] پای راست [illegible]
چپ پس اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد [illegible] رطوبت [illegible] غالب [illegible]
[illegible] دارد چه اگر رطوبت [illegible] غالب [illegible] ضرر ندارد [illegible]
جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بطهر وضوء و غسل مستحب یا نه چه بلی جایز است اتیان
بصلوة واجبه و مندوبه بطهر غسلی که رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از [illegible]

الا که مجرد غسل ... مثل غسل جنابت که ... احوط عدم اکتفاء بآن است ... چنانچه ... وضوی مستحبی
که رافع حدث باشد مسئله وضو را پیش از وقت میتواند بجای آورد که بآن وضو نماز [illegible]
حاضره را بجا آورد و بدون بودن و وجود نماز قضا بر ذمه یا نه جواب بلی میتواند اگر وضوی مستحبی
بجا آورد مسئله اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضو شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا
نه صورت دارد جواب وضویش صحیح است مسئله شرایط وضو و آنچه در آن معتبرست بیان فرمائید
جواب شرایط وضو چند چیز است اول نیت و آن در وضو و غیر آن عبارتست از قصد نمودن عمل و
معتبرست ... اینکه ایشان بآن عمل بعنوان فرمانبرداری خدا و ... مسئله آیا نیت ...
شستن ... نماید یا پیش از آن جواب نیت که عبارتست از داعی است علی الاقوی محل معینی ندارد
هر وقت حاصل شود و تمام عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند مسئله اگر کسی قصد تجدید نماید
وضو و حال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضو و حال آنکه محدث نیست چه صورت
دارد جواب اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد ان شاء الله و وضویش صحیح است ... [illegible]
[illegible] وضو ... رفع حدث ... دوم واجبست ترتیب باینکه اول تمام روی [illegible]
بشوید بعد از آن دست راست را بعد از آن دست چپ را و بعد از آن مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها
کند ... مقدم داشتن پای راست بر پای چپ ... و احوط تقدیم پای راست است بر چپ و
بامر ... کند مسئله هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلا اول دست
چپ را شست بعد دست راست را چه کند جواب عضو لاحق را اعاده نماید بشرط آنکه موالاة معتبره برهم
نخورده باشد و اگر موالاة برهم خورده باشد وضو را از سر بگیرد مسئله هرگاه ... [illegible]
[illegible]
[illegible] شستن اجزاء وضو ترتیبا ... جواب ... [illegible]
[illegible] وضو است ... [illegible]
[illegible] اگر تمام اجزاء وضو ... [illegible]
وضو ... شستن وضو ... [illegible]
[illegible] وضو ... [illegible]

بعد از آن دست چپ را و قصد کند شستن غیر کف را و کف را بعد از همه ... تا آب [illegible]
بآن مسح نماید و احوط ترک این وضو است مسئله آیا ترتیب میان اجزاء اعضا هست [illegible]
بلی واجب است ترتیب باید مقدم ندارد جزء پائین را بر جزء بالا الا که مخالف ... است سیم واجب
موالاة یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال این نحو که در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق
باعتدال هوا و احوال خشک نشده باشد پس هرگاه بجهت زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد یا
حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب خشک شود وضو صحیح است اگر چه اعمال بدون
فاصله بجا آورده باشد و الا احوط استیناف است مسئله هرگاه بجهت سردی هوا [illegible]
عضو سابق ... باقی بماند ... که اگر هوا معتدل میبود هر آینه خشک میشد در این
صورت ... بجا آوردن لازم است یا نه جواب احوط اگر نگوئیم اقوی استیناف است مسئله در حین شستن
دست چپ دست راست خشک شود اما ... رطوبتی باشد چه صورت دارد جواب وضو
صحیح است احوط ... وضو است مسئله هرگاه اعضای وضو خشک نشده باشد اما در
بین که ... رطوبت باشد یا موالات معتبره در وضو بهم خورده است یا نه
جواب ... احوط اعاده وضو است چهارم واجب است که با قدرت و تمکن خود شخص
بگیرد و هرگاه دیگری ... وضوی خود وضو گرفت وضو باطل است و فرقی نیست میان عامد
و غافل و جاهل در میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن هرگاه بشرکت دیگری
طهارت را یا بعضی از اعمال را ... [illegible]
چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت ... کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر نبوده
باشد مسئله هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد چه کند جواب باید در این
حال دیگری را معین بگیرد و ... اعضاء در این حال ... شدن اعضاء وضو
[illegible] است ... وضو دهنده ... احوط ... نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت
نمودن نیت وضو گیرنده است هرگاه وضو دهنده بمنزله آلت باشد پنجم مطلق بودن
آب وضو است خواه آب شور باشد یا آب شیرین یا آب دریا باشد یا آب برف باشد یا آب باران
باشد ... هرگاه چیزی ... مضاف ... مثل ... گلاب و مانند اینها و [illegible]

برخی میتوان گرفت یا نه ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س آیا با آب [illegible]
میتوان وضو گرفت یا نه و رفع حدث هم میکند یا نه ج بلی در هر حال بنا بر آنست مادامیکه از اطلاق
بیرون نرفته باشد س با وضو با آب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه ج صحیح است اگر هر دو وضو
بگیرد [illegible] آب وضو باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا
تصرف باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار بعلم است س
آبانبارها که در منازل و راههای اسفار و غیر آنهاست وضو گرفتن چه صورت دارد ج
مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضو صحیح است و احتمال بودن از صغیر یا مجنون یا
نخواستن ایشان مضر نیست اگر کسی سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو بگیرد صحیح است یا نه ج بلی صحیح است
اما قیمت آب را ضامن است هشتم آب وضو نجس نباشد پس اگر وضو بگیرد با آب نجس باطل است
مطلقا بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت وضو گرفتن بدون عذر حرام خواهد بود س هرگاه
شخص با آب نجس سهوا یا جهلا یا نسیانا یا غفلة وضو گرفت چه صورت دارد ج باطل است و بر
[illegible] هم [illegible] وقت [illegible] از وقت نیست هفتم خوف ضرری از استعمال آب نداشته باشد
مثل آنکه [illegible] بترسد [illegible] یا شدت مرض یا طول آن [illegible] یا تنگی وقت [illegible]
ترس از تشنگی [illegible] که از غارت [illegible] کافر باشد یا مضر نبود
و لکن [illegible] باشد [illegible] داشته باشد که از تشنگی بمیرد [illegible] مضر
شود و این شرط [illegible] شرایط علمیه است نه از شرایط وجود [illegible] صحیح
که اگر علم نداشته باشد مضر خواهد بود [illegible] آب غساله استنجا نباشد هر چند غساله پاک باشد
و شرایط آن در مبحث [illegible] نجاسات گذشت دهم آب وضو مشتبه بنجس نباشد س اگر ممکن
نباشد مگر از این دو آب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضو بسازد و بعد بآن دیگر موضع
وضو را بشوید و وضو بگیرد و نماز کند ج اگر این دو آب قلیل اند اکتفا کند به تیمم اگر چه
وضو صحیح است [illegible] ولکن مواضع استعمال محکوم بنجاست میشود و اگر هر دو آب کرند یا
[illegible] است [illegible] حال میشود وضو صحیح است [illegible]
لکن [illegible] تیمم است س هرگاه چیزی یکی از این دو آب ملاقات نماید پاک است یا نه ج حکم

بطهارت است یازدهم واجب است که محل وضو پاک باشد از نجاست هرگاه [illegible] نجس شود از محل
[illegible] وضو [illegible] وضو و طهارت نجس و وضو باطل است دوازدهم واجب است مکانیکه وضو
میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو در جای غصبی وضو گرفت بعد
از فراغ از وضو ملتفت گردید آیا وضوی چنین کسی صحیح است یا نه ج بلی صحیح است لکن [illegible]
[illegible] اگر عرفا بگویند که عوض دارد سیزدهم واجب است که محل
ریختن آب وضو اگر منفصل است غصبی نباشد بلکه اگر غیر منحصر باشد وضو گرفتن در آن [illegible]
ظرف در اثنا [illegible] شود هم صحیح نیست س شخص متوضی یعنی وضو گیرنده [illegible]
[illegible] وضو بگیرد غصبی است ولکن هوای آن مکان مباح است وضویش صحیح است یا نه ج
وضو گرفتن در چنین محل مثل وضو گرفتن در کنشت غصبیاست پس در وقت [illegible] یا داخل [illegible] خارج
[illegible] غصب [illegible] وضویش صحیح است بلکه اگر پا را از کفش خارج نکند [illegible]
است که وضو صحیح باشد س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است یا نه ج
غسل فاسد است اگر چه آب آن حمام غصبی مباح باشد س هرگاه از زمین غصبی آب مباح [illegible]
[illegible] مباحی وضو بسازد یا غسل کند چه صورت دارد ج عیب ندارد و وضو و غسل
صحیح است س هرگاه در زمین غصبی آب [illegible] جمع شود و از آن آب بردارد جهت رفع حدث
رفع حدث بآن میشود یا نه ج بلی رفع حدث بآن میشود [illegible]
[illegible] تیمم [illegible] جایز است یا نه [illegible] تکلیف [illegible] ساقط است [illegible]
[illegible] سقوط قضا لازم است اگر وقت [illegible]
[illegible] بعد از حکم بلزوم قضاء است یا نه ج [illegible]
[illegible] لازم است [illegible] س احکام
جبایر [illegible] ج جبایر [illegible] تخته‌هائی که [illegible] شکسته [illegible]
[illegible] بلکه شامل است [illegible]
زخم [illegible] می‌بندند بلکه [illegible]
[illegible] شکستن یا زخم بودن [illegible]

یا الماس پس هرگاه صاحب جبیره بتواند خود عضو را فرو برد در آب بشوید بطوری که آب به همه
بزیر جبیره برسد یا مکرر ریختن آب بر آن تا آب بزیر آن برسد بشوید بطوری که در عرف شستن صدق نماید چه صورت
دارد ج در این حال واجب است بر او شستن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره پس هرگاه عاجز از
شستن شود و نتواند آب بمحل برساند بجهت عدم تمکن از آن یا بجهت پاک نبودن عضو یا نبودن
امکان تطهیر چه کند ج در این وقت مسح نماید بروی جبیره با آب مسح برطوبت و تری که در دست
از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه بهتر مسح با آب جدید کند اگر
شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت قصد مسح نمود چنانکه لازم نیست قصد شستن نمود
بلکه بهتر است که قصد هیچیک از شستن و مسح را نکند بلکه قصد آنچه را که در واقع واجب است
نماید پس حکم در اینجا بر خلاف مسح سر و پاها میباشد بجهت آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با
تمکن مسح بر بشره واجب است مسح بر بشره و افضل جمع مابین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و
لازم است مسح نمودن تمام جبیره و وانگذاشتن چیزی از آن بحسب امکان الا آنچه ممکن نیست
مسح آن مثل مابین ریسمانها بلکه بر جبیره کشیده شده پس در آنها معفو است مسح
و واجب نیست مسح در بین کهنه ها و کفایت میکند هرگاه که مسح بآن حاصل شود اگر چه
بلا فصل باشد پس هرگاه در بعضی از اعضاء زخم باشد و بر آن کهنه و شیئی نباشد چه کند
ج با تمکن از شستن او را میشوید و با عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از
مسح آن بجهت نجاست موضع یا غیر آن کهنه بر روی آن گذاشته و مسح مینماید و با تعذر آن اکتفا
میکند بشستن اطراف زخم و بهتر این است جمع نماید مابین وضوء و تیمم بلکه جمع مابین وضو
و تیمم در جمیع صور احتمالیه احوط است پس هرگاه جبیره نجس باشد و غیر آن هم نباشد که بروی
آن بگذارد تکلیف چیست ج باید اطراف آنرا بشوید در موضع شستن و در طرف مسح مسح نماید
و در موضع مسح هم تیمم نماید و هر وقت که مسح بر جبیره ممکن نباشد تیمم لازم است پس
هرگاه یکی از اعضاء مانع از رسیدن آب بزیر آن باشد و لصوق دعا بر آن باشد از الران
چه کند ج باید مسح بر روی آن نماید و احتیاطا هم تیمم نماید فرقی نیست در جبیره مابین آنکه
در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و همچنین فرقی نیست مابین آنکه تمام عضو را گرفته باشد

یا بعضی را اگر چه بهتر در جبیره عمل بر جمع مابین وضوء و تیمم است فرقی نیست مابین آنکه عضو
مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر آن پس مسح بآن تری آب وضوء که بر جبیره باقی مانده و معتبر
در عضو ما اینکه پاک باشد پس هرگاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی آن گذاشته و او را مسح مینماید
احتیاطا هم تیمم نماید بلی معتبر نیست در جبیره بجهت صحت وضوء آنکه نماز در آن جایز باشد
بنابراین در باره مرهمی که بر جبیره از اجزاء حیوان لا ابالی مصر است حرام نبودن استعمال آن پس
هرگاه غصبی باشد از استعمال جایز نیست مسح بر آن کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته
شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هر چند
وقت وسعت اعاده عمل را داشته باشد و اقوی عدم وجوب وضوء دیگر است جهت عمل دیگر اگر
چه احوط است خصوصا اگر در اثنای آن عذر برطرف شود در بیان احکام شکوک متعلقه بوضوء
پس اگر کسی یقین بحدث و شک در وضوء داشته باشد تکلیفش چیست ج باید وضو بگیرد
پس اگر کسی یقین بوضوء دارد و شک در حدث چه صورت دارد ج بنا را بر طهارت گذارد پس
اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضوء دارد و شک دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء حکمش چیست
ج باید وضوء بسازد مگر در صورتیکه تاریخ حدث را بداند و تاریخ طهارت را نداند بنا بر صحه
لکن در آنصورت هم وضو ترک نشود پس اگر کسی بعد از نماز شک کند که آیا وضوء داشتم یا نه ج
بنا را بر صحت عمل میگذارد و لکن از برای نماز بعد وضوء بسازد پس هرگاه در اثنای عمل
در طهارت بوده چه کند ج عمل را قطع کند و استیناف آن عمل نماید با طهارت جدیده اگر چه
احوط اتمام عمل و استیناف است پس هرگاه بعد از وضوء یقین کرد که یکی از اجزاء وضوء را
بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اگر موالاة بر هم نخورده است الجزء و ما بعدها را بعمل بیاورد
وضوء صحیح است و هرگاه موالاة معتبره بهم خورده وضوء را از سر بگیرد پس هرگاه کسی بعد از
شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چه کند ج برگردد بسوی سابق و از آنجا بیاید
با مراعات موالات و ترتیب سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست مابین شک
شک در اجزاء و در شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از آنها شک نماید
بایست تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هیچ یک از اینها حجت نیست و کثیر الشک اعتباری

مسئله اگر شخصی ... موضع وضو یا غسل را ... بعد از وضو یا غسل شک دارد
که آیا آب ... وضو و غسل ... صحیح است ... از برای بعد تطهیر کند آن موضع را و هرگاه
علم دارد که ... شک دارد که آیا تطهیر شده یا نه بهتر آنست که این وضو و غسل را اعاده نماید و اگر
نماز هم کرده اعاده کند مسئله هرگاه کسی حدث مستمره داشته باشد چه بول و چه غایط و چه نوم و چه
غیر آن ... مراد بحدث مستمره قسمی است که اگر بخواهد در
اثناء نماز چیزی از آن ... کند حرج شده باید لازم است و هرگاه شخص
مسلوس یا مبطون یا برای ایشان زمانی ... باشد که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را
بجا آورد و انتظار آن زمان را بکشد و اگر نباشد ... برای ایشان ... طهارت و نماز را بجا آورد
لکن ... عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند ... در هر جای از نماز
که حدث ... کنند ... نماز را تمام کنند پس ... وضو
... نماز ... حدث و احوط ... نماز را بوضو ... اتمام
کند و ... وسعت ... واجب
نماز ... باشد ... بعد از نماز ...
الافعال ... ذکر شد ...
حدث وضو ... برای هر نمازی ... تأخیر نماز ... و حدث ...
نماز ... واجب ... بخوابد ...
نجاست ... [illegible]
که ... وضو ... مستحب است
وضو باید ... مسئله ... وضو را ... جواب
مستحب است ... وضو ... ظرفی است
که بتوان ... دست ... باشد و مستحب است آب برداشتن از ظرف
بدست راست ... بسم الله ... اول آن و هرگاه دست در آب گذارد
بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و خواندن دعائیکه وارد

شده در هنگام تطهیر ... در اول وضو و شستن دستها از زندین بنا بر اظهر پیش از داخل کردن دستها
در ظرفی که ... یک مرتبه ... از حدث بول و خواب
یک مرتبه ... و از غایط دو مرتبه ... و مستحب است مضمضه و استنشاق و همچنین مستحب است
خواندن دعاهائیکه در هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و همچنین خواندن دعاهائیکه در شستن
روی و دستها و مسح سر و پا وارد شده و نیز مستحب است شستن هر یک از دستها را دو مرتبه اگرچه احوط
شستن دست چپ است یکمرتبه بجهت مسح و همچنین ... دست راست اگر دست چپ با آن شسته شود و
مستحب است از برای مردان ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن آن در شستن دوم و مستحب
برای زنان عکس آن و مکروه است استعانت جستن بغیر در ریختن آب در دست ... و همچنین در
سایر مقدمات قریبه وضو و افضل آنست که ... وضو را ... از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود با محمد حنفیه
حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضو سازم بجهت نماز محمد ظرفی را که آب در آن بود
حاضر ساخت پس حضرت بدست راست آب ریخت بدست چپ ریخت پس گفت بسم الله و بالله و
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا پس استنجاء کرد و فرمود اللهم حصن فرجی
و اعفه و استر عورتی و حرمنی علی النار پس مضمضه فرمود و گفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک
و اطلق لسانی بذکرک و شکرک پس استنشاق فرمود و گفت اللهم لا تحرمنی ریح طیبات الجنة
و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها پس رو را شست و فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود
فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه پس دست راست را شست و فرمود اللهم
اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا پس دست چپ را شست
و فرمود اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات
النیران پس مسح سر بجا آورد و فرمود اللهم غشنی برحمتک و برکاتک پس مسح پاها کرد و
فرمود اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا
ذا الجلال و الاکرام پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و گفت یا محمد هر که وضو سازد مثل
وضوی من و بگوید مثل گفته من بیافریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره فرشته که تسبیح و

شده بود و نگیرد خدا آتش دوزخ را و بنویسد ملائکه برای او ثواب را از بعثت تا روز قیامت و هر گاه مکلف
از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه
بخواند و در حدیث وارد است که هر که بخواند بعد از تمام وضو انا انزلناه را و بگوید اللهم انی
اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و تمام مغفرتک بیامرزد گناهان او را و گناهی
نکند اگر [illegible] جناب قدس الهی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که فرمودند حضرت که
هر مرد مومنی که بخواند در وضویش انا انزلناه را بیرون میاورد از گناهان مثل روزی که از مادر متولد
شده باشد و نیز در حدیثی است که [illegible] بوده باشد [illegible] و بهتر است که بگوید اشهد ان لا
اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین اللهم
انی اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک س کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را
بیان فرمایید ج اغسال بر دو نوع است واجب و مستحب انکه واجبات که به بدن مکلف
تعلق میگیرد پنج غسل است غسل جنابت غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس میت
و اما غسل اموات که به بدن غیر مکلف تعلق دارد [illegible] ذکر خواهد شد اغسال
مستحبه کما هی بعد [illegible] واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال واجبه را بیان س سبب جنابت
به چیز است بیان نمایید ج دو چیز است اول بیرون امدن منی از موضعیکه عادت به بیرون امدن
از ان قرار گرفته خواه عادی [illegible] باشد [illegible] شخص [illegible] باشد یا [illegible]
از مرد بیرون اید یا از زن در خواب بیرون اید یا [illegible] اگر چه بقدر ذره باشد و در حکم منی است خروج
بلل مشتبه قبل از استبراء از منی و اقوی غسل کردن است بسبب بیرون امدن منی از غیر موضع عادی
خصوصا یا پائین تر از پشت یا از سوراخی که [illegible] بیرون اید [illegible] غیر مشکل [illegible] واجب
است [illegible] خنثی مشکل [illegible] بیرون امدن از هر دو سوراخ ان یا سوراخی که عادت
بیرون امدن منی [illegible] قرار گرفته و در غیر این دو صورت مشکل است احتیاط ترک نشود دوم
جماع [illegible] فاعل میشود و مفعول [illegible] پس بدخول تمام حشفه جنابت
در هر دو حاصل میشود [illegible] اگر چه منی بیرون نیاید و جنابت بوطی [illegible] حیوان [illegible]
برای [illegible] اشکال است [illegible] وطی [illegible] خنثی و دخول مقطوع الحشفه و بعض ان

[illegible]
منی از مرد [illegible]
بدن پس از امدن ان را قوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه [illegible] اگر علم باشد
ان دو ثانی [illegible] احوط غسل نمودنست پس از ان [illegible] وضو [illegible] اگر چه واجب
لیکن شرط نیست [illegible] اوصاف مذکوره [illegible]
و بعضی اعتبار بوی شکوفه خرما و خمیر ترش [illegible] و اقوی خلاف انست و اعتبار
اوصاف مذکوره در زمان شک است [illegible] حال و در
حال ناخوشی و ضعف [illegible] از شهوت [illegible] بدن [illegible] شهوت [illegible]
بدن هر دو معا شرط نیست و در باره زنان شهوت معتبر است [illegible] بدن نیز خواه [illegible]
باشند و خواه بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد س زنها هم محتلم میشوند مثل مردان که
غسل بر ایشان واجب شود و امثال [illegible] در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه
ج بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگر چه بعید است [illegible] انزال مثل مردان در
احتلام و وجوب غسل و [illegible] بسبب ان س محض حرکت [illegible] منی [illegible] موجب غسل
میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر [illegible] س [illegible] چه معنی دارد ج
عبارتست از طلب نمودن منی از مواد یا خروج ان [illegible] محقق میشود
س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند [illegible] بیدار شد [illegible]
نبیند ایا واجب است بر او غسل یا نه ج غسل واجب نیست س هر گاه بیرون اید منی
مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه [illegible] زن که منی از خود ش
است یا منی از مرد است یا انکه مظنه بهم رساند که منی از زن بیرون اید لکن نمیداند که از خود
است یا از خود شوهر است چه صورت دارد ج جنابت [illegible] میشود و غسل واجب
نیست بلی اگر علم بهم رساند یا اینکه منی از خود شوهر [illegible] بهم رساند یا انکه مخلوط
است با منی مرد واجب است اعاده غسل س اگر کسی [illegible] در جامه مختص بخود منی
ببیند و یقین کند که این منی از خود شر است [illegible] غسل نکرده تکلیف

نیت نمازهائی که کرده است چیست جـ باید غسل کند و اعاده کند هر نمازی را که بجهت
داره در حالت جنابت بجا آورده است س اموری که مشروط بغسل است و بعد از ان ادای آنها
لازم میشود چند چیز است اجمالاً بیان فرمائید جـ هشت چیز است اول طواف واجب دوم
نماز مطلقا خواه واجب خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم اوست اجزاء فراموش
شده در نماز و سجود سهو بنابر احتیاط لکن در نماز واجب غسل واجب است و در مستحبی شرط است
یعنی بدون غسل صحیح نیست اما در نماز میت و سجده های قرآنیه طهارت لازم نیست سیم
روزه واجب و تفصیل آن در صوم میاید چهارم مس اسماء الله و اقوی حرمت مس لفظ جلاله
است که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و غیره نیست در اسماء مختصه میان لفظ الله و
غیر آن بنابر اقوی چنانچه فرقی نیست در اسم مختص ما بین لغات و اقوی ترک مس نمودن اسماء
انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام است بلکه حضرت زهراء و ملائکه علی الاحوط هرگاه بقصد
نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت
پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در ان خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن
پس بهر حال واجبست بر جنب بیرون رفتن از ان بلی جایز است بر جنب عبور نمودن از مساجد
باین معنی که از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمداً
یا سهواً واجبست تیمم نماید جهت بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون رفتن کمتر از
زمان تیمم باشد در اینصورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضاً زمان غسل یا زمان
تیمم مساوی یا کمتر از ان باشد در اینصورت غسل نماید و حرام است علی الاحوط داخل
شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مسجد نیست پس جایز نیست عبور از آنها و
اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون بیاید و بهتر آنست که رواق را بحکم مشاهد
قرار دهد ششم داخل شدن در مساجد بجهت گذاشتن چیزی در آنها و اقوی آنست که
چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور و از آن در ان نگذارد و داخل شدن بجهت برداشتن
چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجب است

و آنها سوره اقرء و سوره و النجم و سوره الم تنزیل و حم سجده میباشد و فرق نیست
میان آیه سجده و غیر آن حتی بسم الله و بعضی از آن علی الاحوط هرگاه بقصد سوره سجده
گفته شود و مستحب است غسل نمودن هر چند امری موقوف بر آن تعلق بمکلف نگرفته باشد
هشتم واجب است غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر است شبه آن که عهد و یمین باشد
س چیزهائیکه مکروه است در حق جنب بیان فرمائید جـ چند چیز است اول خوردن و
آشامیدن مگر آنکه وضو بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت
آیه از غیر سوره عزائم از قرآن و کراهت در خواندن هفتاد آیه بیشتر است و بهتر آنست که هیچ نخواند
تا از این حالت بیرون رود سیم مس نمودن غیر خط کتابت قرآن مثل حواشی و سفیدی در میان
سطرها چهارم خوابیدن مگر اینکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا
آنکه نتواند استعمال آن نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم خضاب نمودن
بحنا و غیر آن همچنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از تاثیر بخشیدن آن
س اموریکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان فرمائید جـ مستحبات در زمان
غسل چند چیز است اول شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن
پیش از غسل سه دفعه سیم استنشاق نیز سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن هر جا بگیرد
برسد خصوصاً ترتیبی بلکه سزاوار است که کمال خاطرجمعی در رسیدن آب تحصیل نماید و هر جا
احتمال بدهد که بجهت جمع بودن آب بزیر آن نرسد بدست خود و امثال آن آب را بزیر آن
برساند و انگشتری و مانند آنرا بیرون نماید و بشکنهائی که در بعض جاهای بدن اتفاق
میافتد آب برساند پنجم استبراء شرط صحت غسل نیست اما فواید آن در مبحث استبراء بول گذشت و
بدانکه غسل جنابت مجزی از وضو است در هر چیزیکه مشروط بوضو باشد و اگر در اثناء غسل
نمودن حدث اصغر روی داد اتمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف آن بقصد اینکه
بر او است و اما از غسل تام یا اتمام آن و از برای نماز و مانند آن از چیزهائی که صحت آنها مشروط
بوضو است وضوء میسازد و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از
وضوء یا غسل جنابت بسم الله بخواند خدا را و بر برد چنانکه برای دخان میریزد و هر قطره از قطرات

وضوء وغسل و حق تعالی ملائکه خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل او کنند و صلوات
بمحمد و آل محمد فرستند و ثواب آن از او باشد و کتابهااش مهر زده شود سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ
اَشهدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اَنتَ اَستَغفِرُکَ واَتوبُ اِلَیکَ واَشهدُ اَنَّ مُحمّداً عَبدُکَ ورَسولُکَ واَشهدُ
اَنَّ عَلیّاً وَلِیُّکَ وخَلیفَتُکَ بَعدَ نَبیِّکَ عَلی خَلقِکَ واَنَّ اَولِیائَهُ خُلَفاؤُکَ واَوصِیائَهُ اَوصِیاؤُکَ
س طریقه غسل کردن و واجبات آن را بیان فرمایید ج غسل بر دو قسم است ترتیبی و
ارتماسی اما ترتیبی عبارت است از سه شستن اول شستن تمام سر با گردن دوم شستن طرف راست
از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید تا یقین
نماید بشستن تمام آن و در شستن طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ بشوید تا خاطر جمع
شود در شستن تمام طرف راست و همچنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین و ناف را با طرف
راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بدن بشوید و بهتر آنست که تمام آنها را با هر یک از طرفین
س بعد از آب [illegible] خشک کردن بدن واجب است یا نه ج واجب نیست س در غسل
ترتیبی بقصد سر و گردن تمام بدن را زیر آب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف چپ کافی است یا نه
ج بلی کافی است س بعضی اعضا را ترتیبی و بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد ج
جایز است س هرگاه تمام عضو در آب باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را
حرکت دهد در آب جایز است یا نه ج بلی کفایت میکند قسم دوم در غسل ارتماسی و آن عبارت
از شستن تمام بدن است بفرو بردن در آب و معتبر نیست فرا گرفتن تمام بدن را در یک حال حقیقی
عرفی بلکه هیچ جزء از اجزاء بدن پیش از دیگری فرا گیرد بلکه معتبر آنست که در زمان فرا گرفتن آب
تمام بدن را تمام آن شسته شود هرچند که پاره اجزاء پیشتر شسته شود و غسل ترتیبی افضل از
غسل ارتماسی است و معتبر است در غسل چند چیز اول نیت و معتبر است در آن قربت چنانکه در وضو
شنیدی و تعیین غسل چنانچه جایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک
عمل بقصد همه که پیش در وضو گذشت دوم آنست که اول عمل در هر یک از ترتیبی و ارتماسی با نیت
باشد بتفصیلی که در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا آخر عمل دوم شستن تمام ظاهر
بدن و اگر اندک چیزی اگرچه بسیار کم باشد و لازم است تخلیل نمودن هر چیزی که نگذارد آب

بظاهر بشره برسد و شستن ما یلی البدن [illegible]
موی انبوه و جبیره حکم بدن را دارد بر بیانیکه در وضوء صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن
موی و کفایت میکند شستن آن از شستن خود بدن و موی که از توابع بدن است شستن آن خالی
نیست و طهر شستن چیزهایی نیست که از ظاهر بدن باشد بدون آن معلوم نیست سیم
بودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چهارم مباح بودن آب پنجم در غسل پاک بودن آب
که غیر آب مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند و وضوء و غسل با آن جایز نیست ششم مباح بودن مکانی که
در آن غسل میکند و همچنین ظرفیکه آن آب بر بدن خود میریزد و جائیکه آب غسل در آن ریخته
میشود چنانکه در وضوء گذشت هفتم آنکه مانعی از رسیدن آب نداشته باشد و بیان آن در وضوء
گذشت هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن بلی شستن هر جا پاک باشد مراد
پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط این است که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد و احکام
جبیره بر بیانیکه در وضوء گذشت در غسل جاری است و احکام شرط دیگر است مگر موالاة که در
غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن آن هر قسم جایز است و بهتر این است که در پی بجا آوردن آن
بلی واجب میشود بسبب روشنایی و تنگ شدن وقت و امثال آن و لکن در این حال اگر به دریا
نرود غسل میراست س اغسال مندوبه را بیان فرمایید ج بدانکه اغسال مندوبه
بسیار است بیست که حد آن منتهی بصد غسل بشود و معروف از آنها چند غسل است که
در اینجا مختصر ذکر میشود و آنها بر سه قسم است قسم اول غسلهایی که تعلق بزمان دارد و آنها چند غسل
است اول غسل جمعه است و وقت آن بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و
از زوال تا آخر روز شنبه از قضا باید اگرچه احوط آنست که بجا آورد بقصد قربت نه قضاء
تا آخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه ممکن از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که بقصد
تقدیم بجا آورد و همچنین است حال در شب جمعه لکن هرگاه ممکن شد از اعاده آن در روز جمعه
پیش از زوال اعاده نماید و اگر ممکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت ممکن از
قضا شد اکتفا میکند با آنچه پیش بجا آورده است دوم و سوم غسل روز عید فطر و عید قربان
چهارم غسل روز عرفه است پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذی حجه است ششم غسل روز عید غدیر

که هیجدهم ذی الحجه است هفتم روز مباهله وان بیست و چهارم ماه ذیحجه است هشتم غسل روز مبعث
وان بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وان
هفدهم ربیع الاول است بنابر مشهور و احوط آنکه اعمال روز مولود را از غسل و غیر آن
ابتدا کند در روز دوازدهم ربیع الاول و هفدهم آن دهم غسل عید نوروز است یازدهم
غسل در ماه رجب است در اول ماه و نیمه ماه و آخر ماه و در شب هم ایضا مستحب است دوازدهم
غسل شب نیمه شعبان سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان در اول ماه است و در شبهای طاق
آن و مؤکد است در شبهای قدر در شب نوزدهم و شب هفدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و بیست و هفتم و بیست و نهم
و ظاهر این است که در هر شبی از شبهای دهه آخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر این است که در شب
بیست و سیم اگر در اول شب غسل را بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم
غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگر چه بهتر
آن است که در اول وقت آن بجا آورد و حدث اکبر یا اصغر ناقض هیچیک از آنها نیست بلی
که افاده غسل لازم نیست در عمل با استحباب قسم دوم غسلی است که تعلق بمکان دارد و آنها
در چند جا است اول بجهت داخل شدن بمکه دوم بجهت داخل شدن بخانه کعبه سیم بجهت داخل
شدن مسجد الحرام چهارم بجهت داخل شدن مدینه مشرفه پنجم بجهت داخل شدن مسجد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله ششم از برای داخل شدن روضه مقدسه حضرت پیغمبر
لکن استحباب غسل از جهت مکانیت معلوم نیست قسم سیم اغسالی که از برای افعال است
مستحب شده و آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر
و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله
علیهم اجمعین و از برای اینکه بخواهد امام علیه السلام را در خواب ببیند بواسطه مقام
خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگر چه صغیره باشد و از برای طلب حاجت و بجهت
استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل مختص بنماز حاجت و استخاره
نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیر جاری است و اکتفا بانها کرده هم پس از اغسال مسنونه
بعد از حصول فعلی از افعال وارد شده است یا نه جواب بلی وارد است و اما غسل از برای بعضی

کسوف ساعت مانده مثلا کرده تا آنکه نماز کسوف بلکه خسوف فیها اراده التعمد باحتراق قرص یا خوط
آنکه این غسل قول نمیر و بعضی گفته‌اند مطلقا بجا آورد با دو قرص جهت عمدی را کشیده باشد
چنانچه است پس از برای آن زمان هیچ غسل نیست بعد تمام عمر بقیات یا وقت انجاز برای بجا
آوردن عمل است بعد از غسل از قبیل غسل زیارت یا غسل بجهت نماز حاجت و شبیه اینها اقوی
این است که غسل در اول روز کفایت میکند تا آخر آن و همچنین در اول شب غسل نموده تا آخر شب
از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بنحوی که در روز بجا آورده است میتواند شب غسل را
بجا آورده هم چنین بعکس و منتقض نمیشود غسل مذکور بخواب رفتن پیش از عمل اگر چه در روایت حکم
اعاده بجهت آنهاست و اما غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی این است که بسبب آنها غسل منتقض نشود
پس خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان نماید جواب خون حیض
شناخته میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات بتیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن
فرج هنگام بیرون آمدن پس هر خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یائسه دیده شود
[illegible] ممکن است که حیض باشد یا نه جواب خون پیش از نه سال حیض نیست اگر چه بصفات
حیض باشد پس واجب نیست بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هر گاه دانسته باشد و اگر شک کند
که خون بواسطه زخمی و مانند آن غیر از استحاضه هم رسیده چیزی بر او نیست زن هرگاه تاریخ ولادت
معلوم نباشد خون بیاید او بیند و یقین دارد که از حیض است یا شک در بلوغ حیض جمل در تاریخ
حکم بلوغ بجهت علم بانکه خون حیض است [illegible] و اما خون بعد از بلوغ بحد یائس محکوم به
استحاضه است هر گاه علم بحال استحاضه هم نرسد و این در صورتیست که یقین کند بیائس
و اگر شک داشته باشد در بلوغ بحد یائس و خونی ببیند محکوم بحیض است با امکان پس
سن یائس چند سال است جواب حد یائس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری است
از هنگام ولادت و قرشیه کسی است که انتسابش [illegible] از طرف پدر و مادر
یا از طرف پدر تنها باشد و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و از قرشیه در این زمان
غیر زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب
ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین حال را دارند و اما غیر قرشیه پس حد یائس در حق او

تمام

باشد و پنجاه سال تمام بعد از شصت خواه کنیز باشد یا آزاد پس هر گاه خون حیض مشتبه
شود به بکارت و شناختن آن بهترین طریق است چنانچه در تشخیص شناختن آن باید که زن پنبه
ای به فرج کند و قدری صبر نماید و بعضی گفته اند که بهتر است که انگشت را بکنند پنبه
را داخل کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون دور
آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرط
است در امتحان مذکور آنکه فرج با هیچ اعاظم بفرج کند مثل بکارت ندانسته باشد و
خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن
باطل است اگرچه بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه قصد قربت داشته باشد
پس خونی که مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بهترین طریق است چنانچه
شناختن ندارد بلکه باید عمل بر طبق حالت سابقه نماید و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل
آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآنچه بیرون آمده از چیزی بوده که خلقت
انسان است یا غیر آن خصوصاً اگر به عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین
هر خونی که بیند در میان شده و بوده و کمتر منقطع شود حیض است هر چند که
بخروج آن خارج است و همچنین هر گاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و میان حیض
و آن باشد حیض خواهد بود پس هر گاه خون بر سه منقطع شود و در میان ده روز باز ببیند
شود و منقطع شود حکم حیض بر همه است پس اقل ایام حیض اقل سه روز
است و اکثر ایام حیض ده روز است مثل کمتر ایام طهر بودن از حیض که آن نیز ده
روز است و اقل حیض کمتر از سه روز است پس هر گاه یک روز یا دو روز خون ببیند
حیض نخواهد بود پس عادت وقتاً و عدداً به علم محقق میشود و حکم حیض است
محقق میشود عادت به دیدن خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی
باشد مثل آنکه در دو ماه از غره تا پنجم خون ببیند از صاحب عادت وقتیه و عددیه میشود
و اگر عدد مساوی باشد در وقت مثل آنکه در اول ماه پنج روز خون ببیند و در دوم ماه
روز پنج روز خون ببیند از آخر ماه از صاحب عادت عددیه میشود و اگر مساوی باشد در وقت

در صورت مثل آنکه در اول ماه پنج روز خون ببیند از اول تا پنج روز خون ببیند از اول ماه پنج
روز خون ببیند ... در ... مثل آنکه در ماه اول خون ببیند پنج
روز در ماه دوم شش روز و هفتم ماه از اول ماه خون ببیند از صاحب عادت وقتیه میشود و همچنین
عادت بمساوی دیدن خون دو دفعه در یکماه هم چنانکه محقق میشود عادت نیز بدیدن خون در
دو دفعه مساوی در یک ماه و در دو ماه در صورت عادت وقتیه و عددیه یا عادت وقتیه فقط
به دیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددیه
تنها با خلاف ... ترک عبادت میکند هر چند بشکل خون دارای صفات حیض باشد
یا آنکه سه روز گذشته باشد و احوط جمع است میان اعمال استحاضه و تروک حائض و صاحب
عادت هر گاه خون ببیند از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت تا معلوم
شود از ده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلاف است احوط در صورت زیادتی بر
ده روز جمع است میان تروک حائض و افعال استحاضه تا ده روز و هر گاه خون
منقطع شد بعد از ده روز یا کمتر تمام حیض است و هر گاه گذشت ده روز اگر بعد تمام شده باشد
از آنچه باشد و موافق با عادت باشد عادت آن حیض است و زاید بر عادت استحاضه است
و اگر بعد نباشد مبتدئه باشد یا عادت باشد یا غیر آن بحکم خود رجوع کند اگر ...
عادت مستقره با عدم فاصله اقل طهر عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است اما
آنکه ... نماز که ... واجب ... و نماز احتیاط و سجده سهو بلکه اگر
در بین نماز حایض شد نماز باطل است حتی اگر چه از تشهد مانده باشد بلکه بعد از تمام نمود
سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده گمان نماید که حایض شده دانمائد
که در وقت خون را و نماز بعد صحیح که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز
بیرون رفته ... تمام نماید لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند
صحیح ... نماز را صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر شود حایض شدن یا معلوم نشود پس
در حیض بر تمام بودن نماز و هم چنان صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن
داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد

بینی که در بحث بیان گذشت س در زمان حیض وطی کردن در قبل او چه صورت دارد
ج حرام است در زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم بان و در باره حیض یا نمی بود
و موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هرگاه وطی
بود در زمان حیض زوج زوجه خود را آیا کفاره واجب است یا نه ج وجوب خالی از قوت نیست
س کفاره وطی چه قدر است ج کفاره عبارتست از یک دینار یعنی اشرفی طلای مسکوک که یک
مثقال شرعی است و این مقدار کفاره در اول حیض است و در وسط آن نصف مثقال شرعی است و در
اخر آن ربع آن س اول و وسط و اخر حیض را بیان فرمایید ج زنیکه عادتش مثلا شش روز
است روز اول و دوم از اول حیض است و روز سوم و چهارم وسط حیض است و روز پنجم و ششم
آخر حیض است س وطی کننده در زمان حیض کفاره اش چه قدر است ج واجب میشود به
مد گندم یا جو که به مسکین بدهند هر چند اقران باشد س قول زن در حایض بودن و نه
پاک شدنش مسموع است یا نه ج بلی مسموع است و هرگاه خبر دهد که در ایام عادت حیض دیده
آیا از زنهای متهم … برسد که در شهور سابقه … بوده که میگوید یا نه اگر …
کردند قول او مسموع است والا فلا و واجب است بر زن حایض که بعد از برطرف شدن خون حیض
نماز بجهت هر واجبی که مشروط بطهارت است از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت
غسل حیض مانند غسل جنابت است اگر غسل حیض کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط مثل
سایر اغسال و تقدیم وضو بر غسل لازم نیست اگر چه افضل است س کیفیت نفاس را بیان
فرمایید ج خون نفاس خونی است که در وقت ولادت از زن زائیده بیرون میاید همراه طفل بیاید
خواه بعد از آن هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته
باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان آنکه طفل تمام خلقت شده
باشد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رسانند که
آن مبدء انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه … مشتبهه اعتبار
ندارد و همچنین هرگاه زائیدن هرگاه خون نبیند … بیشتر از ده روز …
باشد و از برای اول نفاس حدی نیست ممکن است یک لحظه باشد و اکثر آن ده روز است

اگر چه … است بیان اعمال مستحاضه و … تا چند روز نفاس …
صاحب عادت مستقره است یعنی عادت … روز است … منتظر شود چه بکند و صاحب
عادت مستقره نفاسش بعدد عادت اوست اما اگر از ده بگذرد عادت و نفاس است و غیر آن استحاضه
و بهتر است که تا ده روز نیز نفاس قرار دهد و لکن یحتمل که … از آنکه عادت را نفاس قرار دهد
تا ده روز … است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی
از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس و مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و
وسط خون ببیند نفاس … زمان … خواهد بود پس کسیکه عادتش …
روز باشد و در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم
خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر نبیند مگر یک روز از این روزها نفاس آن
… بدید نیز خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادت گذشت و ده منقطع
شد از چهارم تا دهم نفاس است مثل است که شبیه حال حیض و مضطربه تا ده روز و هر
چه که بر حایض … حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است س استحاضه
چند قسم است ج مشهور آنست که بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه
شناخته میشود ج شناختن آن باین نحو است که قدری پنبه در فرج بگذارد اگر
خون بان رسید و لکن اثر آنکه … قلیله است س متوسطه چه نوع است ج طریقه
متوسطه اینست که خون در پنبه بدود و از آن نگذرد س کثیره چه نوع است ج باین نحو
است که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چنانکه از کهنه بگذرد … قوی در نظر حقیر
آنست که اگر خون از پنبه نگذرد احکام قلیله بر آن جاریست و اگر بگذرد احکام کثیره دارد
س در قلیله غسل و وضوء واجب است یا نه ج غسل واجب نیست و لکن وضوء لازم است
برای هر نماز واجبی علی الاحوط و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید بیک وضوء بعمل
آورد علی الاحوط و در قسم دوم که متوسطه است یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر
متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود غسل احوط است نباید ترک
شود اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا متوسطه بشود غسل کند واجب است وضو

از برای هر چهار واجب مگر از برای نماز صبح که جمع مابین وضوء و غسل احوط است و شرط است در نماز
سنت و در قسم سیم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر
و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر یک را
بیک غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن با هر یک از اغسال است و در واجب بودن وضو
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است و احوط عدم ترک است و واجب بودن غسل و وضو
در سه قسم گذشته در حالتی است که خونیکه باعث غسل یا وضوء میشود پیش از نماز هم رسیده
هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضوء بعمل نیاورده باشد از برای خون
بعد از دیدن آن و لکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون سیلان نداشته باشد و
اگر تبدیل رو دهد مثل آنکه کثیره بقلیله برگردد یا قلیله بکثیره برگردد در حکم تغییر رو دهد پس اگر
پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثیره برگردد بقلیله اکتفا میکند بیک غسل و اگر پیش از
غسل ظهرین برگردد کثیره بقلیله کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلیله
برگردد بکثیره دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل
میکند و اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بمتوسطه در آن روز احوط غسل کردن است [illegible]
گذشت و احوط آنست که از برای رفع ناخوشی استحاضه در حالتیکه موجب وضوء بود وضوء در
حالتیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضوء یا غسل نمود و پیش از نماز کردن
دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی خواهد شد اعاده نماید آنچه
نموده بود در اول از وضوء یا غسل مسئله آیا واجبست بر مستحاضه استبراء کردن یا امتحان
واجب است و باید اینکه پنبه بر خود بردارد و صبر کند [illegible] در معلوم شدن حال
بان قدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر [illegible] شده باشد بلکه احوط عوض [illegible]
پنبه یا شستن آن است هرگاه ملوث بخون شده باشد بلکه وجوب در این صورت [illegible]
و بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود از بیرون
آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر دوباره [illegible]

اصغر از او صادر شود واجب است وضو و ظاهر آنست که استیناف غسل است بعضی اعتبار نموده‌اند
از اتمام یا غسل تام و وضوء [illegible] و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود باید استیناف
غسل نماید مسئله غسل مس میت در چه وقت واجب میشود و کیفیت آن را بیان فرمایید جواب
واجب میشود غسل مس بعد از سرد شدن میت و پیش از غسل دادن بس مس آن فرقی
نیست میان میت کافر و مسلم بلکه جزء فرقی نیست و در حکم میت است قطعه‌ای که دارای استخوان
باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن استخوان تنها
اشکال است و احوط غسل نمودن است و [illegible] بعد [illegible] بدنیکه [illegible]
مما تحلها الحیوة باشد یا آنکه نباشد پس واجب است غسل مس نمودن [illegible] ناخن
میت اگر چه بناخن باشد [illegible] موجب غسل میشود [illegible]
موقوف بر وضوء است موقوف است بر غسل مس میت و وضوء شامل میشود [illegible]
نمودن میت علی الاحوط و غسل مس میت کفایت از وضوء نمیکند علی الاحوط مسئله احکام
میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمایید جواب بدانکه
غسل دادن میت را واجب کفایی است یعنی که بر همه مکلفین واجب است و اگر بعضی غسل را
بعمل آورده‌اند دیگران ساقط است مسئله آیا اولی بغسل دادن میت کدام کس میباشد
جواب [illegible] بزن خود شوهر است چنانچه زن [illegible] داشته باشد [illegible] باشد لکن
در [illegible] اشکال هست [illegible] بعد از شوهر [illegible] مقدم است بر غیر [illegible]
و اگر [illegible] باشند [illegible] و بعد [illegible] و [illegible] ایشان
مقدم بر اجنبی میباشند هر چند [illegible] باشد [illegible] که او غسل [illegible] و
احتیاط شد بناز برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند [illegible] باشد [illegible]
در اولی بودن بغسل ترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و
برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد [illegible]
است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و هرگاه [illegible] اولیاء
غسل دهند میت را باطل است و هم چنین است حکم در نماز مسئله شرط است که غسل دهنده

شیعه اثنی عشری باشد یا نه ج بلی شرط است س آیا غسل دهنده میت شرط است در
ذکوریت و انوثیت مثل میت باشد یا نه ج بلی شرط است مگر در محارم یا عدم مماثل علی الاحوط
وزن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد
عیب ندارد و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری را بلکه هر مسلم غیر محکوم بکفر را و
در حکم میت است جنین یا قطعه که در او سینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن
و نماز کردن بر آن و قطعه که در آن استخوان باشد نیز واجب است غسل و کفن و حنوط نمودن یا نه
ج بلی واجب است لکن نماز نه واجب است و نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است
علی الاحوط او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن س واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت
پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال غسل یا نه ج بلی واجب است
مثل سایر احوال چنانچه واجب است رو بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد
باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب
مذکور بتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون شدن
روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل
باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا
غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغتسال اگر واجب است از برای
میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن لکن در کشته شده بغیر
رجم یا قصاص احوط آنست که بغسل قبل از کشتن اکتفا نشود س طریقه غسل میت را بیان
فرمایند ج واجب است غسل دادن میت را سه بار اول بسدر دوم بکافور سیم باب قراح
یعنی آب خالص و واجب است ترتیب بنحو مذکور و در میان سه غسل و فرقی نیست در این حکم میان
آنکه میت جنب باشد یا حائض یا نباشد و احتیاط حسن غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند
الاظهر کفایت کردن غسل ارتماسی است بکیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحوی که در غسل جنابت
گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در آن نماید
س اگر آب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست ج احوط آنست که میت را سه تیمم

بدهند و اولی آنست که یکی بقصد ما فی الذمه است و یکی بدل از هر سه غسل یا بقصد غسل با سدر و دوم
با بدل غسل دوم که غسل با آب کافور باشد و سیم را بدل سیم و هم چنین اگر بعد از دو غسل میت
دادن بجهت عارضه مثل سوختن یا پلید را بوده دیده احوط این است که او را سه تیمم بدهند چنانچه
گذشت و تیمم را بدست خود بعمل آورند نه بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و میت
با امکان و اقوی مباح بودن مکان غسل است س احکام کفن نمودن میت را بیان فرمائید
ج واجب است کفن نمودن به سه پارچه لنگ و پیراهن و لفافه است که از سر تا بپای میت را
و شرط است پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ که میان ناف و زانو
فرا گرفته باشد و در لفافه آنکه از طول بقدری باشد که دو سر کفن را توان بست و از
عرض بقدری باشد که یک طرف بر طرف دیگر بپیچند و طرفین نیز احوط در پیراهن بلند بودن است
تا نصف ساق و در لنگ پوشانیدن تا ... از سینه تا نصف ساق لکن احوط و اظهر آنست که زاید بر
قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانکه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند
س اگر میسر نشود سه پارچه تکلیف چیست ج اکتفا بانچه میسر شود واجب است نمایند بلکه اگر
هیچ میسر نشود مگر پوشانیدن عورتین واجب است در این حال عورتین ایشان را بپوشانند
س کیفیت کفن کردن را بیان فرمائید ج طریقه آن است که لنگ مقدم بر پیراهن و
پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک از سه پارچه پوشاننده باشند بدن را که دو قسمت
است و جایز نیست مغصوب بودن و نه نجس بودن و نه حریر بودن و احتیاط آن است که از پوست
نباشد هر چند از حیوان مذکی شده و ماکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما
در حال اضطرار بکفن و ستر عورت با اینها غیر از مغصوب جایز است س کفن
واجب از اصل مال برمیدارند یا از ثلث ج واجب از اصل مال برمیدارند هر چند مدیون
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجب است بعد از غسل
حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و
این حنوط مخصوص از برای میت است که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش را بدارند از
او نزدیک نکنند مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در این صورت قول بجواز خالی از قوت نیست س

لازم ... باشد جـ نماز میت واجب است بر هر شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه
شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا
غیر اینها را از ارباب کبایر و هم چنین واجب است بر میتی چه اطفال تقیه و چه در غیر تقیه و جایز
نیست ... جدا ... و چه غیر آنها و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و
کسیرا ... باشد و طفل ... اگر تولد شده باشد از مومن یا مومنه و هم چنین [illegible]
است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه میتو چنین دار الشرک [illegible] لقیط دار الکفر نیز هر گاه در
آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد او از آن مس آیا نماز میت واجب کفائی است یا عینی جـ
نماز میت لازم است بوجوب کفائی ولکن شرط است در صحت آن که مصلی مومن اثنی عشری باشد
و بلوغ ... در صحت و سقوط از مکلفین هر گاه احراز شود که نابالغ نماز صحیح بجا آورده
است و احوط اعتبار بلوغ است مس آیا اولی بنماز چه کسی است جـ اولی بنماز کسی است که
اولی بتغسیل است بتفصیلی که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و
چه جماعت و اگر اذن ندهد ولی احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعدالت
شرعی باشد مس ... ساقط شد نه ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود
خواهد کرد و اگر ... شرعی نباشد احوط بلکه اقوی گذاردن نماز است نیز بر ولی و کیفیت
نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار
دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم دعا از برای مومنین چهارم
از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ
اللهِ و بعد از تکبیر دوم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ
وَ الْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید
کفایت میکند ... در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد
نماز بر او واجب باشد ... بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَ لَنَا سَلَفاً
وَ فَرَطاً وَ اَجْراً و اگر ... طفل ... مومن باشد و اگر یکی از ایشان کافر باشد بخوان با
دعا را بموزون آنها نماید و واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و کذا

سر میت را بطرف راست نماز گذار و مگر آنکه ماموم باشد و هر گاه عکس بکند اعاده ... باطل
میباشد نماز چه از روی فراموشی چه از روی جهل و هم چنین شرط است بپشت خوابانیدن
میت را در حال نماز مس احکام دفن را بیان فرمایید جـ دفن نمودن جسد میت واجب است
بوجوب کفائی یا نه جـ واجب کفائی است و باید پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحویکه
محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجب است که بخوابانند او را
بدست راست رو بقبله و هر گاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی
مثل صندوق و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ
ببندند و او را در دریا اندازند ولکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن
غیر مسلمه باشد یا مثل آن چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مومن واجب است او را
پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هر گاه صاحب روح شده باشد و حرام است
نبش نمودن قبر و هم چنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن بمشاهد مشرفه و اگر بعد
از دفن نبش قبر حاصل شود بنحویکه باشد اگر چه بفعل حرام باشد دیگر نقل میت بمشاهد
مشرفه عیب ندارد و حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در
ممات اقارب چه در غیر اقارب و هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر مس تیمم در
چه وقت واجب میشود بیان فرمایید جـ در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن
نشود استعمال آب عقلا یا شرعا و آن محقق میشود بچند چیز اول نبودن آب بقدریکه کفایت
تمام غسل یا وضوء را نماید و معیار در نبودن آب بقدریکه کفایت تمام غسل یا وضوء را نماید
صدق عرفی است ولکن اگر در بیابان باشد و احتمال بدهد وجود آب در یکی از اطراف
لازم است که تفحص کند از آن در زمین سهله بقدر دو تیر و در زمین غیر سهله بقدر
یک تیر دوم آنکه برسد بسبب ... تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتد به او
برسد چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا گرسنه ... یا غیر اینها سیم ترسیدن
از استعمال آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل یا امثال اینها از چیزهایی
که با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است اگر چه موجب زیادتی ... نبوده باشد

چهارم آنکه در استعمال آب ترسد که باشد که بسبب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل
است شدت سرما و اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن شود
بنحوی که تحمل آن بسبب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون شود
یا نه و خواه بسبب ... باشد یا نه پنجم تحصیل آب محتاج باشد تحمل منت و ذلت
که بسبب عادت تحمل آن ممکن نباشد و از این باب است تحصیل دلو و ریسمان و مقدمات آن
کرده باب هرگاه محتاج بان باشد ششم آنکه نتواند تحصیل آب نماید مگر اینکه آنچه دارد بدل نماید
یا آنکه نقد را و مال خود بدل نماید که بدل آن مضر بحال او باشد هفتم آنکه وقت کفایت
تحصیل آب یا استعمال آن نداشته باشد هشتم آنکه آبی که دارد کفایت از برای وضوء یا غسل
ضمیر بدن یا جامه نجس داشته باشد پس جامه یا بدن را آب بکشد و تیمم بدل از وضوء یا
غسل نماید نهم آنکه بترسد که بعد از استعمال آب تشنه بماند و همچنین ... یا دیگران
عطش غالب شود پس در وقتی که تیمم واجب شد اگر وضوء بسازد یا غسل کند صحیح است
یا نه جهه غیر تیمم در این حال باطل خواهد بود مگر ... بدل مال در تحمل منت و خوار ...
تنگی وقت و در جائیکه ممنوع مقدمات طهارت باشد نه خود آن ... تیمم ...
کرده باشد جهه جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خاک خالص باشد یا سنگ و آجر و امثاله
بیش از پختن آنها یا غیر اینها از هر چیزیکه زمین گفته میشود هر چند ... نباشد و همچنین
غبار ... از آن بدست ... و جایز است تیمم بر خاک قبر ... گرد ... و اگر ... تیمم
استعمال شده باشد و احوط آنست که بخاک خالص تیمم کند تا ممکن و بعد ... و اگر ...
نباشد تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید بگل اگر خشکانیدن آن دشوار باشد
کیفیت تیمم را بیان فرمائید جهه تیمم عبارت است از زدن ... دست ...
و مسح پیشانی و دو جبین علی الاحوط بطول ... بتمام ... از ...
موی تا اول بینی و ابروها را و احوط مسح نمودن ... است ...
... کف دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از آن ... دست ...
... از است بخو ... و ... در وقت گذاشتن ... دست ... دیگر ...

لازم است مرطوب ... انگشتان ... که در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است س تیمم
بدل از وضوء یا غسل اینها ... را ... باشد یا نه جهه در هر دو باین طریق تیمم کند که یکمرتبه
دستها را بر ... بزند ... پیشانی و پشت دستها و دفعه دیگر بر زمین بزند و بکشد
پشت دستها س نماز چند قسم است جهه بر دو قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب
در زمان غیبت امام علیه التحیة والسلام بر پنج قسم است اول فرایض پنجگانه یومیه شبانه
روزی دوم نماز آیات سیم نماز طواف چهارم نمازیکه باجاره یا نذر و یا عهد یا امثال اینها
واجب شده باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه که جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل
در پنجگانه یومیه میباشد س نماز جمعه واجب تخییری است یا عینی جهه واجب تخییری است
... س عدد رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمائید جهه عدد رکعات نماز یومیه
هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر
چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر در هنگام
نیز از دو ... دو رکعت است قسم دوم نماز مستحب است و آن بسیار است و اکثر افضل آن
میشود نافله نمازهای یومیه شبانه روزی که آنها را رواتب مینامند پس هشت رکعت
نافله ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد
و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است
که آنرا وتیره مینامند نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و آن یک رکعت محسوب و هشت
رکعت نافله شب است که وقت آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر
است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد
از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع
اینها پنجاه و یک رکعت است که عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک
رکعت میباشد و نافله را دو رکعت بیک سلام ادا نماید و اکتفا بحمد تنها و نخواندن
سوره و قنوت میتوان نمود س نماز عید قربان و عید رمضان واجب است یا نه جهه
در حضور امام علیه السلام با اجتماع شرایط واجب است اما در این عصر مستحب است س ... و فایده

نمازها را بیان فرمایید ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دوم وقت فضیلت سیم
وقت اجزاء چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز از مقداریست که ممکن باشد بحسب
حال شخص بتحصیل شرایط در آن وقت بجا آوردن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط باشد
در آن مقدار ادای نماز است پس اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت
ظهر است و آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است بقدر
زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشا است مقدار ادای چهار رکعت
از آخر نیمه شب است و ما بین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت نماز ظهر از وقت
زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت
فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت
نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلتش تا اینست تا آخر وقتش و اما
اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در
سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از برطرف شدن
سرخی است که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب ملتی وقت است بعد از وقت فضیلتش
تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول طلوع شدن سفیدی است در افق مشرق که فجر صادق باشد
تا سرخی مشرقی برسد بعد از آن وقت اجزائی است تا طلوع آفتاب و در نماز صبح وقت مشترک و
مختص نیست س وقت اجزائی یعنی چه ج یعنی نماز ادا است ولی فضیلت ندارد س
آیا نماز تا کی ادا است ج بقدر یک رکعت که از آخر وقت باقیست اگر مصلی اورا درک
نمود نماز را ادا بجا آورده نه قضا اگر چه باقی اجزا بعد از وقت بجا آورد بنا بر مشهور و احوط
آنکه قصد ادا و قضا نکند جایز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید
شده است نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز پیش از وقت نمود باطل است چه تمام نماز پیش از
وقت واقع شده باشد چه بعضی از آن چه عمداً کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد
چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد و چه نشناسد س آیا جایز است اعتماد نمودن

بمظنه در داخل شدن وقت یا نه ج جایز نیست با ممکن بودن علم و قول دو نفر عادل شهادت
و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل نشود مظنه از اذان شخص معتمد یا قول
یک عادل اعتماد جایز است و احوط آنست که صبر نمایند در وقت الاعذار مثل هوای ابر ناصاف
بمنزله وقت حاصل شود بلکه خالی از قوت نیست و هرگاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده
است باید اعاده کند نماز را هرگاه تمام نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از آن
در وقت واقع شده اعاده نکند مادامیکه مظنه معتبر بوده و اگر تنها سلام در وقت واقع شود
اقوی عدم کفایت و وجوب اعاده است و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز
ظهر و مغرب پس اگر ملتفت شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید بنیت نماز پیش چه
ظهر باشد و چه مغرب اگر چه در وقت مختص باشد والاحوط اعاده نماز است بعد از عدول و
اتمام و اگر بعد از فراغ یاد شد مجزیست ادا هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده
باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند س ماهیت قبله و کیفیت استقبال بنده را
بیان فرمایید ج بدانکه قبله مکانیست که خانه کعبه در آن واقع است و تا ذی آن تا با سما
و همچنین تا آخر زمین قبله است و حجر اسمعیل داخل قبله نیست هر چند در طواف گاه داخل
و واجب است به نماز کذار توجه بعین کعبه در وقت قرب و در بعید جهت کافیست س چیزهایی
که واجب است در آنها رو بقبله بودن چند چیز است ج پنج چیز است اول نماز واجب چه
نمازهای یومیه باشد یا غیر آن و از آن جمله است نماز میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند
ان بر خود واجب کرده باشد بنا بر وجهیکه موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در
این زمان واجب نیست حکم نماز واجب را دارد و همچنین فرایض یومیه که بر سبیل استحباب اعاده
ان نمایند احتیاطاً یا قضائی که تبرعاً از جانب میت بجا میآورد حکم نماز واجب دارد و اما
نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجب است بنا بر احتیاط بلکه
وجوب خالی از قوت نیست در آنها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد
واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر آن از سایر ارکان نماز دوم انسان در حال احتضار
سیم میت در حال نماز کردن بر او بنحویکه سر او بطرف راست نماز کذار در پاهای او و بنحو

او باشد چنانچه میت را در قبر بپهلوی راست خوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم
و پیش روی بدن او رو بقبله باشد چنانچه بخواهند او را در کعبه نماز بخوانند زیرا که در تحقق
نماز که شرط است رو بقبله بودن ... س کیفیت مکان نماز گذار را بیان فرمائید
ج بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از هر نجاستی که متعدی نماید و جایز التصرف
باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط بر اجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت
از برای شخص یا خواهد ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن تام باشد یا
باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات
یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بتصرف داشته باشد بر آنکه راضی است بنماز مصلی و مالک باشد
ابن صاحب و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رسانیدن بشاهد حال
پس گر علم بهم نرسانند و ظن بهم رسانند نمیتوانند نماز بکنند در ملک غیر لکن در غیر صحرا
و باغات است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادام که مالک آن
را نهی ننمودن مالک نباشد صحیح نیست س آیا جایز است نماز در خانه پدر و مادر و فرزند
و جد و جده و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان ج جایز
نیست بنابر اقوی و مال آنها با سایر مردم مساوی میباشد س هرگاه عمداً در مال الغیر
در ملک غصبی نماز کند نماز صحیح است یا نه ج باطل است هر چند نماز مستحب باشد یا خود
غاصب نباشد مگر برای خود کسیکه ماذون از جانب او باشد س اگر از روی جهل یا
نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت جهل بحکم
از روی تقصیر اگر عرفاً اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر حق کسی را بملک غصبی حبس
کرده اند یا آنکه بجهت نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده بودن در مکان مغصوب
نماز کردن نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نماز در آنجا
جایز است س احکام پوشانیدن عورت و لباس مصلی را بیان فرمائید ج واجب
شرطی است پوشانیدن عورت در نماز واجب ... و در نماز سنت شرط است چنانکه
نماز کننده باشد یا نباشد و عورت مرد قبل و دبر و خصیتین والیتین لکن آنچه دیگر

و متن الرأس عورت نیست ... از ناف تا نصف ساق احوط پوشانیدن جمیع است و عورت بدن
زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر صورت و دو کف دست و ظاهر دو
قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است مگر از مقدار واجب نمودن سجود از پیشانی
س واجب است پوشانیدن موی سر زن یا نه ج بلی واجب است مگر کنیز و دختر
نابالغ س آیا بودن لباس بدن مصلی واجب و شرط صحت نماز است یا نه ج بلی واجب
است و شرط صحت است س شرط است در لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرط
است بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد س هرگاه از روی جهل یا علم بغصبیت ندانسته
یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته
باشد ضامن است س آیا لباس مصلی از چه جنس باید باشد ج جایز است از جمیع
نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و هم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هر چند
دباغی نشده باشد و هم چنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان
ماکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد و یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیری کنده
واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت س اگر لباس مصلی حریر محض باشد
چه صورت دارد ج از برای مردان حرام و مبطل نماز است اگر چه ساتر عورت نباشد مثل بند
زیر جامه و غیر آن علی الاحوط اگر چه بعید نیست جواز نماز در آن و اما از برای زنان مباح
جایز است چه در نماز و چه در غیر نماز و ممزوج با غیر نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج
ده یک باشد بلکه اگر ... مضمحل نشود بنحوی که بنامند او را حریر ... است از برای مردان نیز
س ماهوت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع و شری هستند و همیشه
علماء و ارباب دیانت و اهل خبره میخرند و میپوشند در اینزمان بعضی شبهه در میان انداخته
اند که احتمال قائل کردن بعضی از اجزاء غیر ماکول اللحم در ماهوت میرود و بعضی از علماء این
شبهه را ... در نماز احتراز و اجتناب لازم است یا نه ج لازم نیست س جایز است
مصلی طلا باف باشد یا نه ج از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگر چه ساتر
عورت هم نباشد و از برای زنان مباح و جایز است س انگشتر طلا در دست نمودن مرد

چه صورت دارد ج حرام است و لی حرام بودن عجز از نماز داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد
و چه غیر سکه دار س حل عین یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج
جایز است و احوط اجتناب است س هرگاه نماز صورت نماید و لعین یا متنجس باشد به
بجهت ویمجبب یا مثل لکار رنده باید در نماز جایز است یا نه ج بلی جایز است و احوط اجتناب است
س هرگاه غیر لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست ج اگر ناظر
محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر
لباس نماید و نماز را بخواند س اگر غیر نجس از لباس غصبی لباس ندارد و ناظر محترمی حاضر
نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س
اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه و غیره در نماز همراهش جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز
بطلان است هرگاه صدق کند نماز در او مثل آنکه چسبیده بلباسش باشد س اجزاء
انسان مثل موی یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه
از غیر باشد س هرگاه نجاست در لباس باشد و فراموش کند با آن لباس نماز کند
نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد قضا میکند
س اگر لباس نجس بوده و مصلی نمیدانسته بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد ج
صحیح است و اگر در وقت باشد بهتر اینست که اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا لازم نیست
و اگر در بین نماز بداند لباس بوده و نمیدانسته وجوب اعاده خالی از قوت نیست س اذان
و اقامه از برای مستحبست ج مستحب مؤکد است در نمازهای پنجگانه یومیه و تاکد استحباب
اذان و اقامه بیشتر است در سایر نمازها مشروع نیست بلکه گفتنش حرام است مگر بقصد نیت
قربت و نمازها اینکه ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد یا در حضر بجماعت باشد یا
در حال تنها باشد یا مرد یا زن یا بالغ باشد یا غیر بالغ و در سفر یا جماعت و در حال تنها
مردان تاکد استحبابش بیشتر است س کیفیت اذان و اقامه بیان فرمائید ج اذان
چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت
رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی که دو تای آن بلفظ حی علی الصلوة

و دو تای آن بلفظ حی علی الفلاح و دو تای آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش
و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان
نیست و لکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوبست و اگر بقصد
جزئیت بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن یک
تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده
فصل است و فصول اقامه هفده فصل س هرگاه مصلی اذان و اقامه را فراموش کند و داخل
در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع رکعت اول متذکر شد جایز است نماز را قطع
کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است س
هرگاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف
جماعت هم خورده و لکن بعد دو نفر یا زیادتر از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی گفتن
اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز است س مقارنات نماز چه چیز است ج مقارنات
نماز یازده چیز است اول نیت و حقیقت آن واضح و معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه
مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب و واجب یا استحباب و ندب
و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت
نیت اول نماز است داخل میشود بانکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر
است که باقی نیت تا آخر نماز از روی استمرار دوم قیام در جمیع نمازهای واجبی و شرط است
در همه نمازها دوم قیام است و اصل ایستادن در نماز واجب خواه یومیه باشد خواه
غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع تا آخر جزء او قیام است که از آن برکوع میرود
و در حال قرائت بعد از رکوع هر چند در حال تذکر سنت باشد و آنچه در حال تکبیرة الاحرام
و قیام متصل برکوع ذکر شد رکن است و معنی قیام متصل برکوع آنست که رکوع باید
از قیام باشد و الا نماز فاسد است و اگر از قیام برکوع نرود عمدا یا سهوا و مراد برکن چیزیست
که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد س قیام یعنی چه ج یعنی راست
ایستادن و باید در حال اختیار و باید با قرار از پاها در وقت ایستادن و تکیه نکند که بیرون رود از

صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن
چه کند ج اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز
شد نشسته تکیه کند و اگر از این هم عاجز شد بخوابد بطرف دست راست و رو بقبله اگر از این هم عاجز
شد بخوابد بدست چپ و اگر از این هم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد و اگر از این
هم نشد بفکر مذکور بر گردد اگر کوتاهی کند نمازش باطل است سیم تکبیرة الاحرام بدانکه
واجب است تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد
یا سهو یا جهل و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز از زیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع
بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم باعتقاد و یا دو باره برخواسته بگوید نمازش باطل
است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر با همزه قطع چه بجهر بگوید چه
باخفات س هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع چه
باید بکند ج در چنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد س هرگاه تکبیری گفت
شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج بنا را بتکبیر
پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت و واجب است در رکعت اول و دوم از فرایض خواندن فاتحة الکتاب
و یک سوره تمام پس از آن علی الاحوط و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهة
امر مهمی و واجب است اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و
هرگاه عمداً مقدم بدارد سوره را بر حمد نمازش باطل میشود بنا بر اصح اگر اکتفا بآن نماید اما
سوره را اعاده نماید و الاصح است اگر بر گردد بعدم قصد امتثال س حمد رکن نماز است یا نه ج
رکن نیست بلکه واجب است در نماز واجب جزء است در همه نمازها چه در نماز واجب و چه در نماز
سنت و جزء بودن آن در حال التفات س اگر حمد را فراموش کرد نماز باطل است یا نه ج
باطل نمیشود و لکن اگر فراموش تا داخل رکوع نشده بخاطرش آید بخواند خواه پیش از سوره باشد
یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد
و بخاطرش آمد چیزی بر او نیست و احوط آنکه دو سجده سهو بجا آورد اگر بعد از سوره متذکر شود
یا آنکه در حال رکوع متذکر شود بجهت زیادتی سوره در صورت اولی و نقصان در صورت ثانیه

سوال اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد ج
این شک اعتبار ندارد س هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره
چه باید کرد ج اعتبار در این شک نیست بلکه اگر شک در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر
باشد نیز اعتباری ندارد س آیا واجب است ادای حروف از مخارج و غیر آن مانند
ج بلی واجب است ادای مخارج و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم
و بعضی از اقسام مد واجب و اگر مد متصل باشد هم واجب دانسته اند و لکن دلیل و اقوی بر
وجوب مد مطلقا نیست ولی احتیاط در وقف واجب ترک نشود و حفظ ترتیب میان آیات و کلمات
و حروف و موالات میان آنها واجب است س آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون
یا نه ج هیچکدام را بجا نیاورد احتیاطا و احتیاطا در وصل بسکون است چون اعراب که
همزه جزء از حروف کلمه است ترک شده بدون مسوغ معلوم س تنوین و نون ساکن اگر
بحروف یرملون برسد ادغام واجب است یا نه ج احتیاط بر ادغام آن ترک نشود س در
رکعت سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح او بهر یا نه ج بلی مخیر است و افضل
تسبیح اربع خواندن است چه از برای امام و چه برای ماموم و چه منفرد س تسبیح اربع یک
مرتبه خواندن کافی است یا نه ج بلی یک مرتبه خواندن کفایت میکند و احوط سه مرتبه
خواندن است س چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه ج جایز نیست
بلکه حرام است س آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است یا نه ج بلی واجب است بر
برای مردان در نماز صبح و دو رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشا جهر کردن و در نماز ظهر و
عصر اخفات نمودن و اما زنان مخیر است در نماز جهریه و ظهر اخفات و این در وقتی
است که نامحرم صوت او را نشنود و الاصح است اخفات پنجم رکوع است و واجب است در هر
رکعت از فرایض یومیه یک رکوع و آن رکن است و بزیاد کردن و کم نمودن آن عمداً یا سهواً باطل
میشود نماز مگر در جماعت که زیادتی در آن بخشیده شده هذا مع مطلقا نیست و لا قرائت
خم شدن در آن بجهت متابعت بلکه هرگاه دستهای او موافق حال او باشد برسد بزانو تا
زانو و احوط رسیدن کف دستها است س هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و وقت سجده

اینکه بعد از سجده متذکر شد چه کند ج برگردد بقیام برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید
نمازش صحیح است س هرگاه بعد از رکوع خم شد فراموش کرد رکوع را و رفت بسجده پیشانیش
بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست ج منحنیاً برگردد تا بحد رکوع و ذکر رکوع را بجا آورد
و راست شود و برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً اعاده نماز نماید س ذکر
رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است س اذکار رکوع چیست ج اذکار رکوع مجزی
است یا سه مرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَ بِحَمدِهِ است یا ذکر صغیر سه مرتبه
سُبحانَ الله و مستحب است که طاق بخواند از آنکه عبارتست از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه
باشد ششم سجود است و آن واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده
در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا بسهو باشد یا بجهل و هم چنین
باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمداً یا سهواً و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن
آن مبطل نیست بنا بر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه محقق میشود ج محقق
سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بر وجهیکه عرفاً سجده گفته شود و کفایت میکند رسیدن
مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود س حد پیشانی چه مقدار است ج بحسب طول
از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین جبینها است
س چیزهائی که در سجده معتبر است چند چیز است ج هفت چیز اول گذاشتن شکم
دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها است با گذاشتن پیشانی بر زمین و با اختلال
یکی از این هفت موضع عمداً باطل میشود بخلاف صورت سهو و فراموشی و نمیتوان که بهم
است مگر آنکه جبهه فراموش شود س هرگاه عاجز شد از گذاشتن شکم دستها بر زمین
چه کند ج باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد و با عجز از آن که یک دست
و بگذارد است الاقرب فالاقرب دوم ذکر است بنحویکه در رکوع گذشت احوط
در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلی وَ بِحَمدِه بگوید هرگاه
اختیار تسبیح کبیر نماید و اگر تسبیح صغیر را اختیار نموده سه مرتبه سبحان الله بخواند
سیم طمأنینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور بر زمین و شبه

آن مثل آنها شود پنجم فراغ از ذکر سجده برداشتن سر از سجده اولی و نشستن بحد الب
اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد ششم آنکه خم شود از برای سجود
تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود س در سجده پست و بلند تا چه حد جایز
است ج بقدر یک خشت که چهار انگشت مضموم باشد متعارف س اگر کسی عاجز شود
از سجده کردن چه کند ج باید خم شود بقدریکه بتواند و محل سجود را بلند میکند بقدریکه
درست تواند سجده نماید و اگر بهیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بسر اشاره مینماید و اگر
نتواند بسر اشاره کند بدو چشم اشاره نماید س برچند چیز سجده میتوان کرد ج بچیزیکه
ما یصح السجود علیه زمین است و هر چه از زمین میروید مگر اغذیه و آنچه میپوشد انسان
بپوشد و معدنی علی المشهور و کاغذ چه از چوب باشد و چه غیر چوب رنگدار باشد یا بی رنگ
سجده بر آن جایز است و احوط در کاغذی که از حریر باشد ترک سجود است بر آن س پنبه یا کتان
سجده صحیح است یا نه ج صحیح است اگر چه رنگ کرده باشد س بر تنباکو و رنگ سجده میتوان
کرد یا نه ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست هندوانه و پوست
خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است احتیاط ترک نشود س بر برگ
درخت بید و مو و کاه و علف سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است و اینها که ما یصح
علیه السجود ذکر شد در حال اختیار است و لکن افضل تربت سید الشهداء علیه السلام است
و در حال اضطرار یا تنگی وقت اگر ممکن از اشیاء مذکوره نشود بر معادن مثل قیر و صبر و
عقیق و غیر آن سجده کند و اگر نشد بر ثوب پنبه و کتان و اگر نشد بر پشت دست سجده کند
اگر چه مشهور خلاف این ترتیب است هفتم تشهد است و آن واجب است اما رکن نیست در رکعت
دوم از هر نمازی بعد از سجده اخیره و در رکعت سیم از مغرب و رکعت چهارم از عشاء و
ظهر و عصر و کیفیت آن گفتن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل او است و ظاهر
آنست که متعین است که باین نحو بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ
اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و غیر از این عبارتی نیست
و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب هم چنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و

واجب است در ذکر محافظت بر ترتیب پس هرگاه فراموش کرد تشهد اول را و بخاطرش
آمد پیش از داخل شدن در رکوع چه کند جواب واجب است که برگردد و بنشیند و تشهد را
بجا بیاورد و برخیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجده سهو واجب است پس
هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش آمد که تشهد را نخوانده چه کند جواب نماز را تمام
کند و بعد از نماز واجب است قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو را بجا آورد پس
اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد آخر را نخوانده چه باید کرد جواب باید برگردد و تشهد را
بخواند و نماز را تمام کند پس اگر بعد از سلام بخاطرش آمد که تشهد آخر را نخوانده چه
کند جواب آنرا بخواند به نیت اداء و قضاء و سلام را هم بگوید و دو سجده سهو واجب بجا
آورد اگر منافی که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد پس اگر دو سجده را
در رکعت آخر فراموش کرده و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش آمد که دو سجده را نکرده
تکلیفش چیست جواب برگردد و دو سجده را بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد
و دو سجده سهو واجب برای سلام بیجا بجا آورد اگر منافی عمدی و سهوی از او سر نزده باشد
و احتیاط این است که این نماز را دوباره اعاده کند پس هرگاه در رکعت آخر یک سجده را فراموش
کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد جواب سجده را بجا آورد به نیت اداء و قضاء و نماز را
تمام نماید و دو سجده سهو واجب بلکه چهار سجده بکند هشتم سلام است و آن واجب است
در نماز و بیرون میرود شخص از نماز و کفایت میکند در آن گفتن السلام علینا و
علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و واجب نیست السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته بلکه مستحب است از توابع تشهد دوم است یا از نماز [illegible]
محافظت بر آنست گر چه ترک آن موجب بطلان نیست اگر چه عمداً باشد و مستحب است در السلام
علیکم که ضم کند و رحمة الله و برکاته را و احوط ترک نکردن است و معتبر نیست [illegible]
از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف [illegible] بیرون [illegible]
نماز خارج از آن میشود اگر چه [illegible] اعاده نماز است نهم ترتیب است و واجب
است در نماز یا بین افعال و اجزاء آن [illegible] از آن در غیر محل آن عمداً باطل

میشود و اما سهواً پس اگر [illegible] ارکان است یعنی رکن را بر رکن سابق مقدم داشتن موجب
بطلان نماز میشود و در غیر ارکان چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و هم چنین در
اجزاء غیر رکنیه یعنی نسبت بعضی بر بعض مبطل نیست و با امکان [illegible] ترتیب در آنها
در صورت داخل نشدن در رکن از ارکان واجب است [illegible] با ترتیب عمل
آورد [illegible] دهم موالات است و آن واجب است در افعال نماز بمعنی پی در پی بودن افعال
[illegible] نماز [illegible] و هم چنین واجب است در تکبیر موالات میان کلمات آن
و هم چنین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات [illegible] نسبت بکلمات و آیات و حروف [illegible]
[illegible] موالات [illegible]
[illegible] نماز باطل [illegible] اگر موالات در نماز فوت نشده باشد [illegible]
[illegible] عبارت است [illegible] رکوع و سجود [illegible] پیش [illegible] پس
قنوت در نماز واجب است [illegible] مستحب است در هر [illegible] از فرایض و نوافل
از نماز جمعه [illegible] و محل آن پیش از
رکوع رکعت دوم است بنا بر اصح بعد از فراغ از قرائت پس اگر فراموش کرد قنوت را و
[illegible] در رکوع بیادش آمد چه کند جواب بعد از رکوع [illegible] از سجده [illegible] بجا بیاورد و اگر
[illegible] بعد از فراغ از نماز بجا بیاورد و اگر [illegible] هم طول بکشد پس
هرگاه عمداً قنوت را ترک نمود [illegible] جایز نیست [illegible]
[illegible] و در نماز جمعه [illegible] مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع
رکعت اول و یکی بعد از رکوع رکعت دوم پس آیا مستحب است [illegible] قنوت [illegible]
[illegible] و اگر بخواند [illegible]
پس آیا در قنوت [illegible] نیست بلکه کفایت میکند [illegible]
[illegible] قنوت [illegible] سبحان الله یا بسم الله یا
لا اله الا الله [illegible] تمام نماز [illegible]
[illegible] سلام [illegible]

از کلمات فرج است یا نه جواب معلوم نیست خواندن آنست واگر خواند بقصد قرآنیت بخواند
پس آیا در قنوت وغیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه جواب
اشکال است دعای بفارسی چه در قنوت وچه در غیر آن وهمچنین است مخلوط ماده پس
تعقیبات بعد از نماز چه فرایض وچه نوافل مجملی از ثواب وبیان فرمائید جواب ثوابش لا یعد
ولا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام مذکور است واثر آن در زیاد شدن
روزی بیشتر است از سفر کردن بجهت کسب رزق وتعقیب از برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب
از برای نافله وتعقیبات بسیار است در این رساله گنجایش ذکر آنها نیست وافضل تعقیبات
در نماز واجب وسنت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است وکیفیت آن باین نحو است که اول
سی وچهار مرتبه لفظ تکبیر یعنی الله اکبر وسی وسه مرتبه الحمد لله وسی وسه مرتبه سبحان
الله بگوید وسنت است بعد از هر نماز فریضه سوره قل هو الله احد خواندن وهمچنین پیش
از آنکه بگرداند دو پای خود را سه مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ودر حدیث است که هر کس بخواند وامرزیده شود گناهان
او هر چند مثل کف دریاها باشد وهمچنین است بعد از نماز صبح ومغرب در هر یک هفت
مرتبه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که باعث دفع هفتاد
نوع از انواع بلاها میشود که پست تر آنها ریح وبرص ودیوانگی است واگر از اشقیا باشد
محو میشود از دیوان ایشان ونوشته میشود در سعدا وثواب او پس کیفیت نماز آیات
وسبب آن را بیان فرمائید جواب بدانکه سبب آیات عبارت از گرفتن آفتاب وماه است چه
تمام قرص آنها گرفته شود وچه بعض آنها از آن خوف حاصل بشود یا نه وزلزله وبادهای
سیاه وسرخ وزرد بر نحو غیر معتاد وتاریکی شدید وصاعقه وعلامات مخوفه که در آسمان
ظاهر شود یا در زمین چون فرو رفتن آن ومناط در خوف بر اغلب ناس است وترسیدن
نادری از ایشان مناط حکم نیست پس نماز خسوف وکسوف تا چه وقت اداء میباشد
جواب وقت اداء خسوف وکسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلا است بنا بر اضح وهمچنین

نماز هر آیتی که وقت آن وسعت نماز را داشته باشد پس وقت اداء آن نماز عبارتست از آن
وقت واحوط در کسوف وخسوف آنست که پیش از انجلاء نیت قربة اداء نماید وبعد از شروع در انجلاء
وقبل از اتمام انجلاء نیت قربت مطلقه بکند اما اگر آیتی بوده باشد که وقت آن وسعت نماز را
نداشته باشد مثل زلزله که در غالب اوقات بقدر ادای نماز نیست ومثل صیحه وصاعقه وغیره شدید پس
واجب است که مقارن آن شروع در نماز کند واگر عصیان نمود ومقارن آن بجا نیاورد باید
در غیر آن نوبت بجا آورد وتا آخر عمر اداء است پس نماز آیات چند رکعت است تفصیل آن را بیان
فرمائید جواب دو رکعت است در هر رکعتی پنج رکوع ودو سجود است وتفصیل آن این است که
تکبیرة الاحرام بگوید وحمد وسوره بخواند وبعد برود برکوع وذکر رکوع را بگوید باز راست شود
وحمد وسوره بخواند باز برکوع برود وذکر رکوع را بگوید بعد راست شود وحمد وسوره بخواند
وبرود برکوع وذکر رکوع را بگوید وراست شود وحمد وسوره بخواند وبرود برکوع وراست
شود وحمد وسوره بخواند وبرود برکوع وراست شود وبرود بسجود وهر دو سجده را بجا آورد و
اگر تبعیض در سوره کند که یک سوره را پنج قسمت کرده هر قسمتی را قبل از رکوعی بخواند مثل
آنکه بعد از حمد بسم الله گفته آیه اولی از سوره انا انزلناه را بخواند وبرکوع رود وراست شود
آیه دوم را بخواند وبرکوع رود وراست شود آیه سیم را بخواند وهمچنین تا آخر هم جایز است
ودر این صورت اکتفا کند بیک حمد که در اول خواند وقبل از رکوع غیر اول زیاده از یک
آیه نخواند وبعد از پنج رکوع بسجده رفته وراست شود شروع برکعت دوم کند وهمچنانکه
در رکعت اول مذکور شد رکعت دوم را بجا آورد وبعد تشهد بخواند وسلام بدهد مثل
سایر نمازهای دو رکعتی پس نماز آیات چند قنوت دارد جواب پنج قنوت دو قنوت از
آن در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم ویکی پیش از رکوع چهارم باید بخواند ودر رکعت
دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول ویکی پیش از رکوع سیم ویکی پیش از رکوع پنجم این قنوتها
مستحب است وواجب نیست وهمچنین مستحب است پیش از هر رکوع وبعد از آن تکبیر گفتن
وهمچنین مستحب است سمع الله لمن حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول وبعد از رکوع
پنجم در رکعت دوم پس آیا فرقی هست در شکیات وسهویات میان نماز آیات ونماز یومیه

ن؟ ج زیرا که نیت هر چه در انجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در دو کوچکی مثل
انکه شک میکند که آیا چهار رکعت کرده ام یا پنج یا بیشتر بنا را بر اقل میگذارد و نماز او صحیح
است س مبطلات نماز چند چیز است ج مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا
و آن در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل میکند چه بعد چه قبل از موثقه مگر در مواضعی که ذکر
آنها گذشت از مسلوس و مبطون و مستحاضه س آیا هر حدثی که نماز را باطل میکند
آیا وضو و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه ج بلی باطل میکند س حدث اصغر که بعد از غسل
شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل کردن میشود یا نه ج غسل کردن نمیخواهد
ولکن وضو باید بگیرد بجهت نماز و هر چه مشروط بطهارت است دوم تعمد تکتف است علی الاحوط
یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف باشد یا بالای ناف آن
در حال اختیار و نه در حال تقیه سیم التفات کردن بتمام بدن است بطرف پشت سر یا بجانب
یمین یا یسار بلکه ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال
پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر و الا در غیر التفات بجمیع بدن بطرف
پشت سر اشکال است و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر مطلقا اشکال است اگرچه احوط
بطلان است س هرگاه کسی سهوا التفات کند از قبله بقدری که خارج بشود یا نه از ما بین
مشرق و مغرب نماز صحیح است یا نه ج بلی صحیح است هر چند بتمام بدن باشد چهارم تکلم کردن است
عمدا هر چند بیک حرف مهمله باشد و اما سهوا پس مبطل نیست هر چند بکلمات بیرون رفتن از
نماز باشد بخیال اینکه از نماز بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن یا
نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد ج عیبی ندارد و آنکه گفته شد
در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرائت قران و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن و گفتن
اینها ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه محرم باشد مثل آنکه دعا بر مؤمن کند ظلما یا آنکه آیه سجده تلاوت
نماید و اقوی جواز خواندن سوره خواندن است اگرچه احتیاط حسن است س اگر کسی در اثناء نماز
سلام بر مصلی کند بقصد تحیت تکلیف مصلی چیست ج جایز است از برای مصلی رد آن
بلکه واجب است اگرچه سلام بغیر از صیغه قرانیه باشد س اگر ترک کند جواب سلام را

چه صورت دارد ج نماز صحیح است اگرچه گناه کار است و واجب است که جواب مثل صیغه سلام
باشد هر چند بغیر صیغه قرانیه باشد که سلام علیکم است بوده باشد و بهتر مراعات مثلیت
در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است فی جمیع اربعه که عبارت است از سلام علیک والسلام علیک
والسلام علیکم و سلام علیکم است و جمیع صیغه که رسیده اگرچه در بعضی اختیار نباشد علی
الاحوط پنجم خنده ایست که مشتمل بر آواز باشد و احتیاط در اجرای احکام بطلان بر مطلق آواز
است و تبسم که آنرا لبخند گویند مبطل نیست اگرچه عمدا باشد ششم گریستن بر آواز است
بجهة امر دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن لکن هرگاه سهوا باشد
موجب فساد نمیگردد س در گریستن بی آواز چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعاده
آن نماز است و گریستن برای امر آخرت اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود در
گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر باطل است که صورت
نماز را برهم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و فرو بردن چیزیکه
در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز وتر از برای کسیکه
تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه صبح داخل شود و آب در میان محل
نماز گذارد و دوری آب بقدر دو گام یا سه گام بیشتر نباشد و آنان منافیات دیگر هم
ننماید نهم گفتن آمین بعد از سوره فاتحة الکتاب عمدا یا اختیارا و هر چه در حال سهو و اضطرار
ضرر ندارد دهم شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول
از نمازهای چهار رکعتی است یازدهم زیاد کردن چیزیکه عمدا یا کم کردن در نماز است عمدا
س شکیات بر چند قسم است ج بر سه قسم است اول اعتباری ندارد و مراد باین معنی
که اعتنا باین شک نباید نمود قسم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شک ماند باطل است
قسم سیم صحیح است با شرایطیکه ذکر میشود س آن شکهائی که اعتبار ندارد چند نوع
است ج بر پنج نوع میباشد اول شک بعد از سلام است باین معنی که نماز صبح را مثلا
داد شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت اعتنا بچنین شکی نکند و نماز او
صحیح است دوم چنین در سایر نمازها و عدم اعتنا بشک بعد از فراغ از نماز در صورت

قبل طریقه قلت صحیح باشد چنانکه در مثال مذکور است الا آنکه [illegible] بلکه
افضل آنست که از سر گیرد و شک کند که نمازش یک رکعت شد یا سه رکعت [illegible]
نمازش باطل است و واجب است که نماز را اعاده نماید دوم قسم شک بعد از وقت است یعنی وقت نماز
ظهر یا عصر گذشته باشد یا وقت مغرب و عشا شک میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده
یا نه اعتنا باین شک نیست [illegible] قسم شک بعد از محل مثل آنکه حمد
خواند شک کند که تکبیرة الاحرام گفتم یا نه بگوید که گفتم و هم چنین در اثنای سوره
خواندن شک میکند که حمد را خواندم یا نه بگوید که خواندم و هم چنین اگر [illegible]
دیگر شک اعتبار ندارد و هم چنین در هر فعلی که داخل بفعل دیگر شده [illegible]
شک قنوت چهارم شک کثیر الشک است و اعتباری بشک او نیست هر مقدار که در یک نماز
باشد خواه در عدد رکعات و خواه در افعال نماز و خواه شک [illegible] دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر
و ملاک در کثیر الشک نظر باهل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشک که ضبط عمل خود نماید
بر این یا چیزی دیگر [illegible] مراقب احوال خود کند در نماز اگر چه بهتر است پنجم شک
امام و ماموم است با حفظ [illegible] دیگری [illegible] و اگر [illegible] باشد خالی از
اشکال نیست و اعتباری بشک آن نیست بلکه [illegible] رجوع نماید بدیگری [illegible]
آن کند [illegible] بدیگری باشاره [illegible]
ذکر [illegible] مثل الحمد لله سبحان الله [illegible] سه رکعت [illegible] و اگر [illegible]
داشته باشند [illegible] رجوع باعتقاد خود کند [illegible] این شکهائی که [illegible]
صورت نماز را باطل میکند بیان [illegible] شک در رکعات نماز [illegible]
[illegible] مثل نماز صبح [illegible] نماز طواف [illegible] احتیاط [illegible]
شک [illegible] در عدد رکعات نماز [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] حمد و سوره [illegible] نماز را تمام
کند نمازش صحیح است [illegible] سلام نماز را بدهد

واگر در شک بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از آن نمازش
باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شک
اتفاق افتد و در شک باقی ماند نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای
دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت نخوانده شک میکند که آیا این دو
رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بجائی نرسد و بحال شک باقی ماند
نمازش باطل است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجده اول باشد
و احوط در سجده اخیر خصوصا بعد از ذکر و قبل از رفع رأس معامله بعد از اکمال و اعاده نماز
است و شک در عدد رکعات باین معنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک ششم و هفتم
و زیاده که هر دو طرفش باطل است اما شک دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیر اینها
از مواردیکه طرف اقلش صحیح است اگر چه بعید نیست صحت نماز باین طریق که مصلی بنا را
بر اقل میگذارد و نماز را تمام میکند لکن احوط اعاده نماز است بعد از اتمام بلکه خالی از
قوت نیست بطلان در جمیع صورتهای مذکوره سیم آن شکهائی که باطل کننده نماز نیست
و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد [illegible] هشت صورت اول شک میان دو و سه
بعد از اکمال سجدتین [illegible] هر گاه علم بطرفی قرار گرفت نماز را بر آن تمام
کند و اگر در شک باقی ماند بنا را بر سه گذارد و یک رکعت دیگر بخواند که چهار رکعت
بشود و سلام نماز را بدهد بعد [illegible] یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو
رکعت نشسته بجا آورد و نمازش صحیح است دوم شک در میان دو و سه و چهار بعد از
اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارده و سلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند
بعد دو رکعت نشسته را سیم شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر
چهار گذارد و سلام نماز را بدهد و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شک میان سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد
یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و دو رکعت نشسته افضل

پنجم شك میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکنند
بعد از آن دو سجدهٔ سهو واجب بجا آورد اما شك در حال قیام باید فوراً بنشیند پس در این هنگام
شك او برگردد میان سه و چهار و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یك رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد دو سجدهٔ سهو بجا آورد از برای قیام بیجا احتیاطاً ششم
شك در میان سه و پنج است در حال قیام فوراً بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام
میکند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا میآورد هفتم شك
در میان سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند
بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد و دو رکعت ایستاده واحتیاطاً
بجا آورد و دو رکعت نشسته و سجدهٔ سهو قیام احتیاط نیز بجا آورد هشتم شك در میانه
پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجدهٔ سهو احتیاطاً
از برای خواب شدن قیام بجا آورد و دو سجده دیگر برای جهات پنج س احکام نماز
احتیاط را بیان فرمائید ج نماز احتیاط واجب است و کیفیت از قرار است که بعد از
سلام بدون اینکه بعضی از منافیات بعمل آورد نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند قربة الی الله از اینکه احتیاطاً
نماز گزارد مثلاً یك رکعت ایستاده یا دو رکعت ایستاده و ...
نیت را بجا آورد و هم چنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط ترك نکردن است
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد را بکند بدون سوره و
اخفات در آن نماز ... در بسمله بنابر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام بخواند
بطوریکه در نماز میخواند و اگر یك رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام بخواند و اصل آن نماز
س اگر کسی نماز احتیاط را ترك و اعاده نماید قبل از آنکه شك در آن نموده چه صورت دارد
ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید و لکن چنین عملی نکند س هرگاه شك در نماز کرد
و بنا بر آن شك گذاشت و سلام نماز را داد و خواست نماز احتیاط بکند یا یك رکعت یا دو
رکعت کرده بعد یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نکند
ج در این صورت نماز احتیاط را احتیاط نیست نماز احتیاط را استحباباً تمام میکند

... صحیح ... اگر بفهمد که بودن نماز ... نماز احتیاط ... تمام کند
اگر مبطلی ... باشد بعمل آورده باشد س اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط
بفهمد که موافق ... نماز احتیاطی که کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته و ...
کرده بعد مطلع شد یك رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج احتیاط این است
که یك رکعت تا نمازش را بکند و احتیاطاً اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صحیح ... است
و بهتر اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن س اگر عمل
باحتیاط نمود و شك کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چه کند
ج نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شك نکند س هرگاه در اثناء نماز احتیاط شك
میکند که آیا یك رکعت است یا دو رکعت است چه کند ج بنا را بر صحت گذارد یعنی
اگر یك رکعت باید بکند بگوید یك رکعت اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است
س در نماز احتیاط سهواً کلام بیجا اتفاق افتاد سجدهٔ سهو دارد یا نه ج بلی سجدهٔ سهو
واجب است بلکه در جمیع منافیات وغیره که در اصل نماز میباشد در این هم میباشد س
در نمازهای مستحبی اگر شك واقع شود چه صورت دارد ج در نوافل نماز بین شك مخیر
است ما بین اقل و اکثر مثل آنکه شك کند که این یك رکعت است یا دو رکعت هر کدام که بنا را
گذاشت صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است س در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام
بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجدهٔ سهو میخواهد یا نه ج سجدهٔ سهو ندارد بلکه اگر تشهد
فراموش شده باشد یا سجده فراموش شده قضاء ندارد س اگر کسی شك کند در
اثناء نماز یا اینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار
دهد یعنی بقصد ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س اگر شك کند
که این رکعت آخر مغرب است یا اول عشا چه باید کرد ج از آخر مغرب قرار دهد س
ظن در اثناء نماز حکم یقین دارد یا نه ج در رکعتین اخیرتین از دو یا عبد حکم یقین را
دارد ... هم علی الاقوی و مراعات احتیاط در اولتین بهتر است س هرگاه کسی
شك کند بعد از اکمال سجدتین در میان دو و سه و بنا را به سه گذاشت برخواست یك رکعت

کرد شک چهار رکعت هنوز برکوع نرفته حکم آن بدو و نیت چه کند ج باید رکعت احتیاط
کند و بنشیند بزمین و بنا را بر دو بگذارد و تشهد بخواند و برخیزد و باقی نماز را تمام
کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا بجا آورد و بعد احتیاط ... نیت وجوب
... بحال قیام ... که بنا بر سه و چهار بنا را بر چهار بگذارد ... بعد
... که ... نگردد ... ج ... اگر به سهو
نمازش باطل است ... س احکام سهویات و کیفیت آن بیان
نمائید ج سهویات بر چند قسم است اول سهو ... باشد مثل اینکه
شروع در نماز نمود باعتقاد آنکه با وضو است و در اثناء یا بعد از فراغ معلوم شد که
وضو نداشته نمازش باطل است و حکم ... غسل و تیمم ... سهو در طهارت
از خبث است ... بدن خود ... نماز ...
در نماز بود و در اثناء نماز ... معلوم شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است
سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که ... نماز ادا نموده ...
نموده یا ... و یسار بوده ظاهر این است که نمازش باطل است اگر ما بین یمین
و یسار قبله بوده ... اقوی صحت است و احوط آنکه قضا کند
چهارم سهو در مکان است یعنی کسی در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد آنکه مکان مباح
است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد
منتقل شدن بمکان مباح بدون منافی و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر
در صورتیکه وقت مضیق باشد ... نماز ... صحیح است و بقیه نماز را در حال
خروج از آن مکان مغصوب بجا آورد اگر ... بواسطه ... نماز ... پنجم
سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که لباسش از ... است که نماز در
آن جایز نیست جاهل بود پس اگر ... ممکن است ... موجب ... نشود ... نماید
و نماز را تمام کند و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس ...
نماید س اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند ...

ج هرگاه رکن است ... رکن دیگر ... باطل ... و اگر ...
نمازش باطل است و هم چنین ... و اگر غیر رکن باشد ...
... بجا آورد نمازش صحیح است و اگر ... است ...
... سهو ... واجب است ج ... کلام ... نماز ...
... سلام بیجا ... و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده ...
... اجزاء ... س هرگاه در اثناء
نماز ... سلام بیجا ... سهو ...
باشد ج ... لازم است س ترتیب ... سجده سهو ...
...
فراموش شده از رکعات ... سجده سهو ...
و احوط ... فراموش شده ... اگر چه ... مقدم باشد ...
... است ... سجود سهو است در وقت ... س
کیفیت دو سجده سهو را بیان نمائید ج کیفیت دو سجده سهو آنست که نیت کند ...
... از ... زبان ... واقع شده است قربة
الی الله و احوط آنکه ... بعد ... ذکر ... بگوید بسم الله
و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا آنکه بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد
و آل محمد یا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سر بردارد و بنشیند
... تشهد ... بخواند ... سجده سهو ...
... السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ...
... است ...
... سجده بگوید بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته س اگر کسی بعد از نماز فراموش
کرد ... ج ... بجا آورد و اگر ... نماز

بباید شروع بعد از نماز ادا [illegible] نماید و اگر فوت شده باشد [illegible] تکبیر [illegible]
ایشان بسجده سهو نماید پس اگر کسی شکیات سهویات [illegible] نماز [illegible] سجده سهو را
نداند و هیچکدام [illegible] قضا [illegible] نماز [illegible] جه [illegible] نماز
لکن تحصیل آنها واجبست و اگر [illegible] پس نمازهای که از مکلفین
قضا شده عمدا و چه سهوا و چه بعذر [illegible] شرایط و احکام ادای ایشان نماید جه واجبست
ادای قضاهای نمازهای واجب غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانیکه ایشان
در وقت [illegible] باشند و واجب نیست قضاء [illegible] واقع شده باشد در ایام مخالفت
از مثل کسانیکه از اهل سنت باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی و ناصبی نباشند
مثل [illegible] یا نماز فوت شده باشد از ایشان در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر
اصلی یا حیض یا نفاس اگر [illegible] در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه
در یابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجبست قضاء آن نیز و اگر بقدر
یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از اینها واجبست نماز و اگر ترک
نمود قضاء آن واجبست پس در نماز قضا ترتیب واجبست یا نه جه بلی ترتیب
واجبست در قضاء بنحوی که فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند
واجب نیست ترتیب و احوط مراعات ترتیب است در قضاء مادام که منجر بحرج نشود
پس در غیر قضاء نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه جه لازم نیست پس
جائز است قضاء کسوف پیش از خسوف اگرچه کسوف بعد واقع شده باشد همچنانکه
جائز است تقدیم آن بر یومیه هرچند یومیه پیش شده باشد پس هرگاه نماز ظهر و
مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چه کند جه [illegible] یک نماز ظهر [illegible]
مغرب بجا آورد یا مغرب میان دو ظهر نماید و اکتفا میکند در حصول ترتیب
واقعی هرگاه فوائت همه از یک صنف باشند چون ظهرها [illegible] پس نیت کند اول ظهر
که از او فوت شده بعد دوم ظهر و همکذا پس کسیکه نماز قضاء دارد ادا را در اول
وقت میتواند بکند یا نه جه مخیر است که هر کدام را که بخواهد در اول بکند ولی احوط

مقدم داشتن قضا بر ادا است خصوصا هرگاه یک نماز قضا داشته باشد مطلق [illegible] از آن روز
باشد جه [illegible] پس اگر کسی [illegible] نمازش فوت شده در بعض
قضاء [illegible] و همچنین [illegible] نماز عصر را بعضی [illegible] تمام را تمام
جه بلی [illegible] در حضر [illegible] تمام [illegible] در آن حال فوت است یعنی اگر [illegible]
در آخر وقت حاضر باشد در اول وقت حاضر باشد در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت
است پس هرگاه [illegible] قضاء نماز [illegible] جهر [illegible] بجهر بخواند یا اخفات
جه [illegible] اگر [illegible] قضاء [illegible] نماز [illegible] شخص
[illegible] ترتیب [illegible] واجبست [illegible] جه واجبست و اگر [illegible]
[illegible] جاهل [illegible]
ترتیب ساقط میشود [illegible]
ترتیب بوده است [illegible] ترتیب [illegible] خصوصا [illegible]
وصیت [illegible]
مستحب است [illegible] جه مستحب مؤکد است در جمیع فرایض خصوصا در نماز یومیه [illegible]
هرگاه ادا باشد خصوصا در صبح و مغرب و عشاء خصوصا از برای کسیکه [illegible] مسجد
بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند پس فضیلت نماز جماعت را بیان فرما
جه بدانکه فضیلت جماعت [illegible] بیست و پنج درجه [illegible]
هفت درجه یا بیست و نه درجه [illegible] بیست و چهار رکعت محسوب است [illegible]
رکعت از آن محسوب است [illegible] نماز جماعت [illegible]
است از نماز [illegible] در مسجد کوفه [illegible]
این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که [illegible]
محسوبست و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز است [illegible]
[illegible] خواهد شد [illegible] و اگر [illegible] در مسجد جامع شود [illegible]
میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد [illegible]

در بعضی مثل صف هزار بسا شو خواهد شد و اینها همه را ایجاد ماموم است واگر مفید شود
هم ما نعی بیشود در هر یک نفر مجموع در ستایشان بده درجه و همانکه عدد اینها زیاد
بوده شد اکر اجماع اینها کاغذ شوند و درختان قلم کرده شوند و بحرها مرکب شوند وانس و جن
و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از آن را بنویسند و باجمع آنچه ذکر شد
بدانکه آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه
قرائت حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد
او را در صحیح نمودن حمد و سوره در وقت هر یک از فرادی بطریق صحیح با جماعت کفایت
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهت تنگی وقت و مانند آن معین است
بر او حاضر شدن بجماعت و اگر ممکن نباشد هیچ واجب نیست بر او جماعت و لکن
احوط حاضر شدن بجماعت است و مشروع نیست در نوافل بلی مشروع است در صلوة استسقا
و لکن نیست بجماعت کذاردن واجبیکه مستحب شده بسبب عارضی چون نماز عید و فریضه
از غیر که اتیان بخو شرع باشد و همچنین فریضه که بجا آورده بخواهد اعاده بوجه استحباب
پس مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا ادا بقضا اقتدا جایز است ؛ بلکه جایز
است و همچنین است با اختلاف در وجوب و استحباب مثل آنکه یکی صلوة معاده بخواند
برای ادراک ثواب جماعت یا آنکه نماز ظهر خود را باحتیاط مستحبی قضا میکند اقتدا
کند بکسیکه فرایض یومیه بجا می آورد یا کسیکه فریضه طواف میکند و همچنین بعکس حال آن
اشکال نیست و جایز است اقتدا کسی که صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات دیگر
میکند و همچنین در جنازه و عید بلی نماز کذاردن هر یک از این سه نماز اقتدا بدیگر
و نماز دیگر بینکند هم چنانکه اقتدا میکند بیومیه کذار و طواف کذار و همچنین در عکس
جایز نیست بلکه احوط آنست که نماز عید کذار اقتدا بنماز استسقاء کذار نماید و همچنین
در عکس بقصور است اگر چه در نماز مواقف در نظم باشد و احتیاط در تمام جماعت است
نماز احتیاط اگر چه بنماز احتیاط باشد و همچنین احوط ترک آنست در نماز مستحبه
پس عدد یکه جماعت بآن منعقد میشود چند نفر است ؛ دو نفر است که یکی امام یکی

ماموم باشد بجز جمعه و عیدین که آنها معین است و ؛ اگر ماموم بدون امام ؟ بیش از امام
و ؟ اکتفا میکند بطلان است ؛ اگر امام رکوع کند و ماموم در رکعت
امام ؟ ؛ ماموم ؟
؟ ؟ باطل است پس اگر ماموم ؟
؟ اقتدا ؟ ؛ ؟ منتظر امام ؟
اقتدا ؟ اگر ماموم ؟ ؟ امام ؟ از رکوع ؟
و در این حال ؟ کند ؛ در این حال ؟ در اینکه ؟ اقتدا ؟ تکبیرة
الاحرام ؟ رکوع ؟ اقتدا ؟ باشد ؟
؟ امام ؟ بعد از رکوع ؟ شود ؟
؟ ؟ هر چند ؟ لکن احوط است
؟ ذکر ؟ ؟ از چیزها ؟ در ؟ جماعت ؟ است ؟
؛ در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص
؟ بعضی شرط ؟ اقتدا ؟ ؟ ؟
؟ ؟ احوط است و همچنین شرط است در امام ایمان و حلال زاده بودن
؟ ؟ ؟ شرط است
امام ؟ ؟ شرط است که بوده باشد
؟ امام و ماموم ؟ امام ؟ ماموم ؟ باشد و
؟ همچنین شرط است که ؟ ماموم ؟ امام ؟
؟ ؟ ماموم ؟ از امام ؟
؟ ؟ ؟ ؟ چنانچه ؟
؟ ؟ همچنین شرط است
جماعت ؟ امام ؟ ماموم ؟
اگر ؟ نباشد و اگر ؟ نماز ؟ باشد

نماز اگر امام پائین و ماموم در جای بلندی باشد ضرری ندارد و هم چنین شرط است بلکی بودن
امام و اینکه ماموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند س اگر ماموم قصد اقتداء امامی را
بکند و بعد معلوم شود که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد ج نمازش باطل است
اگرچه عادل هم باشد و نیز س اگر کسی اقتداء به امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است
و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده حکمش چیست ج اگر اولا بالذات قصد کند اقتداء
با امام حاضر و او را عادل بداند و خیال کند که زید است بعد معلوم شد که او عمرو است
این نماز صحیح است و اگر قصد اقتداء با امام حاضر بالتبع باشد یا بمعنی قصدش اولا بالذات
اقتداء بزید است خیال کند که او حاضر است بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز
باطل است اگرچه عمرو را هم عادل بداند س محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه
ج پیش ایستادن جایز نیست و احوط تاخر ماموم است از امام در جمیع مساجدش س
واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال نماز یا نه ج بلی واجب است و باید
پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و احوط عدم پیش بودن ماموم است در افعال از امام با این
معنی که مقارن نباشد و اما در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن
واجب نیست بنا بر مشهور لکن احتیاط ترک نشود در سلام و در اقوال واجبه در صورت شنیدن
س اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم با تکبیرة الاحرام
اول داخل نماز شده باشد حکمش چیست ج در این صورت قصد فرادی نماید س
اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً چه صورت دارد ج باید
برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد با او و اگر بجهت عدم اطلاع امام رسد بر او چیزی نیست
و نمازش صحیح است و اگر برنگردد عمداً آثم است ولی نمازش صحیح است لکن بهتر اعاده است س
هرگاه ماموم در رکعت سیم و چهارم امام اقتداء نمود قرائت حمد و سوره واجب است
برا او یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفاء نماید بحمد تنها و اگر
خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثلا
آنکه رکوع امام را درک نمینماید تمام بکند او را و متابعت نماید امام را لکن احوط اعاده

کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر نیت انفراد کند در این صورت مختار است س
اگر ماموم قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا
داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج در این صورت
قرائت حمد و سوره ساقط است و مشروع بودن خواندن حمد ثابت نیست و قصد انفراد کردن
طریق سلامت است اگر قصد انفراد ترک نکند س اگر بعد از فراغ نماز معلوم شود فاسق
بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل است یا نه
ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را
س هرگاه امام را در تشهد اخیر یافت نیت اقتداء میتواند بکند که درک فضیلت جماعت
بکند یا نه ج بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و می نشیند با او و تشهد
با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت بنوی ابتدا
نیت و تکبیر نیست و با این نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید س هرگاه ماموم در نماز جهریه
صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت واجب است بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب
نیست اما بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر
امام اقتداء کند بقصد آنکه دو رکعت اخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام اقتداء کند
این قسم جایز است یا نه ج مشکل است و احوط قصد نکردن است این را اول نماز س
هرگاه شخص نماز مغرب را بعشای امام اقتداء کرد از اول صلوة و در قیام شک کرد که این رکعت
سیم است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و دو سجده را
بجا آورد و بعد از سجده ثانی معلومش شود حال شک ضرری ندارد س متابعت کردن ماموم
در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب است که متابعت کند
تشهد امام را و هم چنین در قنوت و احوط آنست که در آنحال زانوها را از زمین بردارد و بر
کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین گذارد و هم چنانکه احوط از برای او تسبیحات بعوض
تشهد و تخلف از قیام امام جبو یا بجهت تشهد خود هم چنانکه تخلف جبو به در هر فعلی که
برا او واجب بر امام واجب نیست از رکوع و سجود را بخواند ایراد آنان با انها میکند و بعد

... با تمام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت مسئله کیفیت نماز مسافر [illegible]
فرموده‌اند جواب شرایط آن چند چیز است اول قطع مسافت که موجب قصر میشود و آن هشت
فرسخ است در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ
برگردد و معتبر نیست برگشتن در همان روز یا در همان شب [illegible] کند
برگشتن قبل از اقامه ده روز مسئله فرسخ شرعی چقدر است جواب فرسخ عبارت از سه
میل است و هر میلی چهار هزار ذراع [illegible] ذراع دست است که طول ذراع [illegible] و چهار
انگشت است که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی [illegible] باشد
مسئله هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگرچه [illegible] قصر جایز است یا نه
جواب جایز نیست و اگر بداند که مسافت [illegible] تمام میکند مسئله اگر [illegible]
قوی باشد بعد مسافت [illegible] بعلم باشد یا از شیاع مفید [illegible] حاصل شود اگرچه
[illegible] میتوان کرد یا نه جواب در اکتفا اشکال است و احتیاط [illegible] مسئله ثابت شدن
مسافت [illegible] شهادت عدل واحد کافی است یا باید شهادت دو عادل باشد جواب در
اکتفا [illegible] اشکال است احتیاط ترک نشود مسئله هرگاه [illegible] مسافت
[illegible] سفر شرعی است [illegible] شهادت داد بر خلاف آن تکلیف چیست جواب اقوی [illegible]
که تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست بودن مسافت [illegible]
[illegible] مثل [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] دوم آنکه مسافر باید قصد مسافت داشته باشد مسئله هرگاه
کسی مقدار مسافت را بقصد برود [illegible]
[illegible] مسافت خواهد رفت [illegible]
در این صورت [illegible] مسافت [illegible]
[illegible] اگر مسافت [illegible] هشت فرسخ [illegible] باید قصر کند
مسئله اگر کسی بعد از آنکه بقصد رفتن [illegible] هشت فرسخ کند چه باید [illegible]
جواب باید قصر کند [illegible]

ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه [illegible] باشند [illegible] قصد مسافت [illegible]
تا منتهی شود مسافت مسئله هرگاه اراده برگشتن [illegible] نرسیدن [illegible]
در حصول مسافت یا مردد شود در رفتن تکلیفش چیست جواب باید نماز را تمام نماید مسئله
اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای [illegible] انتظار رفقای [illegible]
و رفتن او موقوف برفتن ایشان باشد چه کند جواب اگر از حد ترخص نگذشته است باید
تمام کند و اگر گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده [illegible] اقوی قصر است [illegible]
[illegible] چهار فرسخ [illegible]
تا آمدن رفقا و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد [illegible]
تمام میکند چهارم آنکه قطع نکند [illegible] مسافت [illegible] در اثنای مسافت
و [illegible] عارض شود [illegible] تمام کند نماز را و در
حکم اراده ماندن است [illegible] مسافت بوطن خود رسیدن مسئله مراد از وطن [illegible]
جواب وطن [illegible] اصلی است [illegible] محل تولد انسان است و وطن [illegible]
است و در او [illegible] شرط است که قصد
اعراض از او [illegible] باشد [illegible] خود وطن قرار [illegible]
قرار گرفتن در آنجا همیشه و در او شرط است [illegible]
[illegible] شرط نیست [illegible]
مثل آنکه در جمیع اوقات در [illegible]
سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شود [illegible] مثل [illegible]
و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب [illegible] باشد [illegible]
امثال اینها یا نشود مسئله اگر سفر [illegible] عمل [illegible]
[illegible] حکمش چیست جواب باید قصر کند اگر از شغل و عمل خود [illegible]
برداشته باشد و الا باید تمام نماید [illegible] تمام کردن در سفر [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] سفر را عمل خود [illegible] احوط جمع است میان قصر و اتمام و اظهر اتمام است هرگاه

بعد از کسیکه بر آن قبل از سفر مکاری یا جمال مثلا مثل آنکه رفت و آمد کند در ماه دو مسافت
سفر کند و هم چنین است حال سفر اول و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن
و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن بشرط ماندن ده روز ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل
سفر او از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن اموال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و
مقرر نیست مصاحبت کردن با سفری که واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل صحبت کردن که باعث اتمام کردن
نماز میشود پس سفر که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجب که در سفر
میسر نمیشود باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه ج باعث نمیشود پس هرگاه کسی سفر
کند از برای صید کردن لهو و لعب حکمش در قصر و اتمام چیست ج اگر لهو بوده از برای
تحصیل قوت از و اتمام کند هفتم آنکه دور شود از شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشنود
اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلندی
است چنانچه معتبر است هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه ببیند و یا دیوار
یا شنیدن اذان نباشد بنا بر تقدیر و فرض کند و کم بر فرض بودن حال چه نحو بود و
معلوم و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع
میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و معتبر است شرط مزبور در
بلد متوسط و در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است مثلا خروج از محل ترخص و هرگاه
مسافر بسبب باشد مانع صید لهو رفته باشد باید وقتیکه حرکت نموده باشد معتبر
موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته پس آیا مسافر در
چند جا مخیر است ما بین قصر و اتمام ج در چهار موضع بنا بر مشهور که یکی مسجد الحرام و
یکی مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر حضرت سید
الشهداء علیه السلام لکن تعمیم در این موضع نزد حقیر محل تامل است و بدون قصد اقامه
قصر را ترک نکند پس حد حایر چه قدر است ج قدر حایر درست واضح نیست احوط
آنست که اکتفا کند بقبه منوره شود و آن عبارت است از اطراف ضریح مقدس جناب
سید الشهداء علیه السلام و اقوی آنکه تمام حرم و مسجد از حایر است پس مسافر که در آن

مثل حله تا بغداد در باب حمه قصد اقامه در کربلا میتواند شرط کند در وسط راه مثلا سیر
بکربلا نکنند یا نه ج بلی میتواند و ضرر با قامت ندارد لکن در اثناء اقامه اگر قصد
کند در جای دیگر بلد گفته نشود مشکل است مثل بصره با کاظمین یا مثل مسجد کوفه
بنجف اشرف و بغداد با کاظمین و طهران و حضرت عبد العظیم که باید در قصد
اقامه قرار بر این دهند که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف کفایت نمیکند
پس مسافر بعد از قصد اقامه در بیابان از حد ترخص بیرون رفت و بازگشت نمود بمحل
اقامه و قصد اقامه جدید نکرد حکمش چیست ج احتیاط جمع است ما بین قصر و اتمام اگر چه اقوی
اتمام است و اگر قصد اقامه جدید نماید در این حال متعین است پس در صحرای خالی
از آبادی قصد اقامه میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانه های
صحرانشینان صحیح نیست مگر با طمینان باینکه مدت ده روز در آنجا هستند و بجای دیگر
کوچ نمیکنند یا آنکه نیت کنند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از نیت اقامه عدول از آن
ضرر ندارد پس هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یک نماز چهار رکعتی را تمام کرد بعد
از آن برگشت حکمش چیست ج مادامیکه در آن محل است تمام نماز معتبر است و هرگاه
از محل اقامه خارج شود و عازم مسافت باشد حکمش قصر است پس شخص میتواند دو
وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند پس هرگاه شخص فراموش کرد سفر
خود را و نماز را تمام کرد چه صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت
گذشته قضا ندارد و مستحب مؤکد است از برای کسیکه نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر نماز
که از او قصر بوده سی دفعه بگوید سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر و بهتر
این است که این را غیر تسبیحات قرار دهد پس شرایط وجوب روزه چند چیز است ج
شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سیم مسافر نبودن بسفری که در آن قصر باشد چهارم
سلامتی از مرض یکه جمیع منافات بکند بنرسد شخص بسبب آن بنفس محترمه یا عرض محترمی یا
از تلف شدن چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند تحمل آن شد
عادة و مثل اینها پنجم سالم بودن از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از

مصرف ... [illegible] شرط است ... روزه ... [illegible] شرط است ... [illegible]
یکی بلوغ که اگر طفل ... روزه صحیح است لکن واجب نیست دوم ... سیم
... اسلام چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی ...
... [illegible] ... روزه ماه رمضان واجب باشد
... رمضان که ... پس اگر روزه غیر ماه رمضان ...
رمضان ... روزه ماه رمضان ... آنکه کسیکه روزه ...
... رمضان ... کفاره ... باشد اگر قضاء ...
... باشد ... بلکه مطلق ... از برای زن ... کنیز
و روزه ... خصوصا از برای زن که رعایت احتیاط شده ... در واجب موسع اذن
معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد ... احتیاط ... و شرط است ... روزه
مستحب ... علی الاحوط اگرچه اقوی ... است ...
... هفتم اجتهاد یا تقلید در ... روزه که ... باشد
... مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه ... باشد ...
نیست ... تقلید پس اگر ... روزه نکند ... روزه
... باشد ... مسائل ... کفایت در
مسائل روزه ... مسائل ... شامل ... و
... علم ... روزه از سایر عبادات ... باشد ... باشد که
... مسائل ... باشد ...
وجوب ... معلوم نیست ... واجب ... روزه ... است
... از ... روزه از ... اگر ... هست بر
... و روزه ... احوط ... نکند ...
... وقت ... هرچند صحت روزه ... غسل ندارد
... است صحت روزه ... غسل ... روزه است

و هم چنین غسل شب ... علی الاحوط ... و اگر ... غسل ...
... در صحت روزه و اما غسل شب ... در صحت روزه ... ندارد
هرچند احوط مراعات آنست ... هرگاه ... بعد از نماز ظهر و عصر
... شرط نیست در صحت روزه از برای ... غسل کردن پس ترک غسل ...
دوم مبطل روزه نیست هرچند ... اول که اگر از برای ... ترک شود روزه
او باطل است و شرط نیست ... غسل ... تا طلوع فجر اگرچه احوط ...
غسل است ... اگرچه قصد ... غسل هم ... باشد فرق
نیست در شرط بودن ... کثیره و متوسطه و اما ... قلیله شرط
نیست مس روزه از مریض صحیح است یا نه ج اگر مضر ... باشد صحیح نیست و معتبر است
در ضرر ... علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگرچه در ...
... سوم ... احوط ... در حصول ظن ... و ... قول کسیکه ...
باشد ... هرچند ... باشد مس از مسافر روزه واجب در سفر صحیح است یا نه ج
صحیح نیست مگر روزه بدل هدی و ... از برای کسیکه ... رفته باشد از
... قبل از غروب آفتاب ... مس روزه کند ... باشد ... در سفر و
... سفر ... صحیح است یا نه ج صحیح است مس روزه ... در سفر
جایز است یا نه ج جایز است ... روز از برای حاجت ... مدینه ...
اقوی ... است احوط ... صاحبان ... مس صاحبان ... مثل مریض ... غیره
اگر روزه بگیرند جایز است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجب است قضاء بر
ایشان مگر مسافریکه جاهل به حکم باشد پس مجزیست روزه او بخلاف ناسی و اگر ...
شود جاهل یا ناسی در اثناء روز ... افطار نمودن ... در حکم ... است
اگر ... باشد بحکم اجماع مس حایض و نفساء هرگاه ... حاصل شود ... در ...
از روز ... افطار کنند یا نه ج بلی افطار کنند هرچند ... پیش از غروب باشد ...
منقطع شود ... از طلوع فجر مس هرگاه طفل در اثناء روز بالغ شود و کافر مسلم

[illegible] روزه برایشان واجب نیست [illegible] و [illegible] نیست لکن [illegible]
[illegible] اگر افطار کرده باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] افطار نموده باشد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] روزه [illegible] واجب است [illegible] افطار
[illegible] واجب نیست [illegible] روزه [illegible] باشد [illegible]
ایشان تمام کردن روزه [illegible] ایشان [illegible] روزه [illegible]
[illegible] زوال بوده باشد [illegible]
[illegible] افطار [illegible] سفر بوده باشد [illegible]
تمام نماید روزه [illegible] سفر [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] افطار نماید [illegible]
[illegible] نماید [illegible]
[illegible] روزه برایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] قضا [illegible]
[illegible] رمضان [illegible] قضا و واجب نیست [illegible]
[illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible]

[illegible] قضا [illegible] روزه [illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] قضا [illegible] روزه [illegible]
روزه [illegible] طلوع فجر [illegible]
[illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible] قصد [illegible]
[illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] رمضان [illegible]
[illegible] رمضان [illegible] قضا [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] طلوع صبح [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]

در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه اغما از ... روزه او ماه رمضان است یا
روز روزه واجب است که نذر معین نموده است یا قضا و غیر ... روزه باشد نیت آن پیش از ظهر
باقی است تا ظهر واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا جاهل
به بعد از ظهر متوجه شود تا که نموده نیت کند و اگر بعد از آن باطل است و اما غیر روزه
معین واجب قضا روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت آن تا بوقت زوال بلکه
تا یکدسته قبل از بجا آورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت
آن و اما در سنت پس جایز است نیت کردن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از
مفطرات مانع باشد س در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را میتوان
کرد یا نه ج بلی جایز است احتیاط تجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه مشتبه
شود یوم الشک یا اول رمضان چه باید کرد ج قصد قربت روزه سنت آخر شعبان
نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد که از رمضان است محسوب از آن میشود و اگر بعد از روز
معلوم شد [illegible] قضا از رمضان نماید س مبطلات روزه چند چیز است ج ده
چیز است اول خوردن و آشامیدن است که هر یک مفسد روزه است عمداً نه سهواً و
موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد
باشد مثل [illegible] و [illegible] چه خوردن و آشامیدن آنها معتاد نباشد
و چه غیر معتاد هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن قیسر غذا که در بین
دندان مانده که آن مبطل است نه عمداً و سهواً باطل نمیکند هر چند مقصر باشد در خلال
کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا کردن است هرگاه خلال نکرده باشد و
احوط [illegible] حلق و هرگاه بفضای دهن آب دماغ یا اخلاط سینه
بیاورد و فرو برد باطل میکند س انگشت مکیدن و طعام جاویدن بجهت طفل و جوجه
و حیوان و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه صورت دارد ج بطلان روزه نمیشود
ما دامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک آنها است بدون ضرورت و
حاجت و اگر بدون قصد [illegible] فرو رفت چیزی در این موضع باعث بطلان روزه نمیشود

س مضمضه کردن از برای وضو و رفع عطش [illegible] جایز است یا نه ج
بلی جایز است اگر چه بجهت خنک شدن باشد و اصل آنها است در غیر وضو و مستحب است که
بعد از مضمضه [illegible] آب دهن را بیندازد [illegible] جایز است سواک کردن چوب تر که
است مطلقا لکن اگر سواک نمود سواک را بیرون بیاورد و دوباره سواک میکند و اگر
آب [illegible] اگر بعد از آن دوباره داخل کرد [illegible] آب داخل حلق شود
هم چنین جایز است [illegible] داخل [illegible] تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و هم چنین
[illegible] بجوف برسد س چیزی از دوا در دماغ کردن بنحویکه وارد حلق
نشود و داخل در جوف شود جایز است یا نه ج احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر چه
اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه [illegible] در چشم کشیدن و بگوش [illegible] سیم جماع کردن
و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر
چه [illegible] و چه [illegible] مفعول هر چند مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و هم چنین است
فرج حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست و احوط [illegible]
[illegible] غسل نماید چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و در کذب بر
انبیاء و اوصیاء [illegible] اشکال است اگر چه اقوی عدم الحاق است ولکن در روزه
مبطل است که باید کذب است نسبت داده باشد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب [illegible]
نداشته باشد [illegible] واقع کذب باشد مبطل نیست پنجم ارتماس در آب [illegible]
مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است عمداً نه سهواً ششم رسانیدن غبار غلیظ بحلق علی الاحوط
[illegible] و آن موجب قضا و کفاره چه غبار حلال باشد و چه حرام [illegible]
[illegible] و غیر آن هرگاه [illegible] باعث شود عمداً نه غفلةً هفتم قی کردن است و آن موجب قضا است
اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند چیزی نیست و هرگاه غذا یا [illegible]
[illegible] اگر در فضای دهن باید بیاندازد و اگر عمداً فرو برد قضا
و کفاره واجب است هشتم استمنا یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن هر قسم که باشد غیر جماع
و واجب میشود قضا و کفاره هرگاه [illegible] باید نهم [illegible]

و از بعضی روزه و موجب قضا و کفاره است و بنا بر قول بهتر لکن احوط ترک است در قضا
بنا بر جنابت عمداً تا طلوع فجر چه جنابت به جماع باشد یا احتلام یا بسبب دیگر و از جمله
مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت
است و اما بقیه اقسام روزه حتی در صوم مستحب بنا بر احتیاط شدید مطلقا مفسد است اگر
اگر قصد کند بقاء بر جنابت را و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر
جنابت است بخواب رفتن جنب به نیت غسل نکردن یا با تردید در آن یا خوابیدن بعد از خواب
که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح
کفاره بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب دوم و خواب اول حرام است
حرام نیست لکن احوط ترک خواب دوم است اگر در خواب سوم بخوابد قضا بر او لازم است هر چند
عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است اگر چه اقوی عدم آنست با عزم به غسل سؤال
مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها ولکن موجب قضا میشود چند چیز است جواب سه چیز است
اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده و
احوط در صورت عدم قدرت قضا است دوم اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است
و ظلمه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده سوم اگر
کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و
بعد معلوم شود که صبح بوده است سؤال روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه
صورت دارد جواب حرام است افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود
مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن غیر روزه معین را پیش از
زوال مگر قضاء شهر رمضان باشد و چیز غیر آن ولکن در قضاء شهر رمضان بعد از زوال
حرام است بلکه کفاره واجب میشود اما نذر مطلق و مندوب جایز است چه بعد از زوال چه
پیش از زوال سؤال علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید جواب علامات چهار
چیز است اول دیدن هلال هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال
شهر شعبان است و همچنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از اول شهر

رمضان میشود یا نیست [illegible] در سوره الم السجده [illegible] باشد اگر موافق باشند
[illegible] هلال و شهادت دو عادل [illegible] چهارم شیاع است یا بکه حکم کند بگوید که ماه را
دیده و ثابت میشود با آن هلال با حصول علم سؤال بر حایض و نفساء قضاء روزه ماه رمضان
واجب است یا نه جواب بلی واجب است و هم چنین بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز
جنب [illegible] که روزه را فراموش کرده باشد و کسی که فراموش نموده باشد غسل
جنابت را و بگیرد روزه چند روز [illegible] قضا [illegible]
[illegible] مثل [illegible] کرده باشد [illegible]
اگر [illegible] غسل جنابت یا از غسل [illegible] روزه است واجب است بر او قضا
[illegible] مستحب است [illegible] و در آن [illegible]
[illegible] واجب نیست [illegible] لکن مستحب است سؤال کفاره افطار
روزه ماه رمضان [illegible] را بیان فرمائید جواب کفاره سه چیز است اول
بنده را آزاد کردن دوم دو ماه پی در پی روزه گرفتن سوم شصت مسکین را طعام دادن
و اگر عمداً افطار کرده باشد یکی از اینها کافیست و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ
بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفاره لازم میشود بنا بر احوط
اگر چه اقوی عدم وجوب آن است سؤال در یوم صوم رمضان اگر مرد جماع کند با زن
نائمه یا جماع [illegible] باشد حکم چیست جواب در این صورت واجب است بر زوج
دو کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت نموده باشد واجب است بر هر یک کفاره
اگر [illegible] تکرار شود [illegible] کفاره [illegible] ولکن کفاره [illegible] اگر چه احوط در
کفاره است [illegible] سؤال اگر کسیکه در روز روزه رمضان افطار کند و از اهل [illegible] مرتد
است یا نه جواب بلی مرتد است سؤال شرایط وجوب صوم را بیان فرمائید جواب شرایط
[illegible] چند چیز است اول بلوغ است دوم عقل پس واجب نیست بر دیوانه [illegible]
[illegible] و در حکم جنون است اغماء یعنی بیهوشی و در آن نیز لازم نیست سوم حریت یعنی
آزاد بودن پس بر بنده لازم نیست مگر آنکه بعضی از او آزاد شده باشد پس بحساب آن جزء بر او

لازم است چهارم غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که نتواند زکوة
فطره و غیر آن را بگیرد پس کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه
بیان مضمون اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیر بلکه زیاده بر قوت خود و عیال فطره
[illegible] است اخراج آن است و مشهور آن است که مستحب است از برای فقیر بلکه صاحب عیال باشد
[illegible] عیال خود دست بدست بکند و در آخر آنرا اخراج کند س واجب شدن فطره
[illegible] وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب ج واجب میشود فطره در
[illegible] غروب آفتاب پیش از مغرب علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است مگر بطلوع فجر س
[illegible] پیش از غروب آفتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا
[illegible] بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد شود فطره
از ایشان واجب است یا نه ج واجب است لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره
وجود یابد از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتیکه مثل از زوال الخ
[illegible] وجود یابد فطره را بدهد بنا بر روایتی که وارد شده س بر مکلفی که فطره واجب شد
بر خودش تنها تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد ج واجب است بر خودش و هر که
عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ
[illegible] باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در جزئی
از آخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند هر چند
هر چند غذای او را نخورده باشد و احوط این است که مهمان نیز بدهد این احتیاط ترک نشود
س فطره از چه جنسی باید باشد ج جنس فطره منحصر است در قوت غالب انسان از گندم
و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة است
از خرما و مویز و قوت بلد و بعضی فضیلت را مرتب نموده اند بهمین ترتیب و مراعات آن
[illegible] است س جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید ج روز عید است و افضل
و احوط بیرون انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست بیرون انداختن از نماز عید چه
[illegible] وقت نماز کند چه آخر وقت زکوة فطره است و اگر بیرون انداخت بعد [illegible] نمود

احوط آن است که [illegible] بعضی [illegible] مصلحتا اگر [illegible]
[illegible] س اگر [illegible] مطلقا زکوة را [illegible] یا بیک جا [illegible] از مال زکوة [illegible]
[illegible] ج جایز است و لکن واجب نیست [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] بر مصرف زکوة مال است و احوط [illegible]
[illegible] مصرف فقرا [illegible] جایز است که [illegible] زکوة [illegible]
در صورتیکه جمع شوند فقرا [illegible] فقیری [illegible] مطلقا بعید نیست
جایز است که [illegible] که غنی شود و اولی است که اگر اقارب فقیر داشته باشد [illegible]
[illegible] مقدم بدارد [illegible] و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم [illegible]
بر غیر ایشان س آن جنسیکه میخواهد بزکوة بدهد [illegible] ج
[illegible] است [illegible] فطره بدهد اگرچه پول [illegible] میتوان داد س
[illegible] زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب شدن ج وقت [illegible] زکوة
زکوة معتبر است و واجب است [illegible] ولایت که زکوة را باید بدهد [illegible]
س [illegible] زکوة فطره چه قدر است ج از برای هر نفری یک صاع از جمیع اجناس و مقدار
صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن یکمن بوزن تبریز است الا بیست
پنج مثقال صیرفی [illegible] س هرگاه شخصی در ولایت دیگر باشد و عیالش در ولایت
دیگر [illegible] زکوة فطره عیالش [illegible] که عیالش در آنجاست یا آن ولایتی که
خودش میباشد ج آن ولایتی که خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در
ولایتی که عیالش هست اخراج فطره او را بنماید انشاء الله صحیح است س شرایط زکوة مال را
بیان فرمایید ج پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول عاقل بودن صاحب دوم
بلوغ سیم عقل چهارم آزاد [illegible] پنجم ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه
شریک باشد بین دو نفر یا بیشتر و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد س اگر شریک [illegible]
دو [illegible] بودن آن مال بقدر نصاب بشخص واجب است یا نه ج بلی بعض بودن احوط
است س [illegible] واجب است که زکوة را از مال [illegible] بیرون کند یا نه

ج واجب نیست لکن در مال تجارت طفل مستحب است اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات طفل
مستحب است س اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در اینصورت
محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از آن س هرگاه بر بنده قائل
بودیم بمالک شدن آن زکوة بر او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه عبد بعضش
آزاد باشد و بعضش نباشد بمقدار حصه آزادش زکوة واجب است یا نه ج بلی واجب است
س هرگاه مالک متمکن از تصرف بودن مال نباشد در تمام سال در چیزهائیکه گذشتن
سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها واجب است یا نه ج واجب نیست س
هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در آن چیزهائیکه سال در آن معتبر نیست متمکن از تصرف
نباشد زکوة واجب است یا نه ج حکمش حکم مسئله سابق است یعنی واجب نیست س هرگاه
مال بصلاح در دست غاصب نبود بر مالک زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست لکن بهتر
آنکه ... اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س واجب بودن زکوة
در مال غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره از چه وقت است ج در وقتی است که بتواند
تصرف نماید هرچند تصرف در بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب
باشد بنابر احتیاط س هرگاه ... مال هست لکن متمکن از تصرف در عین
مال نیست بر چنین شخصی زکوة واجب است یا نه ج در اینصورت وجوب زکوة احوط
است س زکوة در مال وقف واجب است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام و چه
وقف خاص س در مالیکه گم شده چه حیوان و چه غیر حیوان زکوة واجب است یا نه
ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تاخیر از جانب گیرنده بر قرض
دهنده زکوة او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه تاخیر از جانب قرض
دهنده باشد و مقصودش فرار از زکوة دادن مال باشد در اینصورت بر این شخص زکوة
واجب است یا نه ج واجب نیست س زکوة قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض
دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل قرض
گیرنده و بهتر اعتبار اذن او است س زکوة از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه

ج ساقط میشود اگر چه در حین ... باشد س زکوة در چند چیز واجب
است ج در نه چیز اول طلا دوم نقره سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم
جو هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار
نصاب و نیز شرط است در ... و لکن ... میشود بدخول ماه دوازدهم
س بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است یا متزلزل ج احوط
حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم
س در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرط در آنها آنکه مسکوک بسکه
معامله خواه سکه اسلام باشد یا قدیم باشد یا جدید و رایج در معامله باشد یا نه خلیط
باشد یا صاف باشد س شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند و شتر چه چیز است ج
شرط است در اینها آنکه در تمام سال چریده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مقدار
چریدن یا معلوفه بودن اینها چیست ج ... عرفا یا ... که عرفا ورا
چریده یا معلوفه بگویند س اگر در یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند
... مثل اکثر گوسفند عراق ... از سائمه بودن بیرون میرود
یا نه ج بلی بیرون میرود س معلوفه بودن چه ... میشود ج بخوردن چیزیکه
مملوک باشد چه مال مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه ...
مالک عوض بخواهد یا نه س ... گوسفند در حکم مادرانشان است
یا نه ج بلی در حکم مادرانشان است در اینکه شرط است که سائمه باشند س ابتدای
سال اولاد از چه وقت است ج از حین ولادت آنها است س شرط است در شتر
و گاو که کارکن نباشند یا نه ج بلی شرط است هرچند سائمه باشند و فرقی در کار کردن
نیست میان زراعت و آب کشی و سواری و آسیا کردن و غیر اینها تا آنکه مالک آنها را
بر عمل داشته باشد یا غیر با اذن مالک و مدار بر صدق عرفی است در تمام سال که کار
کن نباشند اینها را س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید ج
شرط است در اینها آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه زراعت

الغرض یعنی کاشتن یا سایر افعات دیگر مثل بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخواهند پس اگر منتقل شود
بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است پس وجوب زکوة در غلات بعد از وضع خراج
سلطان و اخراجات زراعت است یا نه جواب بلی بعد از خراج سلطان است که سلطان
مخالف باشد و خراج از ضیع خواسته باشد و بعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات
بعد از تعلق وجوب باشد و چه بعد از آن بلکه خراج سلطان غیر مخالف نیز بعید نیست
[illegible] و اجرت زمین کندن و شخم و چیدن و اجرت عوامل و محافظ زراعت و آنچه
موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا [illegible] و خشکیدن انگور و رطب و زراعت
[illegible] است و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان است از اهل خلاف است اگرچه اقوی اخراج است
[illegible] از عین غله گرفته شود و هم چنین است حکم در صورتیکه از خارج گرفته شود اگر زراعت
موقوف بآن باشد و اعتبار میشود نصاب پیش از اخراج مؤنه که بعد از تعلق وجوب شده
[illegible] و احوط آنست که اعتبار شود پیش از اخراج جمیع مؤنه پس وضع اخراجات از
[illegible] زکوة در عین تعلق وجوب است یا در عین اخراج زکوة جواب در عین تعلق وجوب
است [illegible] اخراج زکوة پس هرگاه قیمت جنس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد
پس نصاب غلات را بیان فرمایید جواب نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از
رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه هرچه زاید بر نصاب باشد
واجب است زکوة دادن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع
است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و آن صد و سی درهم
است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آنست و
مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس هر
[illegible] صاع است هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است [illegible] هشتصد و نوزده مثقال
شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس جمیع آن صد و هشتاد و چهار هزار
و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید که متداول در اصفهان که [illegible]
[illegible] صد و [illegible] و سه [illegible] و بیست و پنج [illegible]

مثقال است یا یکصد و چهل و چهار من شاهی الا چهل و پنج مثقال صیرفی پس [illegible]
[illegible] چند است جواب در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر آب خوردن زراعت
موقوف بر [illegible] و مانند آن نباشد مثل زراعتیکه آب باران یا [illegible] یا باید آب [illegible]
[illegible] عشر است پس اگر در آب خوردن احتیاج به [illegible] و مانند آن باشد
مثل زراعتیکه آب چاه [illegible] باید [illegible] آب [illegible] کشید چه قدر است جواب نصف
عشر [illegible] پس هرگاه زراعتی که در بعضی اوقات از [illegible] بخورد و در بعضی از
آب چاه و مانند آن بخورد زکوة آن چه قدر است جواب اگر هر یک مساوی [illegible]
باشد [illegible] عشر [illegible] و اگر یکی از آن دو بیشتر
باشد تابع آنست پس تعلق وجوب زکوة در چه وقت است جواب در گندم و جو [illegible]
[illegible] هر [illegible] دانه [illegible] مویز [illegible] است و در خرما [illegible]
شدن است اگر چه [illegible] باشد که بعد از گندم و مویز و خرما شدن [illegible] نصاب باشد
پس اگر [illegible] زکوة [illegible] گندم و جو [illegible]
رطب از مویز و خرما شدن بعید و چه صورت دارد جواب [illegible] ضامن است [illegible]
[illegible] و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان پس زکوة تعلق
بعین مال زکوی میگیرد یا نه جواب بلی تعلق بعین میگیرد هر چند در مال تجارت باشد
[illegible] تصرف در عین زکوی پیش از ضمان پس هرگاه [illegible] زکوة تعلق گرفته
[illegible] تلف [illegible] شد چه باید کرد جواب باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر [illegible]
زاید [illegible] ترکه باشد حق زکوة مقدم است [illegible] پس بیرون کردن زکوة [illegible]
[illegible] جواب بلی جایز است پس در طلا و نقره از برای هر یک چند نصاب است
جواب از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب
دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و [illegible]
در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست درهم است و آن [illegible]
پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن [illegible] مثقال صیرفی

وان معتبر است بعد از نصاب اول تا آنکه برسد و هم چنان است الی نصاب دوم
طلا و از نصاب اول باید بیست دینار و هر دینار مثقال صیرفی و پنج یک آن و از نصاب دوم نیم مثقال
صیرفیه و ربع عشر آن و ضابطه کلیه در برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل و یک
اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولکن بنابر احتیاط بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده
می شود و اما آنکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد تا به میان دو نصاب باشد
و آنچه تمام کرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب دوم قدری
که باید اخراج شود مال تجارت و منافع مستغلات س از برای شتر چند نصاب است ج
دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید داد
باینعنی تا پنج نرسیده زکوة ندارد همچنین که به پنج رسید یک گوسفند باید داد و
این نصاب اول است و هم چنین نصاب دوم ده شتر است که دو گوسفند باید داد
و نصاب سوم پانزده شتر است سه گوسفند باید داد و نصاب چهارم بیست شتر
است که چهار گوسفند باید داد و نصاب پنجم بیست و پنج شتر است پنج گوسفند باید داد
و در این میانه که پنج کسر است چیزی نباید داد ششم بیست و شش شتر است و در آن
واجب است که داده شود یک شتری که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش
شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتری که داخل در سال سیم شده باشد
هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و در آن واجب است شتری داده شود
که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش
شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که داخل در سال سیم شده باشد نصاب
یازدهم نود و یک شتر است که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم
شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست شتر است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده
شود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر چهل شتر باید داده شود یک شتر که
تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه بیش از نصاب

زاید

این میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد
س در گاو چند نصاب است ج دو نصاب اول سی گاو است دوم چهل گاو است و بعد
از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار بهر دو ممکن باشد مثل صد و
بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر
سی گاو یک گاو یک ساله باید داد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده
باید داد که داخل در سال سیم شده باشد س در گوسفند چند نصاب است ج
پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد دوم صد و بیست و
یک است و در آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند باید
داد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم چهارصد است و در آن
و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی که در عوض زکوة
میدهند اگر بز باشد داخل در سال دوم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام
کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و معیب دادن در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که
واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه قیمتا منظور باشد س مستحقین زکوة چند
صنف اند ج هشت صنف اند اول و دوم فقرا و مساکین ولیکن دوم اسوء حالا می باشند
از اول و ضابطه که بتوان زکوة با ایشان داد آنست مالک مؤنه سال خود و عیال خود
نباشد نه بالفعل نه بالقوه سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای
گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن چهارم کفار که تألیف قلوب ایشان شده باشد از
برای جهاد اما در زمان غیبت خلافست پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در تحت
شدت و آزار باشد بلکه مطلقا و از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با
شرایط ششم ادای دین کسیکه عاجز باشد از ادای آن بشرط آنکه دین معصیت نباشد
هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها
هشتم کسانیکه مانده اند در راه بی خرجی اگر چه در ولایت خود چیز دار باشند با
شرایط س کسانیکه متوجه بیرون کردن زکوة میشوند چند صنف اند ج بر چند

صنف

مستحق اند اول از انها عامل است دوم وکیل عامل است سیم وصی عامل است چهارم امام
علیه السلام یا عاملیکه از قبل امام باشد یا از قبل مجتهد عادل اگر ماذون در اخراج
سهم بوده باشد بلکه سنت است بردن در نزد امام علیه السلام چنانچه گفته شد است
بردن در نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل انعام
ثلثه و غلات و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و ان ذاتیات نه
خطا رسیال س ایا واجب است زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره یا نه
ج وجوب ان معلوم نیست بلی مراعات اولی و احتیاط است و واجب است در زکوة نقدین
بنا بر احوط بلکه غیر ان بنا بر احوط کمتر از انچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون
دهند و ان سه ربع مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و ربع مثقال
است در نقره چنانچه گذشت س اطفال شیعه را زکوة میتوان داد یا نه ج بلی
میتوان داد هر چند که پدر ایشان زنده هستند و فاسق باشند س هاشمی
زکوة میتواند بگیرد یا نه ج شرط است که گیرنده زکوة هاشمی نباشد مگر انکه زکوة
دهنده هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ایشان نکند س زکوة مال را در بلد خود
دادن بهتر است یا اهل بلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل است که در بلد خود
صرف شود مگر در صورتیکه در بلد مستحق نباشد در اینوقت واجب است نقل به بلدیکه
مستحق دران است نماید س در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامن است یا نه
ج بر تقدیریکه در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تاخیر انداختن
دادن زکوة را از وقت وجوب ان مگر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم
تمکن از تصرف س اگر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را باهل ان با وجود بودن
مستحقین و در اینوقت تلف شود ضامن است یا نه ج بلی ضامن است س اجرت
کیال و وزن نمودن اجناس زکوی با کیست ج با مالک است که از مال خود اخراج
نماید س جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد یا نه ج بلی جایز
است اگر چه شوهر او از ان صرف او برساند س خمس بچند چیز تعلق میگیرد ج به

هفت چیز تعلق میگیرد اول مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست آید خواه عسکر جمع نموده
باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه و این جهاد در وقتی است که جنگ باذن امام علیه السلام
باشد و یا در حال غیبت امام علیه السلام باشد غایت اختصاص با امام دارد و اگر جنگ
باذن امام مثل حال حضور امام علیه السلام و جنگ از برای دعوت باسلام باشد
اذن گرفته نشده ظاهر انست که مال مخصوص امام است اموال کفار حربیه که بدزدی یا بحیله
از تصرف ایشان بیرون بیاورند و مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی اگرچه احوط
اخراج خمس است دوم معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ
و گل سرشور و سنگ اسیا و اهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر انها
لکن از باب منافع مکاسب خمس بانها تعلق میگیرد و شرط است بیرون کردن انچه که خرج شده
باشد از برای تحصیل معادن مثل کندن و گداختن و امثال اینها و شرط است نیز رسیدن
ان بنصاب و نصاب ان نصاب طلا است در زکوة که قیمت معدن بیست اشرفی باشد سیم
مالیکه در زیر زمین پنهان کرده باشند بجهت ذخیره باشد یا بجهت مجرد محافظت
بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفا خواه نقد باشد یا غیر نقد خواه در بلاد
کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر ان باشد یا نه چه در زیر زمین موات باشد یا عامره
و خواه در بلاد اسلام در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات
یا در خرابه که مالک ندارد یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس
و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر ان باشد یا نباشد اما در صورت اخیر پس اگر
مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند
احدی از ایشان مالک ان نبوده مالک میشود چنانچه حکم ان از اول خمس از ارباب
خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان انها پس سابقین رجوع نماید نزد بکنز از مالکین
زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه صفت و
باشند مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادعای
ملکیت نماید بحکم او نیز حکم سابق است و لیکن خالی از اشکال نیست و هم چنین است

عنبر در مسأله چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص و فرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید
اگر قیمت آنها بیک دینار شرعی طلا برسد و امّا آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند
داخل در منافع مکاسب است و عنبر اگر بغوص و فرو رفتن در آب تحصیل شود حکمش حکم چیزهائی
است که بغوص و فرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در او واجب است بدون
اعتبار نصاب بنا بر الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب
است و زیادتی آنچه صرف نموده از برای سال خود از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع
زراعت و کسب هرچند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن و آوردن و فروختن
و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و گزانگبین
و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جماله و عملگی کردن (س) بر مال
میراث و هبه و صدقه و مهر و عوض خلع خمس تعلق میگیرد یا نه (ج) در هبه و هدیه و
آنچه بعنوان وصیت منتقل شود و در صدقه گرچه جهت ندارد اما احتیاط ترک
نشود بلکه در میراث هم لا یخلو من وجه و همچنین در عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه
(س) در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون
قصد اکتساب مثل آنکه مالی که از خرید و مقصود از زراعت بود نه فروش اینها یا اصلا
منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید خمس در آنها هست یا نه (ج) در اینها خمس
واجب نیست در زیادت قیمت سوقیه اما در زیادت عینیه اشکال است (س) مالیکه
بارث بکسی منتقل شود بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بران مترتب شد
آیا واجب است یا نه (ج) واجب نیست (س) هرگاه جنسی از اجناس زکوی را خمس
گرفته و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة یا نه (ج) بلی
واجب میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین بیاض که ذمی آنرا از مسلمان
بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و سلطان حاکم
نیست از ذمی بگیرد بدون اجبار او بر منفعت دادن و غیره در این معنی در مسأله اقسام
خمس نیست بلی ظاهر آن است که مالک میتواند اخراج قیمت در خمس نماید هرگاه متعلق

خمس غیر نقدین باشند و بخواهد اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از اینها بنماید
هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد و معتبر است مجهول بودن قدر
حرام بعینه معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و مالک آن و امّا اگر مالک و قدر
آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بداند
بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه قدر خمس باشد یا
کمتر یا بیشتر (س) اگر چیزی از معادن تحصیل نمود و قصد اکتساب نداشت و قیمت
آن زیاد شد در آن زیادی خمس هست یا نه (ج) در زیادتی آن خمس نیست (س) از
منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج کرد
یا نه (ج) بلی اخراج نماید لکن آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد از
آن زیادتی خمس باید داد (س) در اخراج مؤنه میانه روی بحسب حال شخص معتبر
است یا نه (ج) بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود و اگر کمتر
بگیرد بخود زیادتی وضع میشود هرچند احوط عدم وضع است (س) قیمت کنیز و
غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و فرش و خواب و آنچه احتیاج بآن
مخصوص است باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه (ج) بلی از مؤنه سال محسوب است
و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال اینها یا بعض اینها
و امثال اینها را داد (س) هرگاه عین مالی که خمس بر او تعلق گرفته باشد و اخراج خمس را
از آن نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است یا نه (ج) اگر از
عین همان مال لباسی بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و حکم بغصب است مگر
آنکه بذمه بگیرد و بعد بدهد که در این صورت اقوی صحت صلوة است (س) صدقات و
عطایا و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب از
جمله اخراجات و مؤنه سال است یا نه (ج) اینها نیز از اخراجات مؤنه سال است
در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از اینهاست
آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال و همچنین

[illegible] تجارت وزراعت واحوط اقتصار بر اخیر است س تمام نمودن سرمایه از برای معیشت
[illegible] احتیاج بآن داشته باشد از جمله مؤنه است یا نه ج اتمام سرمایه از مؤنه حساب کردن
[illegible] حرج شدید نشود خالی از اشکال نیست بلکه اقوی واحوط حساب نکردن
است از مؤنه سال س مخارجیکه لازم شود بسبب نذر وشبه آن وکفارات از مؤنه سال
محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب است س اخراجات حج واجب داخل در مؤنه
سال است یا نه ج اگر در آن سال بهم رسد داخل در مؤنه سال است واگر [illegible] حج
شود [illegible] سال اخیر رسد داخل در مؤنه آن سال است واداء دین در سالیکه اداء میکند
از مؤنه آن سال است اگر چه دین از سال سابق باشد واگر در آن سال [illegible] از رفتن
حج محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید عصیاناً بر او محسوب است س معتبر در سال
[illegible] سال قمری کامل است یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری کامل است وکفایت میکند
داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است ابتداء ظهور ربح ومعتبر نیست در وجوب
خمس این قسم نصاب تا انقضاء سال لکن جایز است تأخیر تا آخر سال بلکه احوط است [illegible]
[illegible] تا آخر سال جایز نیست س کیفیت قسمت
[illegible] در باب خمس ومصارف آنرا بیان فرمائید ج منقسم میشود خمس بشش
قسم سه سهم آن از امام علیه السلام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر علیه السلام
وسه سهم دیگر از ایتام ومساکین وابن سبیل سادات وشرط است در صحت خمس نیت
[illegible] زکوة [illegible]
مسلم خریده است [illegible] احکام [illegible] که در زکوة گذشت ولازم است تعیین اگر [illegible]
باشد [illegible] سهم امام ع وغیر امام ودر سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست
واگر [illegible] تعیین [illegible] جایز نیست [illegible] نموده
بود تغییر آن س در استحقاق سادات غیر از امام ع شرط است اینکه اثنی عشری باشند
یا نه وعدالت از ایشان شرط است یا نه ج بلی اثنی عشری بودن ایشان شرط است
[illegible] عدالت شرط نیست س در سادات شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر

باشند یا نه ج شرط است هر چند از اولاد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نباشد
وکفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن س سادات باید از جانب پدر تنها باشند
یا از طرف مادر هم میشود ج معتبر است که از جانب پدر باشند نه از طرف مادر وولد
زنا س وولد شبهه را خمس میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد س وولد شبهه چه کس
است ج کسی را میگویند که حرامزاده نباشد مثل آنکه مردی بخیال زن خود با زن دیگر
مقاربت کرد بعد معلوم شد که دیگری بوده است حال از این مقاربت اگر اولادی بهم رسد
او را ولد شبهه میگویند س در سه سهم امام علیه السلام قسمت کردن واجب است یا نه
ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است س بفقراء سادات وایتام ایشان از
مؤنه ایشان زیاده تر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست چنانکه جایز نیست بابن سبیل
از ایشان زیاده از حاجت دادن ومعتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است وشرط است
در یتیم فقیر بودن وابن سبیل در بلد که خمس میگیرد نه غیر آن بلد چنانکه در زکوة گذشت س
فرقی هست در وجوب خمس [illegible] میان حال حضور امام ع وحال غیبت در میان سهم امام و
غیر امام یا نه ج فرقی نیست [illegible] جایز است [illegible] سهم غیر امام را [illegible]
سهم امام [illegible] علی الاحوط س اگر ممکن نباشد رسانیدن به
مجتهد عادل [illegible] که خبری از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است
که خود [illegible] سادات بدهند س سید یکه خمس را گرفته
[illegible] میتواند داد یا نه ج میتواند داد وهم چنین فقیر یکه زکوة را
[illegible] میتواند بدهد س سید میتواند مبلغ کلی خمس را
[illegible] یا نه ج [illegible] حقوق سادات وفقراء با حیله مشکل است بلکه اگر
حیله [illegible] مثل آنکه سید قبل از قبض مالک [illegible] ولایت
[illegible] س اگر کسی خمس مال را بدهد ومصرف در آن نماید بی اذن مجتهد
[illegible] یا نه ج جایز نیست مگر باذن مجتهد س بفقراء سادات وایتام وابن سبیل
[illegible] لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه تمام را بیکی از

میتوانند داد لکن در وقت عدم حضور مستحق و در وقت حضور مستحق و عدم اضطرار بودن
احوط است س هرگاه سهم امام را بی اذن مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج
محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن او را و یکبره بسادات بدهد و بنابر احوط س
هرگاه کسی پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و کل
شود که هر وقت خمس باو تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد ج صحیح است
لیکن با آنکه برا استحقاق باقی باشد س اگر کسی [illegible] بستاند برای تجارت یا از برای
معاش و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه ج بلی خمس دارد و بعد از آن
دیگر س شخصیکه خمس بر ذمه اش بود و نداده و فقیر شده [illegible] اگر [illegible] یا اولاد
بوده سید نبوده و فقیر باشند میتواند بدهد یا نه ج بلی میتواند بدهد و احتیاط [illegible]
[illegible] س هرگاه ارباب مکاسب طلبی از اشخاص [illegible] دارند که بعد از
سال وصول میشود خمسش را باید حال بدهد یا زمان وصول شدن ج اگر بعد از
مطالبه وصول میشود مخیر است که حال بدهد یا هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد
س سهم امام را بمجتهد غیر اعلم که جامع شرائط است میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد
انشاء الله [illegible] مثلا [illegible] باشد س هرگاه کسی طلبی از سید دارد و
سید فقیر شد جایز است که بجای خمس طلب را باو حساب کند یا نه ج بلی جایز است
و احوط این است که [illegible] بجهت خمس باو بدهد و او [illegible] بعوض قرضش [illegible]
باشد و هم چنین است در [illegible] حساب کردن با فقیر س هرگاه گندم یا جو یا مویز یا
خرما در فصلش که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را داد و سالی برای خود قرار داده بود
بجهت اخراج کردن خمس سال بسر رسید بعد از اخراجات مؤنه از آنها زیاد آمد خمس دارد یا
نه ج بلی خمس [illegible] تعلق میگیرد و [illegible] زاید بدهد و هم چنین است [illegible]
و شتر و گاو و غنم س [illegible] سال [illegible] زیاد بیاید مثل برنج و روغن و قند و
چای و ذغال و [illegible] و نمک و فلفل و سایر متعلقات که ذخیره کرده بود خمس دارد
یا نه ج بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباح مکاسب

باشد

باشد و خمس آنرا پیش نداده باشد س در زینت خانه مثل [illegible] و فانوس و شیشه آلات
که از ضروریات نیستند در میان سال از ارباب مکاسب خریده [illegible]
سال خمس با آنها تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس تعلق بآنها میگیرد [illegible]
نمود س زینت زنان مثل [illegible] و طلاآلات [illegible]
ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسب خریده باشد س [illegible]
خریده باشد [illegible] ج بلی [illegible]
خمس [illegible] بدهد س هرگاه شخص [illegible] اسباب [illegible] مثل ظروف یا رختخواب
و فرش اضافه کرده [illegible] بجهت مهمان و غیره حاجت برا [illegible] بعد از سال خمس
بر آنها تعلق میگیرد ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد اگر [illegible]
بلکه [illegible] برای آنها محتاج شود مثل [illegible] و غیره س وجوبی غیر از خمس زکوة و فطره در
صدقه [illegible] از مال [illegible] یا نه ج غیر از اینها واجب نیست مگر بنذر و عهد یا یمین یا
کفاره که بر کسی واجب شود [illegible] اینها نیز اخراج کردن از مال واجب میشود س صدقه
دادن از مال [illegible] چه صورت دارد ج سنت مؤکد است [illegible]
بشرط بلوغ و عقل [illegible] در مال و نیت [illegible] ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد
[illegible] س شرائط [illegible] صدقه مستحب [illegible] باشد یا نه ج شرط
[illegible] نیز میتواند صدقه مستحب [illegible] س هرگاه صدقه
[illegible] ج جایز است با شرایطش س صدقه را مخفی دادن
بهتر است یا آشکار ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم
[illegible] مواسات [illegible] صدقه [illegible] متابعت نمودن مردم باشد او را [illegible]
واجبه [illegible] است و سنت است [illegible] از سؤال و [illegible]
شده [illegible] و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه
رمضان و برادران خود خصوصا ایتام ایشان و بنی هاشم خصوصا [illegible] از ایشان

خود دادن مخصوصا از برای مرحوم و امر نمودن مرحوم ... فقیر را که دعا کنند از برای
او مستحب است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و مضایقه نمودن از برای تصدق کردن
و ... اموال و مساعدت نمودن ... بتصدق ... مستحب است تقبیل نمودن دست
خود را بعد از تصدق نمودن کردن و تقبیل نمودن چنانچه اگر تصدق نموده بعد از دادن
... مکروه است بنا بر ... در اظهار محتاجی و فقر نمودن در چه صورت دارد جواب
بفقیر **مسئله** ... تصدق دادن جایز است یا نه جواب بلی جایز است بلکه
کردن مکروه است **مسئله** ... تصدق دادن جایز است ... و هم چنین ... مستحب ...
راجح است اگر ... فقرا باشد ... اگر خویش ... باشد و هم ... جایز نیست مگر در
... اهل اسلام **مسئله** جایز است زکوة گرفتن ... باشد یا نه جواب جایز نیست مگر در
حال ضرورت یا آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر
زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط ترک آن است ... و مندوبات
جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال **مسئله** ... و ثواب تجارت را بیان فرمایند
جواب از برای اهل تجارت ... مکاسب فضیلت بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که هر که سعی از برای عیال خود بنماید همچون کسی است که جهاد
میکند در راه خدا تعالی و نیز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند ان الله
یحب المحترف الامین یعنی بدرستیکه خدا تعالی دوست میدارد پیشه کار امین را و هم
فرموده تجارت کنید تا برکت دهد خدای تعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا که
فرموده روزی ده جزو است نه جزو در تجارت است و یک جزو در غیر آن و هم چنین فرموده که خدا
تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب روزی و از حضرت امام جعفر صادق
روایت است که فرموده بس است مرد را گناه که ضایع کند عیال خود را چنانچه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرموده ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی ملعون است کسی که
ضایع گذارد کسی را که عیال او است **مسئله** اقسام مکاسب را بیان فرمایید جواب مکاسب
بر پنج قسم است اول از آن کسب واجب است و آن وقتی است که قوت عیال و خود منحصر باشد
باو و او را چیزی دیگر نباشد غیر از کاسبی و احوط وجوب است بجهت ادای دیون و قوم

کسب مستحب است و آن است که از برای فراخی معاش باشد ... از برای عیال ...
خود و صدقه دادن به محتاجان سیم کسب مباح است و آن کسبی است که ... مستغنی باشد
و ... [illegible] ... داشته باشد و ... از کردن ...
نداشته باشد چهارم کسب مکروه است و این بر وجوهی است که اجتناب از آن ...
باشد ... کردن ... فروختن و حجامت کردن با شرط اجرت و ...
و ... گرفتن ... شدن با شرط اجرت و ... گرفتن ...
حیوان نر ... و اکتساب ... اجتناب از حرام در اموال ...
تعلیم قرآن ... کردن ... و اجرت گرفتن در ... حیوانات و معامله کردن
با ظالم و ... که ... باشد ... ایشان ...
و اکتساب ... از ... و ...
کردن ... پنجم کسب حرام است و آن چند نوع است ...
چیزها ... حیوانات که حرام گوشت ...
اما بول ... حلال گوشت ...
آن خلاف است ... جایز است ...
داشته باشد و هم چنین حرام است ... چون شراب و ...
و ... که ... و هم چنین ...
اگر ... باشد علی الاقوی و ... حیوانات و ...
باشد ... احوط اجتناب است ...
قابل پاک شدن نباشد چون ... و مانند آن مگر ... نجاست ...
باشد ... مشکل است بلکه جایز نیست
و اما روغن که نجس شده ... باشد ... جایز است ... با اعلام نجاست ... از برای
روشن کردن ... و احوط آن است که از برای روشن کردن در زیر آسمان ...
... حرام است چون طبل ...

لهو و لعب و مانند اینها و دوم حکم اینها است اجاره دادن خانه یا ظرف یا مال بارکش را از برای چیزهائی
که حرام است از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و همچنین است
مبایعه چیزهائیکه موجب اعانت بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها را
بدشمنان دین در حال جنگ سیم مبایعه چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتد به
نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع باشند چهارم عملی است که نهی از
شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل عمل کردن صورتیکه جسم دارد و صاحب روح
باشد بلکه حرمت تصویر ذی روح مطلقا خالی از قوه نیست و همچنین است قمار بازی کردن
بنرد یا شطرنج و یا انگشتر بازی یا گردو بازی کردن و یا تخم مرغ بازی کردن و مانند
اینها و همچنین است غنا کردن و آن عبارت است از صوت لهوی یعنی آوازی که از روی لهو
و التذاذ از قوه شهویه بیرون بیاید اعم از آنکه در عرف عجم آنرا سرود و خوانندگی گویند یا
نگویند بواسطه آنکه کلمات آن یا از قرآن یا مرثیه باشد اگرچه مشتمل بر طرب نباشد چون حرمت
ثابت در تحقق غنا میان اشعار و قرائت قرآن و مراثی و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت غنا
در قرآن و مراثی اکد است و معصیت آن بیشتر و عقاب آن مضاعف است بلی غنای زن مغنیه در
عروسیها از برای زنان در مجلسیکه خالی از مردان باشد و با آلات لهو نباشد و مشتمل بر باطل
نباشد استثنا کرده اند و احوط این است که از مطلق غنا حتی خوش آوازی در خواندن شعر
بلکه مطلقا اجتناب کنند و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل یا
وصف کند نوحه کننده میت را بچیزهائیکه در او موجود نباشد و همچنین حرام است اجرت
گرفتن از برای هجو کردن مؤمنین باینطریق که عیبهای ایشانرا ذکر کنند بشعر یا بغیر آن و همچنین
حرام است اجرت گرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین باینطریق که در عقب برادر دینی اعلام
نمایند عیبی که در او موجود باشد و او را اظهار کردن آن ناخوش آید و همچنین دروغ بستن
و عیب کردن و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و
همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر که آن عبارت است از کلامی
یا کتابتی که باعث حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مرد را

که بحلال خود نتواند رسید بکند و همچنین است تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه
پنجم حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجب است بجا آوردن آن بر انسان بالذات خواه واجب
عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن
و دفن کردن آنها و همچنین شهادت دادن یا امریکه شاهد است بر آن و مانند اینها از واجبات
شرعیه نه از قبیل آبیاری و صناعات که نظام امر معاش بسته است بآنها پس بدانکه در بیع و شراء
یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است و در آن هشت چیز شرط است اول آنکه باید
فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده ساله داشته
باشد بلی هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا خرنده و آن کسیکه مجوز
یا منفرد شد شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد و این امر بقرینه و مانند آن
معلوم باشد ظاهرا این نوع از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بالغ است
می باشد و صحیح می باشد چنانکه متعارف است بشرط آنکه یقین یا ظن بطفل عیب شد یقین
کنند که صاحب مال که در دست طفل است رسیده یا آنکه معاطاتی که در بین دو بالغ
است واقع شود و بهتر این است که صاحب مال بعضی از اهل تجارت را که با ایشان میکنند
وکیل کنند باین طریق که هر وقت طفل مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیلی
مبایعه که از جانب من قبول مبایعه کنی در وقتیکه از جانب خود بنای مبایعه و فروختن
داشته باشی دوم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند پس صحیح در مجنون عقلی و عدم انفاذ آن
بدی رخ داده است سیم آنکه بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته
باشند چهارم آنکه بایع و مشتری قاصد باشند بقصد و شعور باشند و شایبه اکراه و اجبار در
غفلت و غلط یا خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم
شرع بر فروختن کسی را اگر احتکار بکند یعنی غله را حبس بکند و نفروشد بطمع گران شدن
و مردمان محتاج باشند بلی هرگاه آنکسیکه او را جبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه
اجازه بکند از ظاهر علما صحت آن مستفاد میشود لکن احوط اعاده عقد است پنجم
آنست که بایع و مشتری هر یک مالک مالی باشند که خرید و فروخت میکنند یا در حکم

مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و دیوانهها هستند
است و مانند اینها است وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر را بدون اذن و بدون
ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرعی بفروشد این معامله لازم نمیشود
یا اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجازه مالک خالی از قوت نیست اگر اجازه
از بعضه بایع غاصب نماید و ثمن را از برای بایع مهیا شد اگرچه خلاف مشهور است و اگر اجازه
بیع خود میکند صحت مشکل است و اقوی صحت است اگر از جانب مالک بر وجه فضولی
بفروشد پس اقوی صحت آن بیع است که بعنوان فضولی واقع شده چنانچه مشهور است در
میان متأخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوف است بر اجازه مالک که اگر مالک اجازه
کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر این است که نمائی که بعد از عقد و قبل از اجازه
حاصل میشود نماء مبیع مال مشتری و نماء ثمن مال بایع است ششم آنکه مبیع و ثمن
آن معلوم باشند بوزن یا کیل یا شماره یا مانند اینها که رفع جهالت کنند و بسبب
آن فریب نخورند در صورت امکان و با تعذر وزن یا مانند آن و با تعسر اینها علی الظاهر
جائز است که با وزن یا کیل یا عنوان اعتبار کنند و باقی را حساب یا اخذ کنند تا آنکه
بغبن و ضرر واقع نشود و بهتر این است که در امثال این صورت مصالحه کنند اگرچه از امثال اینها
ایهام مسامحه کنند بلی هرگاه معین باشد از جمله چیزهائی باشد که مبایعه آنها بودن
با مانند آن نباشد کافی است مشاهده آنها یا ذکر وصفی رفع جهالت و فریب بکند
هفتم آنست که مبیع و ثمن معین باشد و معوض بخواهش هر یک یا دیگری نباشد هشتم
آنست که مالک هر یک از ثمن و مثمن قادر باشد بر تسلیم آنها یا تسلم آنها یا ضمیمه آنها
س مستحبات تجارت را بیان فرمائید ج بدانکه مستحب است پیش از تجارت کردن
مسائل آنرا یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی
است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال بتجارت هرگاه شک
نماید در صحت فرضی عوض که با آن معامله با او مشغول شده واجب است که مسئله را
تعلیم نماید اگرچه بعد است فرض عوض نماید و الا اسلم الکن تعلم مسئله شرط صحت معامله

نیست نیز اگر بعد از معامله و قبض عوض تعلم نماید و صحت آن معلوم شود کافی است
ما دامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده تصرف نمودن در آنچه منتقل شده است از غیر
مطلق حرام است و نیز مستحب است که میان مشتری [illegible]
علم و عقل و نحو اینها نداشته باشد تفاوت قرار ندهد بلکه اگر چنین کند [illegible]
که قبول کند و ایضا مستحب است که اگر مشتری با بایع خواهش اقاله و فسخ معامله کند
اقاله کند و نیز مستحب است که بعد از مبایعه تکبیره و شهادتین بگویند و هم چنین مستحب
است که گیرنده قدری سبک بگیرد و دهنده قدری سنگین بدهد بلکه [illegible]
آن در عرف و عادت مجهول نشود س مکروهات تجارت را بیان فرمائید ج
مکروه است که بایع مال متاع را بعد از مدح کند و مشتری مذمت کند و هم چنین
مکروه است قسم خوردن و پنهان کردن عیبی که عادةً مشتری بر آن مطلع میشود و اما
در عیب خفی اقوی وجوب اظهار است و هم چنین مکروه است نفع گرفتن از [illegible]
بدون ضرورت در معامله که بیشتر نباشد از صد درهم که این زمان مطابق [illegible]
ریال ناصرالدین شاهی است که وزن هر یک مقدار بیست و هشت نخود است و هم چنین
مکروه است معامله مابین التلقی عین و داخل شدن در معامله برادر ایمانی بلکه احوط
ترک است و زیاد کردن در وقت نداء دلال یا زیاد کردن از برای میل دادن مشتری بلکه
احوط ترک است و وکیل شدن از برای کسی که از خارج جنس میاورد از برای جلب بلکه احوط
ترک است و مکروه است احتکار بعض گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمک و روغن زیتون بلکه
احوط که آنرا احتکار گویند قول بجهر آن در صورتیکه احتیاج داشته باشند که کسی بکر
نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوت نیست س انواع مبیع را بیان
فرمائید ج انواع مبیع بر دو قسم است قسم اول در غله و میوه و مانند آن و سبزیها
جائز نیست بیع هیچیک از اینها پیش از ظهور و پیدا شدن یک سال قطعاً و در صورت
زیاده از یک سال هم علی الاحوط و اما با ضمیمه چیزی بلکه اگر آنچیز مقصود بالاصاله
باشد صحت خالی از قوت نیست و احوط ترک است و اگر از ابد و سالم شده اگر از [illegible]

مسائل زنا باید با حجر یکرا از ایل روزی و غیر آن با شرط بوده صحیح و شد صحیح است پس اگر
اگر زنا بر شبهه بکر بوده باشد و یعنی صلاح و در خیار است اگر بکر بوده را نکرد
خورده بشد و باقی بوده باشد اگر شکوفه بوده و مثل آنکه بخت کند و رد بیع بها و خیار و با بنه
دفع نماید اگر ظاهر کرده و بعید و بیاید است بیع را عیب که عیبی که بوده باشد و ایستاده
باشد یا دو کرده باشد و بیش از خوشه بشرط آنکه بیع بکار رد تا حاجت دو بیع مثل
حنا و توت بیک بوده یا زیاده و دو واعیت مثل مصیل کردن و کندن و خورده و میوه که بچید
واجب است بر مشتری که بیع را بچیند پس اگر نبرد تا بیع و ارسد که برده یا طلب اجرت کند و
اما بیع بیع خرما بود و جنس خرما و بیع زراعت بدانکه از خود وی باشد مگر آنکه
از زراعت دیگر حاصل باشد که جایز است که از او عوض نماید و حاصل از اجر آن قبول
نماید دوم جواز ایست غلامان و کنیزان غیر آدمی آنها مالک میشود و بعضی علما
جدا کردن غلامان پیش از آنکه قریب باشد و به مادران شان نیز سرایت کند به اولاد
کرده مسلمان شوند مادام که آزاد نشوند و انسان تا آن مالک میشود هر کسی را غیر از پدر
و مادر و جد و جده و مادری و پدری هر چند بالا روند و فرزندان پسر باشند
یا دختر و فرزند فرزند هر چند که پایین روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر
و دختر برادر و هر یک که محرم باشد و بیع آنها آزاد شود و اگر زن مالک شود
زن هر کسی را غیر از پدران و مادران هر چند که بالا روند و فرزندان هر چند پایین
روند و مکروه است خریدن که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم ایشان از اینها دارد
الا غیر از دار الحرب بیکند بغیر از اینها مادام از آدمی غیر آن از امام است و رخصت است
در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن آن و هر که اقرار کند به بندگی و حریت او
معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان شود بنده کافری او را بمسلمانی فروشند و
او کسب بکند مشهور است به بندگی اگر دعوی حریت کند قبول کنند الا بگواه و مکروه است
اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نیز وطی کردن با زنی که از زنا حاصل
شده و کنیزی که وطی کرده باشند و واجب است که از زنا استبراء نماید پیش از بیع بیک حیض

تا جهل یا پنج روز تا معلوم شود که آبستن نیست و هر چنین مشتری استبراء نماید و ساقط
میشود استبراء مشتری اگر معتمدی بگوید که استبراء شده یا آن کنیز مال زنی بوده یا
یائسه یا کوچک یا حامله یا حایض و حرام است آبستن را وطی کردن پیش از چهار ماه و ده روز
و مکروه است بعد از آن پس اگر وطی کند و عزل نکند مکروه باشد فرزند را فروختن
و مستحب است از مال خود چیزی از برای او جدا کردن و اگر کنیزی را بفروشد فرزند او و
الا آنکه ظاهر شود کنیز را برادر فروشد یا ده یک قیمت اگر بکر بوده باشد و اگر نه بکر بوده
بیست یک و هم چنین قیمت فرزند روزی که متولد شده باشد و با بیع باز گردد و بها
قیمت ولد را است و منفعت است که بنده را چون بخرند تغییر نامش کنند و بیش
او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر آدمی از حیوانات اگر وحشی
باشد مالک میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و تصرف آوردن در ملک و کس
و هم حیوانات که مالک شده صحیح است بیع او و بیع پاره مشاع از او و هم چنین بیع و
و نیز پاره معین هم چون سر و پوست الا آنکه بیع شود که بقیه تنها و ما در فروشند با و حیرت
در بعض صور بعض انواع بیع را بیان فرمایند ؏ انواع بیع بر چهار قسم است
قسم اول بیع نقد به نسیه اگر عوض حاضر باشد و وعده ندارد یا باشد و ما نقد بیع به نقد صحیح است
و این هم بر چهار قسم میشود قسم اول بیع کل بکل است که هر دو معلوم بوده باشد بوصف
لکن فرد عیان نبوده باشد مثل آنکه بایع مقداری بگوید یک خروار گندم موصوف بوصف
معینی را بیک خروار جو موصوف بوصف معین و مشتری قبول کند و صیغه آن باین نحو است
که بایع بگوید بعتک یا بگوید شریتک یا بگوید ملکتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم
یا بگوید بعتک ما علم بالشیء المعلوم یا بما علم و بعوض و مشتری میگوید قبلت
یا میگوید اشتریت یا ابتعت یا تملکت هکذا و اگر احد متعاقدین وکیل باشد
جایز است و احتیاط در قبول تصریح بموکل لازم پس وکیل بایع میگوید بعتک بالوکالة
عن فلان ما علم بما علم و مشتری میگوید قبلت و اگر مشتری نیز وکیل کسی باشد
وکیل بایع میگوید وکالة عن موکلی فلان بعتک ما علم بما علم و وکیل مشتری میگوید

قَبِلْتُ لِمُوَكِّلِي فُلَانٍ بِكَذَا وجایز است که تصریح بوکالت اصلاً ننماید بلکه وصف وکالت
کافیست لکن معلوم نمیشود در ظاهر که این معامله از برای خود شراست یا از برای غیر
مگر باخبار فاسد و فائده ندارد نقل شاهد بر این جهت مگر باصل اقرار بعمرو اگر بایع
یا مشتری زن باشد پس بجای موکلی موکلتی بگوید و بجای موکل موکلتک بگوید قسم
دوم بیع جزئی بجزئیست و این درصورتیست که ثمن و مثمن هر دو مشخص و جزئی باشند
خواه هر دو حاضر باشند پس بایع میگوید در این وقت بِعْتُكَ هٰذَا الْمَتَاعَ الْمُعَيَّنَ بِهٰذِهِ
الْعَشَرَةِ دَرَاهِمَ مثلاً و مشتری میگوید بلفظ قَبِلْتُ یا مانند آن یا اینکه هر دو غائب
باشند ولکن معهود میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلا میگوید بِعْتُكَ مَا عَلِمَ
بِالشَّيْءِ الْمَعْلُومِ یا اینکه مبیع حاضر است و ثمن آن غائب است و معهود پس بایع مثلا
میگوید بِعْتُكَ هٰذَا بِالشَّيْءِ الْمَعْلُومِ یا بِمَا عَلِمَ و نحو آن و مشتری میگوید قَبِلْتُ و نحو آن
و یا اینکه ثمن حاضر است و مبیع غایب است و معهود پس بایع میگوید بِعْتُكَ مَا عَلِمَ بِهٰذَا
و مشتری گوید قَبِلْتُ الْبَيْعَ لِنَفْسِي و بالجمله اگر عین غائب باشد که مشتری مثلا او را ندیده
باشد لازم ذکر اوصاف بنحویکه رفع جهالت از آن بشود و درصورت وکالت حال آن از
سابق معلوم است قسم سیم کلی بجزئی است و این در وقتی است که ثمن یعنی مبیع شیء
تمامی یا غائب معهود باشد پس بایع میگوید بِعْتُكَ مَا عَلِمَ بِهٰذَا یا بِالشَّيْءِ الْمَعْلُومِ
یا بِمَا عَلِمَ و مشتری گوید قَبِلْتُ الْبَيْعَ لِنَفْسِي و اگر زن باشد در جمیع صور بایع میگوید
بِعْتُكِ بکسر کاف قسم چهارم بیع جزئی بکلی است و این درصورتیست که ثمن کلی و
معهود و معلوم بوصف کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و مثمن شیء خاص معین باشد
خواه حاضر و خواه غائب معلوم پس بایع میگوید بِعْتُكَ هٰذَا بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ یا بِمَا عَلِمَ
و مشتری گوید قَبِلْتُ الْبَيْعَ بدانکه اگر در بیع خواسته باشند شرط کنند چیزها مثل تاجیل
دین حاله یا قرار دادن رهنی بدین دیگر یا ضمانت از دینی و نحو آن جایز است پس بایع
میگوید درصورت شرط تاجیل دین حالی بر او بِعْتُكَ هٰذَا بِكَذَا وَشَرَطْتُ عَلَيْكَ تَاجِيلَ
دَيْنِكَ الْفُلَانِي إِلَى سَنَةٍ و درصورت شرط تاجیل دین حالی بر مشتری میگوید شَرَطْتُ

لَكَ تَاجِيلَ دَيْنِكَ الْفُلَانِي إِلَى سَنَةٍ و درصورت شرط رهن بدین دیگر میگوید شَرَطْتُ رَهْنَ
كَذَا رَهْنًا بِدَيْنِ كَذَا و درصورت شرط ضمانت میگوید شَرَطْتُ ضَمَانَ فُلَانٍ كَذَا و درصورت
شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میگوید شَرَطْتُ سُقُوطَ خِيَارِ الْمَجْلِسِ مِنَ الْجَانِبَيْنِ و اگر
شرط کنند سقوط خیار عیب را میگوید شَرَطْتُ سُقُوطَ خِيَارِ الْعَيْبِ مِنَ الطَّرَفَيْنِ و درصورت
شرط خیار دیگر تا یک سال بایع از برای خود میگوید شَرَطْتُ لِنَفْسِي الْخِيَارَ مُدَّةَ سَنَةٍ و از
برای مشتری اگر شرط کند خیار را بایع میگوید شَرَطْتُ لَكَ و اگر از برای هر دو باشد
میگوید لِي وَلَكَ الْخِيَارُ مُدَّةَ سَنَةٍ و اگر شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثل آن کند
میگوید و شَرَطْتُ أَنَّكَ مَتَى رَدَدْتَ الثَّمَنَ أَوْ مِثْلَهُ إِلَى سَنَةٍ فَسَخْتُ الْبَيْعَ و نحو اینها و درصورت
برائت از عیب خصوص بگوید بِعْتُكَ هٰذَا بِشَرْطِ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَيْبِ كَذَا و کذا یا میگوید بشرط
الْبَرَاءَةِ مِنْ جَمِيعِ الْعُيُوبِ اگر شرط برائت از جمیع عیوب نماید و در بیع ثمره بستان بایع میگوید
بِعْتُكَ ثَمَرَةَ الْبُسْتَانِ الْفُلَانِي بِكَذَا و درصورت انضمام بشهر دو سال دیگر مثلا یا
بشیء دیگر میگوید بِعْتُكَ ثَمَرَةَ الْبُسْتَانِ الْمَعْلُومِ مُنْضَمَّةً إِلَى ثَمَرَةِ سَنَتَيْنِ بِكَذَا
یا بگوید مُنْضَمَّةً إِلَى الشَّيْءِ الْفُلَانِي بِكَذَا و در بیع ثمره درخت پیش از نمایان شدن آن
در یک سال بدون ضم چیزی که جایز است خرید و فروش آن جایز نیست بلکه فاسد است
و اگر خواسته باشد اشجار معینه موجود را با ثمره آنکه موجود است لکن قبل از بدو
صلاح و نمایانی فروختن از ثمره جایز است پس میگوید بایع بِعْتُكَ هٰذِهِ الْأَشْجَارَ وَثَمَرَهَا
بِكَذَا و اگر تخمین کنند در بیع عریه خرمای نخله را بیک تغار مثلا و بفروشد میگوید بِعْتُكَ
ثَمَرَةَ هٰذِهِ النَّخْلَةِ بِتَغَارٍ تَمْرَةً مَوْصُوفٍ بِصِفَاتِ كَذَا و باید ذکر کنند صفات سلم را در
گران تغار خرما در ذمه مقر باشد والا باید اشاره کنند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در
سابق ذکر شد از شروط و اصاله و وکالت در جمیع جاریست قسم دوم بیع نسیه است و آن
عبارت است از فروختن چیزها که موجود باشد و بر بایع اداء آن بتعجیل لازم باشد بثمن
مؤجل که زمان لزوم اداء آن مؤخر باشد و شرط است در صحت نسیه که زمان لزوم اداء
ثمن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال زیاده و نقصان پس اگر معین نباشد

مثل اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم و تنخواه او را هر وقت بگیرم بخواهی بدهی باطل خواهد
بود اگر بگوید هر وقت بگیرم توانستی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد
خواهد بود که ادای ثمن موقوف بر تمکن است و هم چنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو
بطوریکه اگر نقد تنخواه او را بدهی یک تومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان
باطل است و هم چنین باطل است اگر بگوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و تا فلان
زمان دیگر بفلان مقدار و اقا معاملات متعارفه میان مردان که در پیش بقال یا بزاز
میروند و جنس میخرند بقصد آنکه تنخواه را بعد در وقت تمکن یا خواهش بدهند جایز است
با تراضی طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است و اگر بخرند بنسیه که هر وقت خواسته باشند
بدهند باطل خواهد بود پس لازم است که تعیین زمان را بکنند بقصد تسلط بر مطالبه
و از زمان حنی بخرند اگر تمکن بهم رسانند مثل سایر دیون مهلت دهند و هم چنین
باطل است اگر بگوید فروختم این چیز را بتو که تنخواه او را تا زمان ادراک یا تا زمان قدوم
حاج و مانند اینها بدهی بلکه بهتر است که تعیین مدت بنحوی کند که قابل هیچ زیاده
و کم نباشد مثل آنکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از
روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن ظاهر اینست که تعیین روز مثلا
در روز اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع
پس اینست که بایع بگوید بعتُكَ هذا المتاعَ بعشرةِ دراهمَ و اَجّلتُكَ الی الثمنِ الی
شهرٍ یا آنکه بگوید بعتُكَ هذا المتاعَ وشرطتُ اَن تُعطیَنی الثمنَ بعدَ شهرٍ و مشتری
بگوید قبلتُ و در غالب امور سابقه از شروط و اصالت و وکالت بنحویست که گذشت و
واجب نیست بر مشتری دفع ثمن به بایع قبل از رسیدن زمان اگر چه بایع مطالبه نماید
قسم سیم بیع سلف و سلم است که در زبان فارسی آنرا خرید و فروش پیشکی میگویند و آن
عبارتست از فروختن مالی را که بر ذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه
حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثل آنکه بوصف مشخص کرده باشد و ادای آن ثمن بتعجیل
لازم باشد یعنی بیع سلف و نقد از اجزاء و صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود

این است که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر مشخص باز این بیع اینست که مبیع جنس باشد و بها
آن نقد باشد یعنی لیکن اگر هر دو نقد باشند از جنس طلا و نقره جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند
جایز است و در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوبست و جایز است در این بیع
که ایجاب هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در بیع نیز جایز است پس اگر بایع صیغه ایجاب را
بخواند جایز است که بگوید فروختم یک خروار گندم مثلا بفلان وصف باشد با نظر یک دو
اول فلان ماه در فلان موضع مثلا یا قائم مقام شرعی تو یا قائم مقام شرعی من لازم باشد
که بدهیم بفلان مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان وادی باشد
پس مشتری میگوید که قبول کردم و خریدم همین نحو و صیغه در صورتیکه بایع ابتداء بایجاب
نماید این نحو است که بایع بگوید بعتُكَ یا بعتُ منكَ ما علم علی الوجهِ المعلومِ بالمبلغِ المعلو
و اگر خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه بوجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود بحو
کرکی رحمه الله مذکور است مثلا بگوید بعتُكَ تغارَ حنطةٍ یوسفیةٍ عراقیةٍ حمراءَ کبیرةِ
الحبِّ جدیدةٍ جیدةٍ مؤجّلةٍ الی شهرٍ مسلّمةٍ فی موضعِ کذا و مشتری میگوید قبلتُ و
در صورتیکه مشتری ابتداء بایجاب نماید بگوید اَسلفتُكَ یا اَسلمتُكَ یا اَسلمتُ الیكَ
المبلغَ المعلومَ فیما علم من الحنطةِ الموصوفةِ مؤجّلةً الی الوقتِ المعلومِ مسلّمةً فی الموضعِ
المعلومِ پس بایع میگوید قبلتُ بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است اول آنکه ذکر جنس کنند
با وصفی که دفع جهالت کند بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف یا
با وصفیکه دفع جهالت نکند در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست
بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد بنحویکه باعث نزاع
شود مثل آنکه بگوید بهتر افراد جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوان با وصف دافع جهالت چون
سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که ضبط اینها بوصف دافع جهالت و نزاع ممکن
است صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف تبوی عرف است پس هر وصفی که مختلف شود
اغراض بسبب آن زیاد و کم شود باعتبار آن نیز زیاده و نقیصه معتد بها واجب است ذکر آن
والا فلا دوم آنست که قبض کند بایع ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن نزد هم

در مسلم فیه است علی الاظهر سیم انست که معین کنند مبیع را بوزن یا کیل هرچند چیزی
باشد در بیع نقدی بوزن و کیل در انها معتبر نباشد چون [illegible] و هیزم و مانند ان بلی هرگاه
تفاوت میان افراد ان کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند و سهل میشمارند
چنانچه در بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر اینست که تعیین بوزن یا کیل
معتبر نباشد چهارم شرط است که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند بنحویکه احتمال زیادتی
و نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته باشد پنجم انکه تسلیم از جنس در وقت حلول اجل
ممکن باشد اگرچه وقت عقد مثلا موجود نباشد بدانکه جمیع انچه سابق از شروط و خیارات
در اینجا نیز جاریست و نیز چند امر باقیماند در مقام میگیم که ذکر اینها مناسب است اول انکه جایز نیست
فروختن مبیع تسلیم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان تسلط
بر مطالبه جایز است فروختن ان اگرچه قبض نکرده باشد ولکن در غله کراهت دارد فروختن
ان قبل از قبض و احوط انست که زیادتر از انچه خریده نفروشد در صورتیکه بهمان جنس که
خریده است بفروشد دوم انکه بایع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه ادا کند جنس
تسلیم فیه را که بوصف مشخص کرده بودند واجب است بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه بایع
کند و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را
بمشتری و تخلیه کند و هرگاه پست تر از انچه که قرار داده شده ادا کند قبول واجب نیست
و در وجوب قبول بالاتر خلافست احوط وجوب قبول است اگرچه قول بعدم وجوب خالی از قوه
نیست چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع را ادا کند قبول ان واجب نیست سیم انکه اگر بعد از
رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع اداء ان متعذر شود مشتری مختار است که فسخ کند و
مطالبه ثمن یا مثل ان کند یا انکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمحض تعذر عقد بیع منفسخ
نمیشود و برهم نمیخورد چهارم انکه بایع مدیون غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضای او
پنجم انکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزی که باعث جهالت نشود و محلل حرام
و محرم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها چهارم بیع
کالی و ان عبارتست از بیع دین بدین که زمان هر دو موخر باشد و این قسم از بیع در شریعت

مطهره محرم و باطل است پنجم بیع [illegible] و [illegible] هرچند [illegible]
جهه بر چهار قسم است اول بیع مرابحه و ان عبارتست از انکه بایع خبر بدهد مشتری را [illegible]
ان نیز بگوید پس مرابحه عبارتست از بیع براس المال است با زیاده و اخبار براس المال لازم است که
مشتری عالم بان نباشد و صیغه [illegible] مرابحه بخواهد اول انکه بایع بگوید بعتک هذا
اخبار بثمن بعتک ما علمت بما اشتریته [illegible] دوم یا بگوید بعتک ما علمت بما اشتریت من
الثمن [illegible] و مشتری [illegible] و جایز است در محل بعتک شریتک یا ملکتک و امثال
ان بگوید چنانچه سابق ذکر شده دوم انست که بایع بگوید بعتک ما علمت بما قام علی و بیع
کذا یا بگوید بعتک ما علمت بما هو علی و بیع کذا سیم انست که بگوید بعتک براس المال
و بیع کذا و فرق میان این سه صیغه انست که صیغه اولی شامل نمیشود مگر ثمن تنها را و
[illegible] اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها نیست داخل اگرچه قبل از
صیغه اخبار بان نموده باشد و هم چنین است صیغه دوم و صیغه ثالثه علی الاظهر و اما صیغه
ثانیه پس در ان مندرج است جمیع موون و اخراجاتیکه مقصود از ان استرباح بوده مثل
اجرت دلالی و کیالی و حمالی و [illegible] صبغ گری و خیاطی و قیمت رنگ و اجرت خان
مملوک [illegible] کاری و کل [illegible] و اجرت [illegible] حفظ متاع و امثال اینها که بیان
اجرت شده و اخبار نموده باشد بقصد استرباح بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید یا
مشتری عالم باشد بان [illegible] اخراجات و مونه که مقصود از ان استرباح و منفعت
یا ثمن نباشد بلکه غرض مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقه عبد که عادة بقاء
[illegible] است و مثل اجرت مسکن و کسوه [illegible] که لا بد منها است و از این قبیل است
علف دابه و اجرت اصطبل که طویله و جای خور حیوان و جای ایستادن باشد و جل حیوان
و امثال ان و فرق میان اجرت [illegible] حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل
حیوان غیر ظاهر است خصوصا در وقتیکه استبقاء عبد و حیوان بجهت تجارت و حفظ
باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد علف بدهد حیوان را اینقدر زاید مندرج در صیغه
خواهد بود و هم چنین اجرت طبیب اگر مشتری بدهد در صورتیکه در حال مرض او را

خوبی و مرض از ان برطرف شده و درد ستش حادث نشده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره
در مبیع آورده باشد با شرعی تبرعا بعمل آورده باشد و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل
در صیغه کند پس اول اخبار میکند باصل ثمن و با عمال و مصارفیکه مقصود از ان استرباح
است لهذا از ان میفروشد و میگوید بعتک ما علم بما قام علیّ وربح کذا مشتری میگوید
قبلت بدانکه فرقی دیگر نیز میان سه صیغه مزبوره هست و ان اینست که صیغه اولی صحیح
است مگر در جائیکه متاع را بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر ان متاع بصلح یا هبه
شده و یا بعوض و بعنوان منتقل باو شده باشد بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد
است و اما صیغه ثانیه صحیح است و اما در صیغه ثالثه پس بعید نیست جواز در صوریکه
متاع منتقل ببایع شده باشد بصیغه صلح و اما اگر بصیغه قرض یا هبه مشروطه
بعوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه بان صیغه اشکال است و اگر بایع
اظهار کند که راس المال صد درهم است و بگوید بعتک هذا بمائة وربح کل عشرة درهم
و مشتری بگوید قبلت پس ثمن صد وده درهم خواهد بود دوم بیع تولیه است و ان عبارتست
از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان پس لابد است از اخبار بسرمایه در صوریکه
مشتری عالم بان نباشد و الا اخبار لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه
بدون کم و زیاده و صیغه ان باین نحو است که بایع بمشتری بگوید بعتک ما علم بما اشتریت
یا بگوید ولیتک هذا العقد و امثال این و مشتری بگوید قبلت یا بگوید تولیت هکذا
و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنسا و قدرا و وصفا سیم بیع مواضعه است و ان
عبارتست از انکه بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در احکام
الا در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا را و در مرابحه باید اضافه کند
لفظ و ربح کذا پس بایع میگوید بعتک هذا بما اشتریته و وضیعة کذا و مشتری میگوید
قبلت و مکروه است در مرابحه و مواضعه نسبت ربح و وضیعه را بسوی مال باین طریق
که بگوید بعتک هذا براس المال و ربح کل عشرة درهم یا وضیعة درهم من کل عشرة چه این
شبیه بربا است و ان عبارتست از انکه بایع ذکر سرمایه نکند و بفروشد و این بهترین

اقسام است بجهت تغیر یا کذب عمدا یا غلطا و صیغه این بیع از ما سبق ظاهر است پس همینقدر
که بایع بگوید بعتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم و مشتری بگوید قبلت کافی است
حکم معامله ربویه را بیان فرمایند ج بیع ربا حرام است مطلقا بلکه صیغه نیز صحیح
و بعنوان ربا باطلهر و هر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد و در حدیث وارد است که یک درهم
از ان عظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر خود کند و ربا
عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یک جنس باشند و موزون یا مکیل باشند
در زمان صاحب شریعت اگر چه در زمان ما بعد در جمیع بلاد موزون یا مکیل نباشد
همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در ان
بلدیکه موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است و در بلد دیگر خلاف است و احوط
انست که در ان بلد نیز بوجه معاوضه اخذ زیاده ننماید س جو و گندم
از یکجنس محسوبست یا نه ج بلی از یک جنس محسوب میباشد و هم چنین است گندم
و ارد و نان و نشاسته و امثال اینها و هم چنین است خرما و شیره و عسل و هم چنین است
انگور و دوشاب و مانند ان پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه
مساوی اخذ نمایند اگر چه مثل معاوضه انگور بمویز یا معاوضه خرمای رطب با خشک
باحوط بلکه بهتر اجتناب است از معاوضه مطلق تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چه
جمعی منع فرموده اند و هم چنین کشک و شیر از یک جنس محسوب است چنانچه شیر و
پنیر و روغن نیز چنین است یعنی روغن گاو مثلا با روغن گوسفند دو جنس محسوب
است و هم چنین است گوشتها و سایر چیزهائیکه از حیوان حاصل میشود پس انها تابع
اصل خود میباشند مگر بز و گوسفند که از یک جنس محسوبست چنانکه گاو و گاومیش
نیز از یک جنس میباشند پس هر گاه حاصل حیوانی را یا گوشت از معاوضه کنند با
حاصل و گوشت حیوان دیگر که شرعا از جنس ان حیوان نباشد چون گاو و گوسفند
جایز است که زیادتی در عوض اخذ نمایند اگر چه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت
در نسیه و هم چنین ربا نیست در معاوضه غیر موزون و مکیل مثل قماش و حیوان و مانند

ن که اخذ زیاده در اینها نقداً جایز است بدون کراهت و در نسیه خلاف است قول بجواز
مع الکراهة خالی از قوت نیست و اما در معدود است چون تخم مرغ و گردو و پس در ان نیز
خلاف است اقوی جواز آنست لکن احوط اجتناب است از اخذ زیاده در معاوضه و هم چنین
احوط اینست که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصا اگر کشته باشد و
هرگاه دو چیز در حکم واحد باشد اگر یکی مکیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد
مثلا بیع احدهما بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکال است و احوط نیز
برابر نمودن است هر دو را بوزن س در میان پدر و پسر و میان زن و شوهر و میان
بنده و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا حرام است یا نه ج حرام
نیست و لکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید س در میان جد و نواده
و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا چه صورت دارد ج مابین پدر
و دختر و مابین مالک و مملوک ربا نیست اخذ زیاده جایز است و در مابین جد و نواده
احوط عدم جواز است و احوط اینست که شوهر از زوجه منقطعه نیز زیاده نگیرد اخذ زیاده
نماید چنانچه بعضی فرموده اند و احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ ربا است از کافر
ذمی چون یهود و نصاری که در پناه اسلام هستند س اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد
عمداً یا سهواً و عالم بحرمت بوده باشد در زمان معامله واجب است رد بمالک ان یا نه
ج در این صورت اگر صاحب مال را بشناسد باید رد کند و اگر مشتبه باشد
مالک ان میان جمع محصوری و تعیین ان ممکن نباشد با همه مصالحه کند یا حلیت اخذ
کند و اگر مالک را نشناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک باید
عمل کند باین طریق که اگر ان مالک مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در ان مال
رد مظالم بدهد و اگر علم دارد که ان مال مال حلال او بوده و لکن بر ذمه او مظالم با
اولی این است که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقرا اخذ نموده و رد مظالم بدهد
و اگر معلوم است که ان مالک مجهول ظالم نیست بلکه یا مجهول الحال باشد صدقه
بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک ان هر دو مجهول یا مشتبه باشد خمس از ان بدهد بسادات

واکر

و اگر بعد از معامله حرام بودن ربا را فهمیده است پس کفایت توبه کردن و دیگر چیزی [illegible]
بلکه مطلقا اشکال تامل است س در زمان معامله فرار نمودن از ربا چند طریق ممکن است
ج بر پنج طریق ممکن است اول آنکه چیزی بفروشد بمشتری بقیمت اعلی بشرط انکه
که فلان مبلغ را باو قرض بدهد مثلا دستمالی را بفروشد به پنج تومان بشرط انکه پنجاه تومان
قرض بدهد بمشتری دوم انکه جنس را بنقد معاوضه نمایند پس از ان نقد را بدهند و انچه
که مقصود بود اخذ نمایند مثلا ده من گندم بفروشد نقد بیک قران پس از ان دوازده من
گندم بخرد که سه ماه دیگر تسلیم نماید بیک قران نقد اگر چه شرط کنند معامله دوم را در ضمن
معامله اولی و لیکن باید معنی معاوضه واقعیه داشته باشد سیم انکه با عوضین ناقص
با هر دو در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نمایند مثل انکه با [illegible]
دستمالی را یا چیز دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند چهارم انکه هر یک مال خود را
قرض بدهند و پس از ان هم دیگر را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد و در صورتی که
اول شرط قرض دوم و ابراء را نمایند یا انکه بعد مال ناقص را معاوضه نمایند و
بری الذمه کنند پنجم انکه هر یک مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید دو نفر [illegible]
هبه دیگر را نمایند س کیفیت بیع صرف را بیان فرمایند ج بیع صرف عبارت است
از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و هم چنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره بطلا یا بنقره
یا هر دو خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکه اسلام باشد یا غیر ان بلی بیع طلا یا
نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و هم چنین مصالحه طلا بطلا یا بنقره یا بعکس
بدون قبض عوضین در مجلس مشکل است اگر چه مشهور و ظاهر صحت است و شرط است در صحت
بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یک از عوض و معوض [illegible]
متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر باین طریق بایع و مشتری
هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا انکه قبض ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرف است
فروختن چیزهای که طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مقصود
مذهب باشند پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد در بیع همجنس ان زیادی باشد باید [illegible]

زیادتی

[illegible] خارج شود تا آنکه ربا متحقق نشود و ربا [illegible] طلا
زیادتی قرار دهند که در مقابل [illegible] بعد باید تا آنکه شرط بیع صرف
یا نقره نقد را قرار دهند و پیش از [illegible] مگر آنکه علم [illegible] عوض
متحقق شود و اگر [illegible] مجهول باشد [illegible] صورت ندارد [illegible] اشکال است
از [illegible] مجهول طلا یا نقره داشته باشد [illegible] صلح عبارت است از [illegible]
کیفیت صلح [illegible] بیان فرموده‌اند صلح [illegible] از برای قطع نزاع بحسب اصل
یا بشتر و آن عقدی است لازم از طرفین که مشروع [illegible]
شرع و جایز است واقع [illegible] مدعی علیه و یا انکار او [illegible]
است مصالحه [illegible] مصالحه مکر [illegible]
[illegible] نزاع در آن واقع شده و یا جهل [illegible] مال المصالحه
و جایز نیست [illegible] حرام کند حلال [illegible] حرام [illegible]
یا عوض آن مال [illegible] قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل صلح [illegible] باطل
[illegible] قابلیت مملوکیت داشته باشد [illegible]
[illegible] مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب [illegible]
[illegible] نباشد صلح صحیح است [illegible] مال المصالحه بگوید
دارد [illegible] در تحقق صلح از ایجاب و قبول [illegible] مصالح بعد از [illegible]
صالحتک [illegible] مصالح له بگوید قبلت هکذا یا آنکه مصالح بگوید صالحتک [illegible]
[illegible] بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هکذا
[illegible] من جمیع الحقوق الشرعیة [illegible] قطع خصومت و نزاع ظاهر
و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر اراده صلح [illegible]
[illegible] مصالح گوید صالحتک علی قطع المنازعة [illegible] قطع الامر المعلوم
بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت [illegible] صحیح نیست و اگر مراد صلح
از [illegible] نزاع [illegible] و بدانکه صلح عقد [illegible] مستقل [illegible] تابع عقد
[illegible] عقود [illegible] فائده عقود [illegible] بیع و این در [illegible]
از عقود [illegible] فائده میکند [illegible] مصالح علیه
[illegible] بعوض معلوم باشد [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] منفعت بوده باشد مثل [illegible]

[illegible] صلح [illegible] اجاره است
[illegible] که [illegible] باشد [illegible] مصالحه نماید
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] صلح در این صورت فائده [illegible] است که مصالحه نماید
[illegible] عوض [illegible] فائده [illegible]
[illegible] صلح [illegible] اسقاط
[illegible] الان [illegible] جایز است [illegible]
[illegible] شرایط است
[illegible] کیفیت ضمانت و شرایط
[illegible] ضمانت عبارت است [illegible] که
[illegible] باشد و شرط است که ضامن [illegible] باشد
[illegible] و امثال آن نباشد [illegible] شرط است
[illegible] ضمانت [illegible] باشد ضمانت [illegible]
[illegible] ضمان شرط است [illegible] باشد
ضامن [illegible] ضامن شده [illegible] مال از ذمه [illegible]
[illegible] ضامن [illegible] منتقل [illegible]
[illegible] ضامن [illegible] رجوع نماید و الا
[illegible] جایز است [illegible]
و اجنبی [illegible] باشد مثل [illegible] غلات و قدوم
[illegible] صیغه ضمان [illegible] که ضامن بگوید
[illegible] بگوید تحملت لک یا بگوید تکفلت یا بگوید
[illegible] یا بگوید انا ضمین یا بگوید انا ضامن یا بگوید انا زعیم و نحو اینها از الفاظیکه
[illegible] و قبول کفایت میکند لفظ قبلت [illegible] احکام قرض و دین را

بیان فرمائید ج بدانکه احکام قرض و دین چند امر میشود اول انکه در قرض دادن ثوابی
است عظیم چنانچه در حدیث وارد است که تصدق دادن یکدرهم ده برابر است و ثواب قرض
دادن یک درهم برابر هجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است دوم انکه عقد
قرض جایز است از طرفین یعنی داین هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه بدل نماید میتواند
ولو بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و همچنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد ادا
ان نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله باشد و ثمره قرض تملیک عین است
با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است و در قیمتی رد قیمت روز قرض و قرض بکه بوجه
شرعی باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود اقتضی است که مشتمل باشد بر ایجاب و
قبول لفظی و صیغه ان باین طریق است که صاحب مال بگوید اَقرَضتُکَ هذا و قرض گیرنده
بگوید قبلتُ و بعد بتصرف او بدهد و همچنین اگر ترجمه این را بگوید مثل اینکه مالک بگوید
قرض الحسنه دادم این مال را بتو و قرض گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است قصد قربت لازم
نیست ولی ترتب ثواب موقوف بقصد قربت است بلی اگر مالک بدون صیغه
بدهد مالی را بغیر بقصد قرض تصرف در ان از برای غیر ان مباح و جایز است اگر
مثل معاطاه در بیع امر سیم انکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض
ربا است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل نمیشود هرچند نفع بسبب زیادتی
در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه قرض
گیرنده بغیر شرط چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد بلکه مستحب است که در حال اداء
قرض چیزی بران بیفزاید امر چهارم انکه هر چیزیکه ممکن است تعیین کردن ان بحسب قدر و وصف
جایز است قرض دادن ان پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده
باشد و همچنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده
باشد و یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد و اگر نان
بعدد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح با انضباط مقدار عرفا
و احوط این است که تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند اعتبار

تفاوت

تفاوت در قیمت نیست امر پنجم انکه مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمتی است مثلی
انست که اجزاء ان مال متساوی باشد و در منفعت و قیمت و در صفات با هم نزدیک باشند مثل
جو و گندم و روغن و قیمتی انستکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر ان مال مثلی باشد
در صورت اراده رد اگر مثل ممکن باشد باید رد مثل کنند والا باید رد قیمت ان بکنند و اگر قیمت
زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد بدل تفاوت داشته باشد ظاهر انست
که قیمت زمان وفا را باید بدهند و اگر قیمتی باشد قیمت ان در روز قرض بردن قرض گیرنده
قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است امر ششم انکه بنا بر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از
اجراء صیغه قرض و تصرف دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند
چنانکه گذشت در معنی جواز عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است
چنانکه اگر بدل ان را رد کند نیز جایز است اگرچه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است
چنانچه احوط و اقوی در صورت دادن عین قبول انست هرچند قیمتی باشد امر هفتم انست
که هرگاه مالی را قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی انستکه
پیش از زمان حق مطالبه ندارد باز بسبب بودن قرض گیرنده امر هشتم انکه اگر از برای مدیون
اثار موت ظاهر شود واجب است که وصیت کند بلکه احوط این است که مقدار دین را جدا
کند امر نهم انکه دین موجله که زمان ان تسلط اینها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل
نمیشود ولکن بسبب موت مدیون معجل میشود یا منیکه بعد از مردن مدیون طلبکار
میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه ان موخر باشد پس اگر ترکه
کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از ان ترکه
بنسبت حق خود هرچند عین مال بکه از بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی
هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی را حق خواهد بود علی الاقوی امر دهم هرگاه مدیون
بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بان میتواند اداء دین کند باید او را
مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلبکاران مطالبه
حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جایز است و همچنین است در صورت تعجیل بحاله

اگر آنکه ثابت شود چیزی بوده که مستثنی است از دین مانند خانه لایق بحال او و خادم لایق بحال او و لباس
لایق بحال او و مانند اینها از آنچه مستثنی است که طلبکار میتواند بدهند علی الاقوی و هم چنین
نفقه روز و قیمت او و عیال واجب النفقه او را [illegible] اگر طلبکار دین را به غیر
غیر بدهد و مستقل بعوض که کمتر از اصل طلب باشد بر وجهیکه ربا و مانند آن لازم نیاید
صحیح است پس مشتری میتواند مطالبه تمام طلب نماید علی الاصح و بعضی گفته اند که بقیمه
را یعنی آنکه بایع داده میتواند طلب کند و این احوط است [illegible] اگر جایز است شرط
کردن وفاء بقرض را در بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد شرط یا در غیر بلد قرض با
عدم شرط واجب است بر مقترض وفاء بر آن با عدم ضرر و تحقق میشود ضرر با بلکه قیمت مثل
در موضع مطالبه زیاده باشد [illegible] حواله کردن را بیان فرمایند جواب حواله عبارت
است از نقل کردن مالی از ذمه شخصی بذمه شخص دیگر که مشغول الذمه باشد بمثل مال
جنس و وصف اگر چه غیر نقد باشد و حواله بر کسیکه بری الذمه باشد در آن خلاف است
اصح جواز آنست پس نقل میشود مال از ذمه ایشان بذمه شخص دیگر که بری الذمه باشد و
شرط است در حواله رضای حواله کننده و حواله کرده شده و شخص محال علیه هر سه اگر
حواله بر بری باشد یا بمخالف جنس دین مدار است و الا رضای محال علیه بعید نیست که
شرط نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص مالی اگر چه محال علیه مالدار باشد
و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار نباشد باید بداند
شخص محتال آنکه محال علیه مالدار نیست اگر در وقت حواله مالدار باعتبار او نباشد بعد
از حواله ظاهر شود اعتبار او را از برای محتال اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند
میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده [illegible] اختیار فسخ
ندارد پس میتواند که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت هر گاه حواله شرعیه بعمل آمد شخص
محیل که مدیون محتال است بری الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیگر باو رجوع نماید
مگر بفسخ در جائیکه از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد و چون حواله عقد است لازم
در حواله [illegible] ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احلتک

علی فلان بالمبلغ الفلانی و محتال میگوید قبلت و [illegible] اعتبار است ایراد صیغه
حواله [illegible] اگر چه [illegible] اشکال نیست [illegible] مگر [illegible]
نکاح کند [illegible] اعتبار شده [illegible] بعضی [illegible]
در حواله [illegible] است پس [illegible] محیل و محتال و محال علیه [illegible]
التصرف باشند و مسلوب العقول [illegible] کیفیت [illegible] بیان
فرمایند جواب [illegible] مسائل [illegible] دین [illegible] استیفاء
[illegible] طرف راهن [illegible] قبول
[illegible] هذا و تعتقد علی الدین المعلوم [illegible]
قبلت [illegible] و شرط است که عین
[illegible] باشد [illegible] شرط است و باید هر یک از راهن و مرتهن
جایز التصرف باشد در مال خود و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن
و وقف کردن و اجاره دادن و نحو اینها و هم چنین جایز نیست از برای مالک وطی جاریه
مرهونه و مرهون اولی است از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هر چند مالک
مرده باشد پس اگر جایز نبود باشد که بخود مشتری بفروشد میتواند از برای خود بخرد و جهت
رهن قابل شروط است اگر آن شروط از جمله آن شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن
باشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد
بود بجهت اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است و هم چنین صحیح نیست اگر شرط کند
که عبد مسلم را بکافر بفروشند و اگر شرط کنند دخول نماء متجدد را در رهن مثل شیر
و میوه و حمل حیوانات صحیح است و بدون شرط نماء متجدد منفصل داخل در رهن
نمیشود بنابر اقوی و اگر عینی را رهن بگذارد نزد کسی با این نحو که تا فلان وقت رهن
باشد اگر در سر آن مدت دین ادا نشد این عین مرهونه مبیع بوده باشد پس چنین
رهن و چنین بیع هر دو فاسد اند و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن به بیع
و نحو آن مثل آنکه بفروشد تا مطالبه مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و نقد

اراده دیگر تصرف از راهن در رهن تصرف کند و استیفاء حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هرگاه
راهن ادعای رهن کرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار
کنند و ممکن نباشد او را اثبات آن در نزد حاکم شرع میتواند استیفاء حق خود را
از رهن نماید و بعد از بیع اگر زیاد ماند بطالبه یا رجوع دهد و اولی و احوط آنست که
حاضر باشند و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء و مولانا العباس احکام
و شرایط اجاره را بیان فرموده: بحث اجاره عقدیست لازم از طرفین و عبارت
است از تملیک منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و اما بسبب
بیع باطل نمیشود و هم چنین باطل نمیشود بعتق و بارتداد بلکه اقوی عدم بطلان است
بموت هر یک از موجر و مستاجر خصوصا اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بلی
در چند صورت باطل میشود اول آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله
تلف شود پس در این صورت اجاره باطل میشود دوم آنکه شرط کرده باشد که مستاجر
بنفسه استیفاء منفعت کند پس باطل میشود بموت مستاجر قبل از استیفاء منفعت
سیم آنکه عین موجره وقف باشد و موقوف علیه آنرا اجاره دهد از برای مصالح خود
در منفعت بطون لاحقه پس در این صورت بموت موجر باطل میشود اجاره چهارم آنکه
موجر مالک منفعت مدت معینه خود باشد بسبب وصیت مالک عین پس بموت این
موجر اجاره باطل میشود مثل آنکه اجاره دهد زمین باغ را از برای مالک شدن مستاجر
حاصل آن چون خرما و انگور و انار و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند
یا مانند اینها از جهت مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست
زیرا که در اجاره شرط است بقاء عین و مفروض اینست که امثال خرما و انگور و شیر
و روغن از اعیان محسوب میشوند نه از منافع پس باید چیزی که قابل اجاره است از آن
منفعت غیر عین باشد مثل نماز کردن و نشستن در زمین و خوابیدن و در مالک
شدن حاصل درختها یا مانند اینها موقوفست بر مصالحه یا آنکه شرط کند که
حاصل آنها در مال الاجاره با مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند با خیار فسخ از طرفین

و مانند اینها و شرط است در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و بیان آنکه اختیار
داشته باشند و اینکه منفعت و اجرت و مدت معلوم باشد و باید منفعت مال موجر باشد
خواه عین موجره مال او باشد و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که
بهما اجاره از مالک بغیر اجاره دهد مگر وقتی که شرط کرده باشند که استیفاء
منفعت را مستاجر بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد و واجب
نیست تسلیم آن [illegible] تسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تاجیل در اجرت یا اجل معین
پس در این صورت بمقتضای شرط باید عمل نماید و بالجمله چون اجاره عقدیست
لازم از طرفین پس معتبر است در آن هر چیز که معتبر است در عقدهای لازم
از جهت لزوم مثل عربیت و قبول بعد از ایجاب و [illegible] بصیغه ماضی مثل موجر
مثلا آجرتک الدار [illegible] بالمبلغ المعلوم و مستاجر بگوید قبلت و اگر موجر بلفظ
[illegible] یا آنکه ملکتک سکنی هذه الدار سنة بالمبلغ المعلوم کفایت
میکند چنانکه در قبول نیز کفایت میکند [illegible]
و مانند آن و منعقد نمیشود اجاره بلفظ بیع و عاریت [illegible]
[illegible]
و مولانا العباس کیفیت شرکت و احکام آنرا بیان فرموده بحث شرکت [illegible]
آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو مالک یا زیاده در مالی یا منفعتی [illegible]
[illegible] ایجاب و قبول باشد شرکت محقق میشود [illegible] امتزاج
[illegible] شرکت با امتزاج دو مالی که از یک جنس باشند [illegible]
[illegible] زیرا [illegible]
[illegible]
از رضای [illegible] خواهد بود [illegible]
اما اختیاری [illegible] باختیار خود مخلوط کنند مال خود [illegible]
[illegible] اینکه مال را شراکت [illegible] که حاصل

نشود بسبب ارث و عنوان نیز هرگاه شخصی بمیرد و از او ترکه باقی بماند و وارث متعدد باشد و آن
وارثها در ترکه آن میت شریک خواهند بود قهراً و اضطراراً و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت
باشد از اقسام شرکت عنانیه گویند و این شراکت با کافر مکروه است ولکن صحیح است و در این شرکت
اگر حصه‌ها مساوی باشند در نفع نیز همگی شرکاء شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق
اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب آن تفاوت خواهند داشت و هم چنین است در
ضرر و اگر شرط کنند که یکنفر از ایشان در نفع زیادتی داشته باشد با عدم تفاوت در اصل
مال صحیح نباشد مگر در صورتیکه یکنفر عامل باشد یا عمل او زیادتر باشد بلکه صحت این
شرط مطلقاً خالی از قوت نیست مطلب سیم آنکه شراکت بدنی و عملی باطل است باین معنی که
هرگاه دو نفر یا بیشتر با هم قرار دهند که هر یک کاری کنند در حاصل و اجرت عمل با هم
شریک باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هر یک مخصوص
بان عمل کننده است و هم چنین شرکت وجوه نیز باطل است باین معنی که هرگاه دو نفر صاحب
اعتبار و آبرو و بیمال باشند و قرار دهند که بروند هر یک مالی بخرند و بفروشند و نفع
صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی بماند با هم شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار
مالی را ابتیاع نماید و بکسیکه بی اعتبار است واگذارد که معامله کند و در نفع آن با هم
شریک باشند یا آنکه صاحب اعتبار دیگر بیمال باشد و بی اعتبار دیگر مالدار باشد قرار
دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد بدون آنکه آن مال را بدهد و بعد
و در نفع او با هم شریک باشند یا اینکه آن معتبر مال را بنفع زاید بفروشد تا آنکه بعضی
از نفع مال او باشد پس در این صور مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعاً و هم چنین شرکت
مفاوضه نیز باطل است باین معنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند
و نفع میکنند با هم شریک باشند مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال
قسمت کنند واجب است بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل
بر رد نباشد و اگر باعث ضرر شود یا آنکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن موقوف برضای
شرکاء و این قسم قسمت اختیاری گویند و در غیر این دو صورت اجابت لازم است اگر چه سرمایه

همه او دیده نشده باشد و در امور یکه اجابت لازم است هرگاه اجابت نکند حاکم شرع اجبار
نماید بر قسمت و این را قسمت اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریک با اذن در تصرف باشد
ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی یا تفریط فصل قراض و مضاربه
چیست جواب قراض و مضاربه عبارتست از اینکه شخصی مالی را بدهد بغیر که معامله کند با آن و
که در نفع با هم شریک باشند بحصه معینی مثل نصف یا ثلث یا مانند اینها خواه مطلق باشد
و خواه مقید باشد بزمان معینی و شرط است که آن مال عین طلای مسکوک یا نقره مسکوک
باشد پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این عقد نیز جایز است کفایت میکند هر چیزیکه
دلالت بر آن نماید اگر چه احوط و اولی اینست که ایجاب و قبول لفظی واقع شود بلفظ و یا مضا
باشند پس صاحب مال بگوید این مال را بتو دادم که معامله بکنی با آن بشرط اینکه نصف نفع آن
مثلاً مال تو باشد و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه
بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتک بکذا عامل بگوید قبلت هکذا
یا اینکه مالک بجای ضاربتک بگوید قارضتک یا بگوید عاملتک علی هذا المال علی ان
الربح بیننا بنصفین و در قبول نیز هر چیزیکه دلالت بر رضایت نماید اگر چه با ایماء و اشاره
باشد کافیست فصل کیفیت وصیت را بیان فرمایید جواب وصیت عبارتست از تملیک
عین یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسیرا در تصرف بعد از وفات موصی
و بر تقدیر اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که اگر کسی
بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیت مرده است و در حدیث است که سزاوار نیست از برای
مسلمان که در شب بخوابد مگر آنکه وصیت نامه در زیر سر او باشد و نیز وارد شده است که وصیت
حق است بر هر مسلمانی و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است فصل در وصیت صیغه
ایجاب و قبول معتبر است یا نه جواب بلی معتبر است در وصیت ایجاب یکه در وصیت بجهة
خاصه مثل وصیت بمالی برای زید مثلا یا وصیت بجهة عامه مثل وصیت بمالی برای
فقراء و زوار و مساجد یا مدارس و نحو اینها و اما قبول پس آن لازم است در وصیت
بجهة خاصه و اما در وصیت بجهة عامه قبول لازم نیست اما ایجاب پس شرط است که

شخص موصی بکوید اوصیت بکذا یا بکوید اعطوا فلاناً یا بکوید [illegible] بعد وفاتی کذا یا
بکوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه دلالت بر وصیت کند و لفظ
خاصه شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند هر چیزیکه دلالت کند بر رضا بلکه فعل
مقتضای وصیت نیز کافیست جایز است از برای موصی له که در حال حیوة موصی رد وصیت کند
و اما بعد از وفات جایز نیست رد بلکه واجبست قبول و اکر رد کند در حال حیوة موصی [illegible]
و پیش از رسیدن خبر رد بموصی موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اکر موصی له
مطلع نشود بر وصیت بودن مکر بعد از وفات موصی لازمست قبول س هرکاه وصیت
کند بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم [illegible] وصیت نکند و وارث [illegible]
باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث ج از اصل مال باید داده شود [illegible]
[illegible] اکر وصیت بحج نکرده باشد و الا باید حج [illegible]
هرکاه شخص در حال مرض موت مالی چند ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت [illegible]
ج [illegible] است و از ثلث محسوب [illegible] اصل [illegible]
س وصیت از برای معدوم جایز است یا نه ج جایز نیست الا از برای حمل موجود جایز است
و اکر [illegible] پس هرکاه کسی وصیت کند بواجب مالی و غیر واجب
اما ثلث [illegible] وصیت کند چکنند ج واجب را باید مقدم [illegible] واجب مقدم [illegible]
وصیت کرده باشد که [illegible] ثلث بدهند [illegible] واجب [illegible]
س اکر کسی وصیت کند بعد از آن [illegible] وصیت کند بکدام وصیت عمل کنند ج
باید بوصیت ثانی عمل کنند س وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بدهد یا نه ج
خالی از اشکال نیست مکر آنکه صلاح صغیر باشد [illegible]
مقاصد س کیفیت احکام ارث را بیان فرمائید ج کیفیت آن بطوریست که [illegible]
[illegible] ذکر میشود [illegible] سهام مقدره در کتابست و موجب ارث
نسبست یا سبب [illegible]
[illegible]

الاعمام [illegible] الاقرب فالاقرب مرتبه ثانیه اجداد و جدات مع الاخوة [illegible]
و با عدم اینها اولاد اینها مع [illegible] الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و
خالات [illegible] صورت نبودن اینها اولاد اینها اکر چه پایین روند و بعد از اینها اعمام ابوین
عمات ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است با نبودن اینها اولاد اینها هر چه پایین روند
الاقرب فالاقرب و اما سبب [illegible] است و [illegible] بسبب [illegible]
[illegible] ولاء عتق دوم ولاء ضامن جریره سیم ولاء امام [illegible]
[illegible] ولاء [illegible] اکر چه [illegible]
[illegible] موانع ارث را بیان فرمائید ج موانع ارث [illegible] هرکاه [illegible]
[illegible] مسلم کافر وارث [illegible] اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اکر [illegible]
باشد میراث نمیبرد کافر اکر چه اقرب باشد میراث نمیبرد و قتل است پس هرکاه [illegible]
[illegible] میراث از او نمیبرد اما قتل [illegible] مانع ارث [illegible]
باشد [illegible] س اکر کسی قتل [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مقتول [illegible] باشد
ج [illegible] قاتل [illegible] میراث قاتل از مال [illegible]
[illegible] س اکر [illegible] مقتول [illegible] باشد [illegible]
ج [illegible] و اخوات [illegible] و اما [illegible]
[illegible] وارث [illegible] اشکال دارد [illegible]
[illegible] ج [illegible] وارث [illegible] باشد از [illegible]
[illegible] و اما اکر [illegible]
[illegible]
[illegible] مقتول و قاتل [illegible]
[illegible] میراث [illegible]
[illegible]

شد باشد یا نه س اگر راجع شوند وارث و قاتل بعد از آن رجوع از دیه نمایند
قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است و اگر بعضی ورثه مصالحه نمایند حق القصاص خود را
ظاهر این است که زوجات میراث میبرند س دیه خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی
در حکم مال میت است و قضای دیون و اخراج وصایا از آن میشود و همچنین دیه قتل عمد در
صورت مصالحه نمودن قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر دیان
خواسته باشند منع نمایند وارث را از قصاص میتوان گفت که تسلط در این باب ندارند و
قرب الحاق شبه عمد است بعمد در منع از ارث خصوص دیه و ظاهر اینست که بعض تسبیبات عقلیه
و عادیه هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم مباشرت است که اینهم مانع از ارث میباشد و
دایر مدار صدق قتل است و هرگاه صبی یا نائم قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشوند س هرگاه
وارث مشارکت نماید در قتل چه صورت دارد ج حکم اینهم مثل قتل است س اگر وارث
شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث بودن
شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در اینصورت منع نمودن او از ارث خالی از قوت نیست
و اگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست س هرگاه
جماعتی نزد احد ولدین پدر خود و ولد دیگر مادر خود هر دو فوت شوند حکمش در ارث
بردن چیست ج هر یک از این دو ولد وارث آن کشته است میباشد و میتواند قصاص دیگری
نماید و اگر در اینصورت عفو نماید احد ولدین از دیگری را و اند دیگری میتواند قصاص نماید این را
و قصاص هم از او بکنند و اگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاهر اینست که
قصاص از او ساقط است نظر بآنکه مفروض این است که وارث دیگر هست س رقیت
یعنی بندگی مانع از ارث است یا نه ج بلی مانع از ارث است و هرگاه وارث با مورث رق باشند
میراث نخواهند برد و اگر وارث بعید حر باشد و وارث قریب رق باشد میراث مختص است
بوارث حر اگرچه بعید است و اگرچه قریب باشد اگر وارثی نباشد سوای امام علیه السلام
و مملوک و آن مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا سایر اقارب مملوک باشند باید جبر کرده شود
مولای او بر اخذ قیمت آن بعد از آن آزاد کرده میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر اینست

که فرقی نیست در این حکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب مشروط یا مطلق که اداء ننموده
باشد از مال الکتابه چیزی را یا ام ولد و اگر مکاتب اداء نموده باشد قدری از مال الکتابه را
ظاهر این است که آزاد کرده میشود باقی از او از میراث اگرچه وارث بسبب انحصار که حر است اگر
وفا نماید تو که بقیمت مملوک اقرب است که آزاد نشود و مانعیت رق مختص نیست باینکه
مملوک خالص باشد بلکه مانع است اگرچه مدبر باشد یا مکاتبی که اداء نموده باشد چیزی
از مال الکتابه را و هرگاه مملوک مبعض باشد یعنی بعض او حر باشد و بعض دیگر مملوک
باشد و مکاتب باشد میراث میبرد بقدر یکه حریت دارد و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر
این است که اینهم وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت س میراث مفقود
الخبر هرگاه معلوم نباشد حیات و موت او حکمش چیست ج باید انتظار ... تا
موت او محقق شود س سهام ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسمت ج شش
قسم است از انجمله نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس اما نصف پس آن سهم زوج است
با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است در صورتیکه
مذکوری نباشد و از برای خواهر پدری و مادری یا پدری تنها در صورتیکه برادر پدری و مادری
نباشد اگر مذکوری در میان نباشد اما قسم دوم پس آن سهم زوج است با وجود ولد بلکه برای زوج
است اعم از اینکه شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه است سهم با بودن ولد برای
زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر قسم سیم ثمن است پس آن سهم زوجه است
با بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان وحدت
و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند قسمت میکنند ربع یا ثمن را اثلاثا
و این در زوج مریض اتفاق می افتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار زن دیگر تزویج
نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم دو بنت است فصاعدا در صورتیکه مذکری
نباشد و سهم اختین فصاعدا در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشد یا پدری تنها
در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم
مادر است در صورتیکه حاجب نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم دو نفر است

سدس از برای مادر را است و اگر همه مذکر باشند یا مؤنث یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث قسم ششم
سدس است برای هر یک از ابوین است با بودن ولد برای میت و ظاهرا فرقی نیست میان ولد
و ولد ولد و سهم مادر است با بودن حاجب که ولد یا اخوه باشد و سهم هر یک از ابوین و ولد الام چه
مذکر باشد چه مؤنث سدس واحد و منفرد بودن هر یک از وارث را بیان میکنیم هرگاه وارث
در صورتیکه واحد باشد وارث همه مال است لکن اگر از ذوی الفروض است میراث می برد بعضی
دیگر را بالقرابه و اگر غیر از ذوی الفروض است می برد همه مال را بالقرابه و هرگاه وارث زیاده
بر واحد بوده باشد و میراث بعضی بفرض و بعضی بالقرابه باشد و نبوده باشد بعضی
از ایشان حاجب بعض دیگر از فرض صاحب فرض را میدهند و باقی مال و دیگر است و اگر میراث جمیع
بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهم سهام بر فریضه که مال حقست و اگر ناقص باشد فریضه
از سهام زاید مال است پس تعصیب نیست بلکه فاضل ترکه رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج
و زوجه و مادر با بودن حاجب و اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص بر بنت یا بنات
یا اخت و اخوات پدر و مادری یا پدری فقط نه بر غیر ایشان و اگر وارث منفرد باشد وارث
ارث چه میبرد هرگاه بنوت وارث همه مال است بالقرابه و فرقی نیست با دلو است بالسویه
تقسیم مینمایند بالقرابه و اگر بنت واحد است میراث میبرد همه مال را نصفی بالفرض و نصفی
بالقرابه و اگر دو بنت یا زیاده است همه مال از ایشان است دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابه
و اگر وارث پدر تنها است همه مال از او است بالقرابه و اگر مادر تنها است همه مال از او
است ثلث آن بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشند مادر ثلث میبرد بالفرض
در صورت عدم حاجب باقی مال پدر است بالقرابه و اما در صورت حاجب مادر سدس میبرد
بالفرض و باقی از پدر است بالقرابه و اخوه در صورتیکه حاجب باشند ارث ندارند و اگر
و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه بالقرابه وارث میباشند للذکر مثل حظ
الانثیین و اگر ابوان با ولد مذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و
باقی مال ولد مذکر است و اگر احد ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس از برای
مال احد ابوین یا ابوین است و باقی مال از اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با
مذکر باشند سدسان مال ابوین است باقی مال اولاد علی السویه و اگر ابوان از غیر ایشان اولاد ذکور یا اناث

سدسان مال ابوین است زوج یا زوجه ربع یا ثمن را میبرند و باقی مال از اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان
بنت واحد باشند سدسان مال ابوین است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی
میشود بر بنت بسهام پس لازمست اخماسا تقسیم شود و هرگاه ابوان باشند با بنت واحد با بودن
اخوه سدسان مال ابوین است و نصف مال بنت واحد است باقی تقسیم میشود بسهام بنت
و پدر ارباعا باید تقسیم و اگر احد ابوین باشد با بنت سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت
و باقی بالنسبه بر ایشان ارباعا تقسیم میشود و اگر ابوان باشند با بنتین فصاعدا سدسان مال
ابوین است و ثلثان مال بنتین و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدا سدس مال
احد ایشان است و ثلثین مال بنتین و باقی رد میشود اخماسا و اگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد
ابوین و بنت یا بنتین فصاعدا باشد زوج یا زوجه نصیب خود را میبرد و باقی بین الوارث قسمت شود و ابوان یا
احدهما سدس را وارث میباشند و باقی مال بنت است یا بنات در صورت حصول نقص کسر
با بنت یا بنات است و در صورت وجود حاجب مادر ممنوع از رد است و هرگاه حاجب در میان نباشد رد
میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو و دون زوج و زوجه و اگر زوج یا زوجه با ابوین
بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث میباشند و مادر ثلث را وارث است در صورت
عدم حاجب و باقی مال پدر است و هرگاه ولد ولد با ابوین بوده باشد و ولد ولد قائم مقام
ولد است در صورت وجود ابن و میراث ابن ابن ابن میرسد و کیفیت تقسیم اولاد اولاد
قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن باشند یا اولاد بنت و ولد ولد وارث است نصیب
بنا بر اقوی ولد ابن وارث مثل ابن و اگر چه بنت واحد بوده باشد و ولد بنت وارث باشد
ثلثین را اگر چه صد نفر ذکور بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب و ورود
جزء است ولد ولد و حجب اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است بچند شرط اول برادر
زاید یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر بجهة میت بوده باشد دوم آنکه از جانب
پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشد سیم وجود پدر است چهارم آنست که کافر نباشند پنجم
رق نبوده نباشد و قاتل هم نباشد اگر چه اولی واحوط عدم است هرگاه قاتل باشد ششم آنکه
در زمان موت مورث ایشان زنده باشند ششم آنکه منفصل شده باشند بولادت هفتم آنکه
ایشان منفی از پدر نشده باشند بسبب لعان و اولاد اخوه حاجب نخواهد بود مس

متصل بمرتبه دوم وابان قریب‌تر باشند چه هرگاه نباشد وارثی میت احد ابوین و فرزند ایشان
با این ترکه ولیکن اولاد باشند ... اکر انتساب از جانب پدر
و مادر هر دو واشد این شخص ... بالقرابة ... از انکه
باشد ... و اگر ... نصف مال را ... بالفرض ... مال را
صورت وحدت ... بالقرابه در صورت ... اقسام ... و
در صورت تساوی و ... در صورت اختلاف و اکر انتساب از جانب پدر فقط ...
همین طور ... و اما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشند ... و وارث
بالتسمیه ... بالرد ... مذکر و
مونث و اکر اخوه متفرقه باشند ... از جانب پدر ... ساقط میشود ... لسبب
متقرب با ابوین ... اگر اخوه ... و ... ذکر
مونث ... ثلث ترکه ... اول ... و اگر
اخ ... سدس ... ثلث ... سدس و باقی
رد باید بود بر متقرب با بوین ... هر گاه
مختلف شود از میت جد و جده پدری مال منقسم میشود بینهما لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ و اگر
جد و جده مادری باشند ... بالسویه است و هرگاه اجداد مختلف باشند ...
که ثلث مال ... است ... باشند ... ثلث ... مال ...
متقرب باب باشند و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند ... زوج و زوجه نصیب
اعلای خود را ... ثلث اصل مال ... متقرب بمادر
و باقی مال متقرب بپدر است و اگر ... هر دو بوده باشند ... حاجب ...
است ... و اگر اخوه با اجداد بوده باشند ظاهر این است که جد و جده پدری مثل
خواهر و برادر پدری ... و جد و جده مادری مثل ... خواهر مادری ... باشند لکن
هرگاه مختلف شود از میت جد یا جده مادری با خواهر پدری ... نصف ... برای
خواهر و ... ثلث ... برای متقرب بمادر ... خواهر ... هرگاه

ازبرای میت ... اجداد ... جد ... از طرف ...
و مادر پدر ... پدر و مادر ... میت بوده باشند ... از جانب مادر ...
و مادر میت باشد ... بوده باشند ... ثلث از مال ...
و دو ثلث ... ثلث ... ثلث ...
و مادر ... ثلث ... مال ... علی السویه ... لکن در
این تقسیمات ... احوط ... صلح است ... اخوه و اخوات مطلقا
و اگر اخوه و اخوات نباشند و اولاد ایشان اگر چه پایین ... ولکن ... شرط
است ... اجداد و اولاد اخوه ...
... به واسطه ... اقسام ... اولاد اخ ... اخوه و اولاد اخت ... اخوات
پدری ... در صورت تساوی و ... در صورت اختلاف و اقسام ... اولاد
و اخوات مادری فقط بالسویه است اگر چه در صورت اختلاف باشد ... حکم ...
سیم ارث ... حکم ... آنست که هرگاه ... وارث ... فقط
باشند ... مال ... اعمام ... بالسویه است ...
... و هرگاه اعمام ... بوده باشند ... از جانب ...
یا از جانب پدر فقط ... اقسام ... اگر ... از جانب مادر باشند
اقرب ... بالسویه است و اگر بعضی از ایشان از جانب پدر و مادر هر دو باشند ... از جانب پدر
و بعضی ... از جانب مادر ... سدس مال ... متقرب بمادر ... در صورت وحدت و ثلث ... در صورت
تعدد و اقسام بالسویه یا بالتفاضل ... و احتیاط ...
ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر یا متقرب بپدر ... در صورت نبودن متقرب با بوین ... اقسام
... در صورت تعدد ... و متقرب باب ساقط میشود در صورت
وجود متقرب با بوین ... در صورت عدم ... متقرب با بوین ... میشود متقرب باب مقام او ...
... اعمام و اخوال ... در صورت ... اقرب ... ابن عم پدری و مادری
با عم پدری ... در این صورت ... ارث ... از عم ...

دیگر که مقارن با این صورت نیست مشکل است هرگاه وارث خال منفرد باشد همه مال را میراث میبرد
و همچنین خاله منفرده و اخوال و خالات اگر همه در جهت واحد باشند مثل اینکه همه پدری و مادری
باشند یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط که میان ایشان تقسیم بالسویه است اگرچه احوط در اینصورت
و صورت اینکه صلح است اگر بعضی ایشان پدری و مادری باشند و بعضی دیگر مادری فقط و بعضی
دیگر پدری فقط متقرب بأب فقط ساقط است با وجود متقرب بابوین و با عدم متقرب
بابوین قائم میشود مقام او متقرب بأب فقط و از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس
است در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و انقسام میان ایشان علی السویه است و
باقی مال میت از کسانی است که متقرب بابوین یا باب فقط باشند و تقسیم میان ایشان
بتفاوت للذکر مثل حظ الانثیین واحوط رجوع بصلح است و هرگاه مجتمع شوند اعمام و اخوال
ثلث میراث از اخوال است اگر اخوال متحد باشند در جهت قرابت و تقسیم بالسویه است و اگر
متفرق باشند در جهت قرابت از برای متقرب بام سدس ثلث است اگر یکی باشد و ثلث ثلث است
اگر متعدد باشد بالسویه و باقی مال متقرب بأب یا بابوین است بالسویه و ثلثین میراث اعمام
است سدس ثلثین از مال ایشان است که متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین
مال ایشان در صورت تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام متقربین بابست بالتفاضل و هرگاه
خال یا خاله با عم یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال یا خاله است و دو ثلث آن برای عم یا عمه
است و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال زوج یا زوجه هریک از زوج یا زوجه نصیب اعلی را
[illegible] طبقات اعمام و اخوال و احکام ایشانرا بیان فرمایند چه بدانکه اعمام و اخوال
[illegible] طبقه است طبقه اولی اعمام میت است و عمات میت و اخوال و خالات میت و بعد از آن
اولاد ایشان در صورت عدم ایشان بعد از آن اولاد اولاد و هکذا علی الترتیب طبقه دوم اعمام
پدر میت است و اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و اخوال ایشان و خالات ایشان بعد از آن
اولاد و اولاد ایشان و هکذا علی الترتیب طبقه سیم اعمام جد و جده و عمات ایشان و خالات ایشان
بعد از آن اولاد ایشان هر قدر که پائین روند علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت
[illegible] میت و خال پدر میت و خاله پدر میت و همچنین از جانب مادر [illegible] ایشان وارث میباشند

[illegible]

از

از حیض و نفاس باشد و نیز [illegible] و در حضور دو نفر عادل که صیغه را بشنوند [illegible]
حامله بودن در طهر غیر مواقعه [illegible] و شرط است در ظاهر که بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد [illegible]
است و نیز باید دانسته شود که بعد از اجرای صیغه ظهار حرام است بر ظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره [illegible]
و کفاره آن عتق رقبه است با امکان و الا صیام شهرین متتابعین است و اگر قادر بر آن نیز نباشد باید
اطعام شصت مسکین نماید [illegible] و اگر عاجز از کفاره [illegible] باشد [illegible]
[illegible] احتیاط ترک نشود [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] و اگر قبل از تکفیر وطی کند دو کفاره لازم است [illegible] وطی قبل از تکفیر [illegible]
[illegible] لزوم کفاره [illegible] لکن اقوی [illegible]
کفاره [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] مکرر [illegible]
اگر دو وطی حاصل شود [illegible] کفاره [illegible]
[illegible]
[illegible] کفاره [illegible] ظهار [illegible]
[illegible] ظهار [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] کفاره [illegible]
[illegible] رجوع [illegible]
[illegible] مسئله هرگاه [illegible] عقد نکاح [illegible]
[illegible] بلوغ [illegible]
[illegible] اختیار [illegible]
[illegible] مسئله هرگاه [illegible]
[illegible] شوهر [illegible]

حرام مؤبد میشود مسئله هرگاه [illegible] عقد [illegible] دختر [illegible]
[illegible]
ذات البعل [illegible] مسئله هرگاه [illegible] عقد [illegible]
[illegible]
[illegible] عقد [illegible] اجازه [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] حرام مؤبد میشود [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible]
[illegible] مسئله هرگاه [illegible]
[illegible] باطل [illegible] مسئله هرگاه [illegible]
[illegible] اختیار فسخ [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] حرام مؤبد [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] حرام مؤبد [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] حرام مؤبد [illegible]
[illegible] مسئله هرگاه [illegible]
[illegible] حرام مؤبد میشود [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] نکاح [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]

و هذا المولود کیف یورث ما فرض له فی الکتاب بعد از آن طرح کرده میشوند و سهم دو
سهمیه بعد از آن دو هم زده میشود سهام و میراث هر دو برهانکه بیرون آید و اما کسیکه دو سر داشته
باشد و دو بدن در حقو واحد در تشخیص در خواب و وا باید بیدار نمود تا آنکه صیحه زده
میشود بر او و اگر هر دو بیدار شدند یک نفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد دون دیگری دو
نفر محسوب میباشند **فصل** کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان فرما باشد چه هرگاه
دو نفر میان آنها توارث باشد و یکدفعه خراب شود دیواری بر هر دو و فوت شوند یا هر دو با هم غرق
شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض از آنها بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدری و پسری میراث
میبرد از پسر خود نصیب خود را بعد از آن میبرد پسر از اصل ترکه پدر خود نه از آنچه میراث برده
بود پدر از او و بعد از آن نصیب هر یک از آنها بوارث او و اگر یکی از این دو نفر
وارث داشته باشد دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میرسد و آنچه
برای دیگری است مال امام است و اگر هیچیک وارث دیگر نداشته باشند منتقل میشود مال
هر یک بدیگری بعد از آن منتقل میشود از آنها بامام علیه السلام و توارث مذکور شرایط
شروط چند است اول آنکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر هیچیک مالی نداشته
باشند چه توارث و اگر احدهما داشته باشد و دیگری منتقل میشود مال بآن شخص
عدیم المال و از او منتقل میشود بوارث او که زنده میباشد دوم بودن توارث میان ایشان
اگرچه بیک طرف باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارث بالکلیه یا آنکه استحقاق باشد
مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجب باشد چه هرگاه توارث باشد غرق و هدم بود بنا
براین هرگاه غرق شود دو برادر و برای آنها ولدی باشد ولدی هر یک از این دو نفر حاجب میشوند
برادر دیگر را و اگر نبوده باشد برای احدهما [illegible] دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد و مال
غیر صاحب ولد بوارث خود [illegible] سیم آنکه موت مقدم بر موت صاحب مشتبه باشد هم
چنین تقارن پس اگر معلوم باشد [illegible] وارث [illegible] و هرگاه سبب موت غیر غرق
و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه آن توارث میان ایشان نیست [illegible] و تقارن [illegible] اشکال
اگرچه [illegible] توارث نیست [illegible] ازید

پس نظر کردن [illegible]
[illegible]

صبیه را از ماده [illegible] باشد و اولی آنست
اگر پسر بکر باشد اگر چه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر و جد او مقدم است باشد پس جو
ظهور وجوب و استحباب [illegible] اکثر است چه قول باستحباب [illegible] اقرب است و احوط
شد بعد از آنکه [illegible]
صبیه را از قرآن [illegible] و شمشیر [illegible] مهر [illegible] با قرآن یا شمشیر مقید داشته
باشد [illegible]
و تمام [illegible] بصورت [illegible] و شمشیر [illegible] مثل [illegible]
احوط [illegible] اگر [illegible] واحد باشد پس کیفیت احکام صیغ
نکاح [illegible] عقد [illegible] الفاظ نکاح [illegible]
ولیکن [illegible] احتیاط [illegible] لفظ [illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible] لکن [illegible] رضای [illegible]
[illegible] باشند [illegible]
[illegible] باشند چه [illegible] وکیل مرد یا وکیل زن
[illegible] صیغه [illegible] وکیل زن با مرد یا وکیل [illegible]
رضای ولی [illegible] مثل آنکه ولی [illegible] داشته باشد [illegible] باشد
که رضا [illegible] و منکوحه هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ
باشند [illegible] رضای [illegible] رضای زن و شوهر [illegible]
[illegible] بالغ [illegible]
مثل [illegible] صیغه [illegible] وکیل بالغ [illegible] آنکه وکیل زن با
وکیل مرد صیغه بگوید [illegible] بکر باشد [illegible] وکیل زن [illegible]
از جانب زن وکیل [illegible] خوانده
شود [illegible] انکحت بگوید [illegible]

مهر [illegible] معین [illegible] از زن [illegible] و هر دو [illegible]
[illegible] مثل انکحت موکلتی من موکلك بعد از آن صیغه [illegible]
[illegible]
مثل قوله تعالی و زوجناهم بحور عین و بعد از اینها انکحت و زوجت [illegible]
بانضمام تعیین نسبت شوهر اما تفصیلا پس از آنکه وکیل زن میگوید انکحت موکلتك موکلی
علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موکلك و اسم منکوحه را بعد از موکلتی [illegible]
را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید [illegible] خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت النکاح
لموکلی علی المهر المعلوم دوم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موکلك موکلتی علی المهر المعلوم
وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم سیم آنکه وکیل زن بگوید زوجت
موکلك بموکلتی علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم چهارم
وکیل زن نام ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلا بگوید زوجت محمدا زینب
علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم پنجم [illegible] ذکر اسم ناکح
و منکوحه [illegible] منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب [illegible] اختها او عن ابنها
او عن [illegible] عن موکلك محمد علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت النکاح لموکلی علی
المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوجت بنت موکلی من موکلك علی المهر المعلوم و وکیل
مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر هفتم وکیل زن بگوید انکحت [illegible] موکلك علی المهر المعلوم
و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم صورت دوم زن و مرد خود صیغه جاری نمایند
زن ولی داشته باشد و بکر نیز باشد پس زن بگوید زوجتك نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید
قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا آنکه زن بگوید انکحتك نفسی علی المهر المعلوم پس
مرد بگوید قبلت لنفسی هکذا یا آنکه زن بگوید زوجتك نفسی باذن ابی او باذن جدی علی المهر
المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا آنکه زن بگوید انکحت نفسی
من نفسك علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا و اگر پدر صغیره را با ناکح جاری نماید
از جانب صغیره پدر باید وکیل شود پس میگوید بناکح زوجتك بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید

روزمرّا سبنتی زینب کالاعمها علی المهر المعلوم پس آن مرد گوید قبلت لنفسی هکذا یا آنکه پدر
منکوحه بگوید انکحت بنتی زینب [illegible] علیها علی المهر المعلوم پس آن مرد گوید قبلت لنفسی هکذا
یا پدر بگوید زوّجت بنتی زینب منک [illegible] علیها علی المهر المعلوم پس
آن مرد گوید قبلت لنفسی هکذا یا آنکه پدر گوید زوّجتک بنتی زینب علی المهر المعلوم پس
آن مرد گوید قبلت لنفسی هکذا صورت سیم آنکه وکیل مرد یا وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن یا مرد
آنجا حاضر نباشند بهتر آنکه در صورت اول [illegible] صیغه ها را با هم بخوانند [illegible]
[illegible] اگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد انکحت و زوّجت موکلتی زینب من موکلک
علی المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت النکاح و التزویج لموکلی [illegible] علی المهر المعلوم
[illegible] صورت چهارم آنکه زن با مهر [illegible] جاری نمایند و زن بکر باشد یا ولی
نداشته باشد [illegible] صیغه ها را [illegible] که در قسم دوم مذکور شد [illegible]
[illegible] قسم ششم [illegible] که مرکب است از اقسام مذکوره پس
[illegible] قبول [illegible] منفصل [illegible]
[illegible] آنکه هر دو صغیر باشند [illegible] عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوّجت ابنک بنتی علی
المهر المعلوم ولی پسر بلا فاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا ولی دختر
میگوید زوّجت ابنک بنتی [illegible] علیها علی المهر المعلوم و ولی پسر بگوید قبلت التزویج لابنی
[illegible] علی الصداق المعلوم یا اینکه بجای زوّجت انکحت بگوید یا اگر هر دو را بگوید باز
ولی دختر بگوید انکحت و زوّجت بنتی زینب من ابنک [illegible] علی المهر المعلوم [illegible]
از آنچه مذکور شد ظاهر میشود [illegible] مراتب بود
بوده باشد بهتر آنکه اعراب [illegible] الفاظ را غلط ادا نکند و همچنین
[illegible] وقف و وصل را نیز [illegible] الاحوط و الاولی [illegible] تعیین
[illegible] وکیل زن [illegible] متعت نفس موکلتی [illegible] موکلک من الآن الی طلوع
[illegible] پس وکیل [illegible] قبلت لموکلی هکذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدت
[illegible] موکلتی من موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد

گوید قبلت لموکلی هکذا و اگر مرد و زن هر دو صیغه را خواسته باشند جاری نمایند [illegible]
[illegible] گوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلت لنفسی هکذا
و جایز است بجای متعت لفظ انکحت یا زوّجت بگوید لکن با قید مدت مثل آنکه زن بگوید
انکحتک نفسی من هذا الزمان الی شهر [illegible] و یا اینکه بگوید زوّجتک نفسی فی المدة
المعلومة بالمبلغ المعلوم و یا اینکه زن بگوید انکحتک و زوّجتک نفسی فی المدة المعلومة
بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یک از این صیغه ها بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا و اکتفا
بیکی از این صیغه ها میتوان نمود و اگر همه را بخوانند [illegible] بهتر است اگر چه لازم نیست
[illegible] ایجاب و قبول [illegible] صیغه دوام و متعه [illegible]
لکن احوط [illegible] ایجاب و قبول [illegible] صیغه دوام و متعه جاری [illegible] دو نفر بخوانند
و اگر [illegible] ممکن نباشد [illegible] شوهر بگوید [illegible] وکیل
باشد از طرف [illegible] متعت نفس موکلتی لنفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و بعد از آن
مرد خود بلا فاصله بگوید قبلت لنفسی هکذا اگر چه احوط این است که اولا مرد و زن صیغه
را با هم بخوانند و اما تحلیل احوط این است که [illegible] اگر چه عدم
اشتراط خالی از قوت نیست [illegible] اگر چه این نیز احوط است
و صیغه تحلیل [illegible] اکتفا بان [illegible] قسم دوم [illegible]
[illegible] آنکه مولای [illegible] بگوید [illegible] احوط [illegible] احللت لک
وطی جاریتی المعهودة فی المدة المعلومة [illegible] بگوید قبلت التحلیل هکذا
[illegible] اکتفا بلفظ قبلت [illegible] میتوان نمود [illegible] دوام و انقطاع گذشت و
وکیل ایجاب نماید [illegible] موکلی بگوید و اگر [illegible] وکیل قرار دهد [illegible]
پس وکیل در ایجاب بجای [illegible] موکلک بگوید و صیغه دوم که اکتفا بان نیز [illegible]
[illegible] مولی بگوید [illegible] من وطی جاریتی المعلومة فی المدة المعلومة
پس قابل بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا [illegible] ظاهر و واضح
[illegible] تحلیل [illegible] وطی [illegible] لمس و تقبیل

[illegible] حالت ثالث [illegible] المعلوم [illegible]
[illegible]
وطلقت [illegible] الفاظ [illegible] حالت [illegible]
اشکال وخلاف [illegible] ودوم واکر [illegible] مشود که
باشد [illegible] دو نفر و خواستند [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] حالت [illegible] المعلوم [illegible] المدة المعلومة
وقابل قبولنا [illegible] واکر [illegible] صیغه احادی
[illegible] حالت [illegible] اکر [illegible]
احالت [illegible]
[illegible] تحلیل [illegible] وطی [illegible]
مباح میشود [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اشکال [illegible]
[illegible] النکاح الذی [illegible]
[illegible] المعلوم [illegible]
واکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کیفیت احکام و شرایط طلاق
[illegible] طلاق [illegible] رجوع [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] رجوع [illegible]
[illegible]
[illegible] رجوع [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] حرام [illegible]
طلاق [illegible]
[illegible] رجوع [illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]

بر طلاق وشرط است که مطلقه زوجه دائمه باشد یعنی بعقد دوام وشرط است در صحت طلاق حضور دو عادل که استماع
طلاق نمایند واینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد واینکه صیغه منجز و معلق نباشد پس هرگاه چنین
طلاق بشرط حضور شوهر نزد او اگر ممکن نباشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد و اگر استعلام حال
ضعیفه نماید با آنکه ضعیفه حامله باشد صحیح است طلاق در همه حیض و طهر از حیض مقام هم این غیر
معتبر است و نیز شرط است تلفظ بصیغه طلاق بلفظ عربیه مگر در اخرس که ایماء و اشاره بفهماند طلاق
ان کانت و باید معلق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و بخواهد
و همچنین معلق نباشد بر صفتی که معلوم الحصول است مثل طلوع شمس و غیره و بدانکه طلاق بر دو قسم است
یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است اول آنکه کراهت صرف از طرف زوجه
باشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه پس از قسم دوم طلاق با
عوض که کراهت صرف از طرف زوجه فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در او معتبر
وشرط است پس باید او را بصیغه خلع جاری نمایند و قسم دوم مبارات است که کراهت طرفین شرط است در او
پس باید بصیغه مبارات او را جاری نمایند اما کیفیت صیغه هر یک پس در طلاق رجعی یا غیر رجعی زوج خواه
باشد که خود صیغه طلاق جاری نماید بگوید زوجتی هند طالق یا فاطمة طالق و اگر وکیل
زوج بگوید بعد از تعیین زوجه موکل بگوید زوجة موکلی طالق و از لفظ صریح تجاوز نکند و اگر خواسته
باشد رجوع نماید برجوع لفظیکه بگوید رجعتک و راجعتک و ارتجعتک و امثال اینها
یا قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطیکه با قصد باشد
نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لابد است از کراهت زوجه و کیفیت انشای آن این است که
زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آن چیز معین و معلوم بوده باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در مهر معتبر
است یا اینکه ابراء نماید او را از مهریه که بر ذمه او دارد برای آنکه خلع کند و طلاق دهد او را شوهر پس
وکیل زن میگوید بوکیل زوج عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم لیخلعها علیه و یطلقها پس وکیل
زوج بلافاصله بگوید عن موکلی خلعت موکلتک علی المبلغ المعلوم فهی طالق و اگر مرد با
وکیل مرد بگوید خلعتها علی المبلغ المعلوم فهی طالق و اگر زوج خود خواسته باشد صیغه را
جاری نماید بدون اخذ وکالت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] از [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ثلث [illegible] الا [illegible] بالسویه [illegible]
[illegible] یکی از [illegible] اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] ثلث [illegible] اگر [illegible]
[illegible] ثلث [illegible] و اخذ [illegible] مثال [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible] ارث [illegible]
[illegible] جمع [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] زوجه [illegible]
[illegible] مثال [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] مثال [illegible]
[illegible] زوج [illegible] زوجه [illegible]
[illegible] میراث [illegible]
[illegible] زوجه [illegible]
[illegible] زوج [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
اگر چه [illegible] باشد و هرگاه [illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] زوجه [illegible] باشد [illegible]
از زوجه [illegible] امام علیه السلام [illegible]

دیگر انهم باید رد شود بر زوج چنانکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد سوای
زوجه و امام علیه السلام زوجه ربع ترکه را میبرد بالفرض و ارث است و زاید را بر زوجه رد
نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است و هرگاه زوجه زیاده از یکی باشد ربع ما بین ایشان منقسم
میشود ما بین ایشان بالسویه و فرقی نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث ما بین
زوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگرچه بعد از طلاق رجعی در اثنای عده باشد
مثل عده رجعیه اگر طلاق دهد زوجه را در حالتیکه مریض باشد میراث میبرد زوجه از زوج
تا سالی که زوج او است اگرچه طلاق بائن باشد در صورتیکه بیرون نرفته باشد سالی از وقوع
طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از برای زوج بهبودی حاصل نشده باشد از مرضیکه
طلاق داده است او را و زوجه تزویج ننموده باشد و اما آن نکاحی که در حال مرض بوده اگر
زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول فوت زوج بشود مهر نخواهد بود و میراث
میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث زوجه است از جمیع متروکه
زوجه خود میراث میبرد و فرقی نیست میان آنکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا
میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و نه از قیمت آن چه زمین بیاض باشد
یا مشغول باشد بزرع و بعمارت و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت اینها
نه از عین اینها و در بودن قیمت به سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکال است باید
مراعات احتیاط شود و طریق تقویم آلت که قیمت کرده میشود مستحق البقاء
تا وقتیکه فانی شود و هرگاه مشتبه شود زوجه مطلقه در میان چهار زن
نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بتمام وارث میبرد ربع ثمن یا ربع ربع را
وارث و باقی منقسم میشود میان مشتبهات بالسویه حبس دوم که بواسطه ولاء
باهم میرسند و چند قسم است قسم اول ولاء عتق است و وارث است
عتیق خود را بعد از عتق و شرط است تبرع بودن عتق و عدم تبری بودن از جریره
و عدم وجود مناسب برای عتیق اگرچه بعید باشد و اگر عتیق مشترک باشد هر یک
وارث بقدر حصه خود اگرچه غائب باشند

با معتق بوده باشد هر یک بقدر نصیب حصه خود را و باقی میراث معتق
را اگر معتق متعدد شده باشد پس اگر زن بوده است ظاهر این است که ولاء برای
ایشان نیست ولا اما اگر مرد است منتقل میشود مال با ولاء او بوارث او
این است که چه چیز مشارک میشود اولاد در ولاء هرچند واقع از جانب
باقی بگر و اما اولاد مشارک نمیشود و ظاهر این است که معتق وارث ولاء عتیق خود نمیباشد
و باید دانست که هرگاه مولی و قرابت مولی که وارث باشد نباشد ظاهر این است
ولای معتق وارث است و اگر انهم نباشد قرابت مولی و مولای بعضی قرابت مولی و
جمیع میراث میبرد معتق بعد معتق بعد از آن معتق و لکن در این اشکال است
قسم دوم ولاء جریره است و صورت عقد آن این است که میگوید عاقدتک علی
ان تنصرنی و تمنعنی و ترثنی و ضامن میگوید قبلت و هرگاه جهت
میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی و انصرک و تعقل عنی و اعقل عنک و ترثنی و ارثک
اعتبار ظاهرا باشد و قبول
ثابت میشود برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث ما بین در صورت ثانیه
و ضامن و معتق که وارث باشد
نصیب اعلی و باقی را امام علیه السلام میبرد
میراث مال امام است و زوجه
امام و امام
در
ملاعنه
نفی ولد موجب
و اولاد
اگر
اورا

بخلاف انکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد شوهر سوای
دیگر انهم باید رد شود بر زوج بخلاف انکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد زوجه
زوجه و امام علیه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است و زاید بر ان رد
بامام میشود ملکه مال الامام علیه السلام است و هر گاه زن زوجه و یا ده زن یا کمتر باشند ربع یا ثمن منقسم
میشود میان ایشان بالسویه و فرقی نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین
زوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگرچه بعد از طلاق در اثنای عده
رجعیه باشد پس اگر زن مطلقه در عده رجعیه باشد و حال انکه مریض باشد میراث میبرد از زوجه
مثل عده رجعیه اگر طلاق در عده زوجه را در حالتیکه مریض باشد میراث میبرد و زوجه
از انهم که زوج او است اگرچه طلاق بائن باشد در صورتیکه بیرون نشود سال از وقوع
طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از برای زوج بهبودی حاصل نشده باشد از مرضیکه
طلاق داده است او و زوجه تزویج نموده باشد و اما ان نکاح که در حال مرض بوده
زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول فوت زوج بوسد مهر نخواهد بود برای زوجه
میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث زوجه است از جمیع ترکه
میراث میبرد و فرقی نیست میان انکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا
از جمیع میراث میبرد و فرق نیست میان انکه زوجه ذات ولد باشد یا نه زوجه مطلقا
میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و نه از قیمت ان چه زمین بیاض باشد
یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت انها
نه از عین انها و در بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکالست باید
مراعات احتیاط شود و طریق تقویم الات که قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین
بانهاست قیمتکه فائت شود و هر گاه متعدد شود زوجه مطلقه در میان چهار زن و زوجه
خود باشد خاصه نصیب خود را تمام از ارث یعنی ربع ثمن یا ربع ثمن و ارث
نبوده باشد و باقی منقسم میشود میان مشتبهات بالسویه مسئله دیگر بواسطه ولاء
وارث است و باقی منقسم میشود میان مشتبهات بالسویه قسم اول ولاء عتق است و وارث است
باهم مرتبط بوده شرط است جز بر سه قسم است اول ولاء عتق است و وارث است
معتق خود را اند علی و شرط است تبرع بودن عتق و عدم تبری بودن از جریره یعنی الجنایه
و عدم وجود مناسب برای عتق اگرچه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشد هر دو
وارث میشوند بمقدار حصه خود اگرچه مختلف باشند در قیمت او وقت اگر نه هر دو مرد باشند

یا معتق بوده باشند هر یک از ایشان نصیب ولای خود را و باقی میراث معتوق
را که معتق معتقد بر ان شده باشند پس اگر اثر ان بوده است ظاهر اینست که ولاء برای
امری نیست و ولاء از زن و اگر مرد است منتقل میشود مال با ولاء داد بقول بعضا دیگر
اینست که پسر مشارک میشود اولاد او هم چنین مقدم اخ از جانب ابی بر ذکورت است
با هم بکر و اما ما در مشارکت نمیشود و ظاهر اینست که معتق و وارث ولاء معتوق خود است
و باید دانست که هر گاه مولی و قرابت مولی که وارث باشند در به باشند ظاهر اینست
مولای معتق وارث است و اگر انهم نباشد قرابت مولای مولی است بقول بعضی قرابت مولی در عموم
مشایخ میراث میبرد معتق پدر معتق بعد از ان معتق پدر معتق و لکن در این و باقی قرابت
اشکالست قسم دوم ولاء جریره است و صورت عقدان اینست که میگوید عاقدتک
علی ان تعقلنی و تنصرنی و ترثنی و ضامن میگوید قبلت و هرگاه عقد مشترک باشد
میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی و انصرک و تعقل عنی و اعقل عنک و ترثنی و
ارثک پس ایجاب میکند و هر یک مطلقا باشد و قبول مینماید بگوید دیگری پس بموجب
ان ثابت میشود برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه
با بودن مناسب و معتق که وارث باشد نزد موت مضمون و زوج و زوجه وارث میشوند
نصیب اعلای خود را و باقی مال ضامن است قسم سوم ولاء امامت پس هرگاه هیچ وارثی
نبوده باشد نه مناسب و نه سبب میت مال او بعد از ضامن جریره میراث امام است و زوجه مال امام
امام و لکن امام بزوجه ارث نمیدهد و بنا بر انکه گذشت و میراث بر طاعت
امام است و اما در چیز ولد لعان که در نفی ولد بوجب لعان است ارث میشود از جانب
پدر اگرچه بعد از ان وارث میبرد و از هر که منتسب باو باشد و لکن پدر او وارث او نمیشود
ولد لعان مادر باشد در نفی ولد و اولاد وارث نمیشوند و وارث و لکن خواهد شد
اگر ولد فوت شود و پدر یا مادر و ولد او زنده باشند میراث میبرد
ولد و اولاد او و یا مادر و اجداد و اولاد ایشان و منتسب بانها از طرف مادر و اخوات با دو ثلث
مال از جانب مادر است و اگر مال اب و ولد ارث متعلق بهم ثلث میشود

[illegible]

الکاذبین [illegible] غضب الله علی[illegible] ان کان من الصادقین و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] هذا الولد [illegible]
[illegible]
از کسی [illegible] الکاذبین پس [illegible] جایز است [illegible] نکاح کسی [illegible]
[illegible]
از برای [illegible] جایز است [illegible] ولکن احتیاط [illegible]
نشود پس اگر کسی [illegible] مبلغ معینی متعه کرد و شرط نمود [illegible]
دخول [illegible] باید تمام مهر را بدهد ولکن [illegible]
پس هر گاه [illegible] متعه کرد [illegible] پیش از دخول [illegible]
نصف مهر [illegible] زن متعه ارث نمی‌برد [illegible]
[illegible]

و تولید ساعت از وقت لحوق محرمیت واقع میشود اگرچه خیر کبیره باشد س هرگاه زنی غیر مدخوله
که پنجاه سال تمام باشد یا شصت سال تمام نداده و در عده باشند و عالماً ایشان را عقد کنند
چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی
میشوند س هرگاه با زن شوهر دار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص
حرام میشود یا نه ج بلی حرام ابدی میشود ولی زنا فی شرط است که عده رجعیه باشد س زنیکه
در عده رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه ج بلی ارث از او میبرد و همچنین بعکس س زن بر
بدن مرد اجنبی میتواند نظر کند یا نه ج نمیتواند حتی بر گردن جایز نیست هم چنین بعکس اما بوجود
واجب نیست که بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر کند از نگاه کردن و اعانت بر معصیت هم ننماید
س نگاه کردن به بدن دختر بیش از تکلیف چه صورت دارد ج احتیاطاً نظر نکند و همچنین زنها و
بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س زنها باید که مو و بدنشان را از نامحرم بپوشانند
مثل ایلات عشایر نشینان چادر و چه غیر اعراب چه صورت دارد ج با بودن آنچه از آن
ایشان بپوشند بلا بوجه و کفین اجنبیه نظر کردن جایز است بشرط آنکه ریبه و تلذذ در او نباشد
س زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد و لکن احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه س
دختر زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر خود زانیه را بگیرد ضرر ندارد اگرتا
دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصدش ادای
آن را ندارد عقدش صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است س هرگاه زن قابل تمتع نبود
باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی
نمیباشد س مدت منقطعه را شخص بخشید یا سر آمد در عده جایز است که او را بعقد خود در آورد
یا نه ج جایز است س هرگاه زنیکه مانع مقاربت شود مثلاً حیض دارد حکمش چیست ج
نفقه و کسوه و سکنی ندارد اما میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه
شوهر با او مقاربت نکند صحیح است یا نه ج اشکال دارد س هرگاه مرد خدمتی بدون
رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه ج جایز نیست اما اگر زن اقدام بآن نمود میتواند
اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده باشد س بزوج نفقه و کسوه و سکنی

زنیه

زن دائمی واجب است یا نه ج بلی واجب است بشرط عدم نشوز و بودن ... ساقط میشود
نفقه و کسوه تا آنکه اطاعت کند س هرگاه زنی در سن یکرهست که ممکن است حایض بشود
ببیند در سن من تحیض بوده و لکن حیض نبیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق بدهد
حکمش چیست ج اگر مقاربت شده باشد سه ماه شوهرش با او مقاربت نکند و بعد طلاق
بدهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد س هرگاه زنی بعد از طلاق یک ساعت که گذشت
وضع حملش شد عده اش گذشته یا نه ج بلی بمجرد وضع حملش عده اش گذشته س صغیره
و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق دارد یا نه ج عده طلاق ندارد اما عده وفات را دارند
اگرچه منقطعه باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه وقت
است ج از وقت خبر رسیدن بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد س کیفیت
تحریم و محرمیت رضاع و سبب از ابا نفرمائید ج اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و
اولاد اولاد نسبی آن زن چه رضاعی باشند و چه نسبی هر چه پائین بروند و پدر و مادر او و هر چه
بالا روند و عمو و عمه و خاله و دائی او از رضاعی و نسبی تمام با این طفل حرامند و اما اولاد رضاعی
زن که اولاد رضاعی محض نمیشوند ملکه از شوهر دیگر شیر داده به طفل حرام نمیشوند اما شوهر
ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان او آنچه برای ضعیفه شمرده شده علاوه بر آن اولاد رضاعی
او هم هر چه پائین بروند بر آن طفل حرامند س اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی
شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است به پدر طفل شیرخوار حرام است یا نه ج بلی حرام
است زیرا که در حکم اولاد او میشوند س اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر آن طفل محرم است یا نه
ج محرم نمیشوند لکن احوط ترک نمودن نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیرخوار بر
اولاد آن زن و آن مرد محرم نمیشوند و اگر احتیاط کنند بعقد هم در نیاورند بهتر است و همچنین
خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده این حکم دارد س رضاع بچند شرط
حاصل میشود ج بهشت شرط واقع میشود اول آنکه شیر از زن حی باشد نه از میت و
نه از مرد و غیره دوم از حمل یا تولد طفل از حلال نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش
بریزند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط با آن باشد پنجم آنکه شیر از

یک

یک شوهر باشد مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشته
و شیرش متصل بود تا بعد از وضع حملش که شد ده روز مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش
شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند س اگر شیرش قطع
شده بود بجهت حمل یا زمانی رسید این شیر از شوهر اول است یا از شوهر ثانی ج این شیر
از شوهر ثانی است ششم آنکه طفل در بین دو سال باشد کما اگر یک دفعه آخر مثلاً بعد از
بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چند از وضع حملش گذشته
باشد ضرری ندارد و نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین
باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل انقدر شیر زنی را بخورد که
از این شیر بدنش گوشت روییده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانروز متصل شیر سیر
بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بر صدق ننماید یا پانزده مرتبه
متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه حساب
بکند تمام یک مرتبه سیر اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم
با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را
احتیاط کنند س اگر یک زن شیر کامل صد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه اطفالها
با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند یا نه ج بلی تماماً با هم و با شوهرش محرم میشوند
س هرگاه شیر دهد زنی پسری و دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادر این طفل با هم
محرم میشوند یا نه ج محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح س مادر زن رضاعی
و دختر زن رضاعی از زن مدخوله بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه ج بلی حرامند س
هرگاه طفل صغیره را مادر شخص یا زن پدر او و جدّه بنده و جدّه آزاد یا جدّه یا زن پدر پدر او یا
خواهر یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند
چه صورت دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود اما اگر در عقد آن شخص باشد
باطل میشود س اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد
طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود یا نه ج بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که

طفل نمیتواند دختر صاحب شیر را گرفته باشد س آداب رضاع را بیان فرمائید ج
آداب رضاع سنّت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار
کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده
یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیرها است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر
طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه
اجرت بگیرد میتواند که طفل را از او گرفته و بدایه داد و سنّت است که زنها را الهی کنند که هر کس
شیر ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنّت است که خویشان رضاعی
را دوست بدارند اما ارث را و حق های نسبی را نمیبرند و همچنین سنّت است که طفل را دو
سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت کمتر یا در زیادتر بشود ضرر ندارد سؤال
گناهانیکه اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده میشود بیان فرمائید ج
گناهان کبیره که علامه ره در کتاب قواعد بخصر فرموده این است که حق تعالی بر آن وعده
آتش داده است و شیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان باسناد این مضمون باصحاب میدهد
که گناهان همه کبیره هستند بالنسبه بگناه فاحش خود مثل بوسیدن زن مردم نسبت بزنا
صغیره است و نسبت بنظر حرام کبیره است اما آنچه بعض علما تصریح بگناه کبیره بودن
آنها نموده اند هفتاد و هفت عدد است اگر چه در کبیره بودن بعضی از آنها تامل است
بلکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن از راه خدا است دیگری کذب بر خدا و
افتراء بر خدا و کشتن کسیکه حرام است کشتن او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالم
کردن و اعانه بظالم کردن و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد
و گریختن از جهاد و خوردن سود و خوردن مال یتیم و نا امیدی از رحمت خدا و ایمن بودن
از غضب خدا و حکم غیر ما انزل الله و ترک حج و فتنه انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و
کافر شدن بخدا مثل تکذیب قرآن و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار بآیات خدا و مجادله
با خدا و محاجه با خدا و مشاقه الرسول و انکار معاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هر چه
ضروری دین است و دیگر اعراض کردن از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد

غنا و نسبت زنا بزنان عفیفه دادن و نسبت لواط دادن بمؤمنین و شهرت دادن
فاحشه را نزد مردم و شکستن عهد و پیمان و زنا و لواط و بخشش و قمار و دف و مکر و دروغ
با شرایط شرع و مساحقه و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و
دزدی و دفن در بلادی که غالب در آنجا باشند که مسائل دین را واقف نشوند و خوردن
مردار و خوردن گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بنام اسم غیر خدا ذبح شده و کسب الحرام و کم دادن
در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول
شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی دو حرام را بهم رسانیدن
و دیوثی نمودن و غضب و سخن چینی و قطع رحم و تأخیر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی
کردن پیش ظالم و تأخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و قطاع الطریقی
نمودن و راه زنی در بیابان بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر
علیه السلام فرموده که ای جابر آیا اکتفا میکند کسی را که ادعای تشیع نمود که بگوید
همین که قائل بمحبت ما اهل بیت است والله که نیست شیعه مگر کسیکه پرهیزد از معاصی
خدا و اطاعت او امر کند مگر بس است مرد را که بگوید من دوست میدارم علی را و او را
امام میدانم اگر بگوید من دوست میدارم حضرت رسول را بهتر از علی و عمل حضرت رسول
را بجا نیاورد و متابعت سنت او نکند از محبت او فائده نخواهد بخشید پس از خدا
بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خداست میان خدا و میان احدی از
خلق او خویشی نیست محبوبترین بندگان بسوی خدا و گرامی تر از ایشان در نزد حق تعالی
کسی است که پرهیزکارتر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت حق تعالی بخدا
قسم که تقرب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات بیزاری از آتش نیست
و ما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که عاصی خدا است دشمن
ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری **س** شرایط نماز جعفر طیار را
بیان فرمائید **جواب** بدانکه نماز جعفر طیار سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار

و مستحب است در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و در
حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای او اگر چه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار
رکعت است بدو سلام و کیفیتش این است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در
رکعت دوم والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت
بعد از قرائت پانزده دفعه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده
مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن
ده مرتبه و در سجده دوم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت
بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق ننمودن میان نماز فریضه و
این نماز است در اینها و اذکار بهتر است بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است از نوافل
رواتب و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل
داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری روی دهد و دو رکعت آنرا
کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده
آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح
الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم
اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی
و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و
حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب
مبسوطه ادعیه مذکور است و عمل بآنها خوبست **س** طریقه نماز حضرت امیرالمؤمنین را
بیان فرمائید **ج** علماء شیعه رضوان الله علیهم از حضرت صادق روایت کرده اند که چهار رکعت نماز
امیرالمؤمنین ع بگذارد بدو سلام و در هر رکعت بعد از سوره فاتحه سوره قل هو الله را بخواند پنجاه
مرتبه و چون فارغ گردد میان او و حق تعالی گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده باشد و عائشه نیز شبیه
آنحضرت در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز را بکند و اینها را
بخواند هیچ گناهی میان او و خدا نماند مگر آنکه آمرزیده شود **س** احکام نافله شب و صبح را بیان

فریباشد جهت نافلهٔ شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت از شب است که وقت آن بعد از نیمهٔ
شب است چنانکه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز
شفع باید کرد و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن
سورهٔ قل هو الله احد و بعد باقی از آن سورهای طوال مثل انعام و کهف و انبیاء و حم هرگاه
وقت باشد و سنت است خواندن سورهٔ بزرگتر یاد در رکعت اول و سورهٔ کوچکتر را در رکعت
دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر
یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از
اسباب استجابت دعاء و دفع مکروه و جالب رزق است باین نحو بگوید اللهم اغفر لفلان و فلان
و غیره و مسموح و زیادتر عدد محبوب دارد و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار موکد است
و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت مرتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را
بلند کند و بدست راست بشمارد و مقام و متعهد هفتاد استغفار چنانچه گفتیم صد مرتبه استغفار
افضل است و صورت استغفار این است استغفر الله بجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی نفسی و اتوب
الیه یا استغفر الله و اتوب الیه و یا استغفر الله ربی و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت
بگو سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب رضیان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور
بهتر و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافلهٔ عشاء در سفر اشکال است و لکن احوط
بجا آوردن آنست و الله العالم و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ صبح ساقط نمیشود و لکن سقوط نوافل در جائی
است که مقصود از قصر واجب معین باشد و اما در سفر که نماز باید در آن تمام کرد یا مخیر است
در میان قصر و اتمام ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط
نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا به

درسطیه حاجی عبد الرحیم — رکعت نماز شفع و وتر نماید — بطبع رسید

چون بحال الحمد لله شریعت آیة الله آقای شیخ الشریعه اصفهانی مد ظله العالی علی رؤس العباد در طهران بطبع رسید
بود لهذا توفیق ... آقا میرزا ... و آقا میرزا ... تاجران کتابفروش گردید
... مطبعه ... شهر ... محمد علی

رجب